



- همراهی برای آزادی و حقوق بشر
- آیا شرائط برای بازگشت ایرانیان به وطن همسوار می‌گردد؟
- دربارهٔ میرزا آقا خان کرمانی
- شهر وندان درجه دوم
- دربارهٔ روشنگری اندیشه و رزان روس
- تکنولوژی مدرن. کنترل اجتماعی. رسانه‌های گروهی
- در بارهٔ علل و عوامل جنگ
- ویولتا آب میرود
- از دیده شوخ... و «حقوق بشر برود کشکش را خودش بسابد»



## گزارهء هزاره

از اسماعیل خوشی

(به همسرانی فرودوسی، جلالی، مولوی و حافظی)





## همراهی برای آزادی و حقوق بشر

ما ایرانیان خارج از کشور، ما نیروهای سیاسی و ما افراد و چهره های سیاسی در تبعید، خیلی کارها می توانیم انجام دهیم که نمی دهیم.

ما در هر يك از

کشورهای بزرگ اروپایی که بگیریم، هزارانیم. ما در آمریکا صدها هزار هستیم. ما همه در آرزوی آزادی و حکومت قانون در ایران روزشماری میکنیم. پای حرف که به میان آید همه مان فعال و صاحب نظر هستیم و حتی برای آزادی وقت و پول که هیچ حاضریم جان فدا کنیم. اما در عرصه عمل، ما هیچ کساری نمی کنیم و یا درست تر بگوئیم، تقریباً هیچ کاری نمی کنیم. ما

خیلی راحت از اینکه کشورهای غربی و همه دیگر مدعیان آزادی حقوق بشر آنجا که پای منافشان بمیان می آید، حقوق بشر را قربانی می کنند، این کشورها را مورد ایراد و انتقاد قرار می دهیم و حق هم داریم. اما انگار یادمان رفته است که خودمان، دست روی دست گذاشته ایم و برای تحقق آزادی و حقوق بشر در ایران هیچ کار جدی نمی کنیم.

اما «بی مایه فطیر است». باید در این راه مایه و سرمایه بگذاریم و زمنت کم کنیم و بر مبلغ افزانیم.

اگر ایرانیان آزادیخواه در فرصت های مناسبی که همه ساله چندین بار پیش می آیند کرد هم آیند و در راه تحقق آزادی و حقوق

بشر در ایران ساعاتی از وقت خود را نثار کنند، چیزی از دست نمی دهند، اما آنچه که بدست می آورند بسیار ارزشمند خواهد بود: اعتماد به خود، تقویت فریاد آزادیخواهان ملت ایران، ایجاد زمینه های نزدیکی و همکاری برای برداشتن گام های بزرگ تر در راه

کشور این ملاقاتها فرصتی است برای یاد آوری و گوشزد کردن وضعیت آزادی و حقوق بشر در ایران. اگر صدها ایرانی در لحظه ملاقات هاشمی رفسنجانی با فرانسوا میتران در برابر کاخ الیزه که مملو از خبرنگاران خواهد بود، جمع شوند و بنحوی مسائلت آمیز

خواستار حقوق بشر، آزادی

زندانی سیاسی، آزادی ابراز عقیده در ایران و تأمین امنیت شغلی، جانی و مالی ایرانیانی را که می خواهند به وطن بازگردند، گردند، بی تردید این خواست عادلانه و منطقی ایرانیان اولاً توسط رسانه های گروهی و در متن رپرتاژهای ملاقات رفسنجانی - میتران منعکس می شود و ثانیاً آن که جامعه بین المللی با احساس ممدردی و احترام به این خواست ها خواهد نگرست و از ایرانیان حمایت خواهد کرد. تاثیر چنین تلاشهایی

در ایران، برای نزدیک کردن فعالان داخل و خارج و تقویت روحیه فعالیت و تلاش برای آزادی، کاملاً واضح است.

بر این اساس پیشنهاد می کنیم که از هم اکنون نیروهای سیاسی و شخصیت ها و چهره های آزادیخواه ایران برای سازماندهی حرکات هماهنگ در فرصت های مناسب به ایجاد کمیته ای مثلاً به نام کمیته دفاع از آزادی در ایران اقدام نمایند. نخستین کار این کمیته می تواند سازماندهی تظاهرات مسائلت آمیز ایرانیان در جریان سفر هاشمی رفسنجانی به اروپا باشد.

هیات تحریریه



استقرار آزادی و دموکراسی.

و اگر جریانات و شخصیت های سیاسی خارج از کشور حتی این حد از فعالیت را نیز نتوانند از خود نشان دهند، صمیمانه بگوئیم باید فاتحه آنان را خواند.

ما به زودی با یکی از آن فرصت های پیشگفته رو به رو می شویم. برای نخستین بار در تاریخ رژیم اسلامی، هاشمی رفسنجانی رئیس رژیم به غرب سفر میکند و در پاریس و برلن با رهبران فرانسه و آلمان ملاقات مینماید، ملاقات او با رئیس جمهور فرانسه و یا رهبران آلمان، بسیار بیش از ملاقات های معمولی سران دولتها مورد توجه رسانه های گروهی جهان قرار میگیرد. برای ایرانیان خارج از

# آیا شرایط بازگشت ایرانیان به وطن هموار می‌گردد؟

علی کشتگر

در شهرها، محدود کردن دخالت های مستقیم پاسداران و کمیته ها در زندگی خصوصی مردم، ادغام کمیته ها و شهربانی، سپاه پاسداران و ارتش، تعدیل نقش دانشگاه های انقلاب، دعوت از ایرانیان پناهنده و مهاجر از طریق سفارتخانه های رژیم اسلامی برای بازگشت به ایران و دادن برخی تضمین های لفظی و پراکنده به عده ای از ایرانیان مقیم خارج از کشور که بویژه اخیرا جنبه، آشکارتری پیدا کرده از جمله تغییراتی هستند که در سیاست های رژیم اسلامی در یکی دو سال گذشته پدید آمده است.

آیا این تغییرات برای بازگشت انبوه ایرانیان مقیم خارج به کشور، کافی هستند؟ مسلما خیر. آیا وجود این تغییرات و تلاشها ایرانیان نباید به

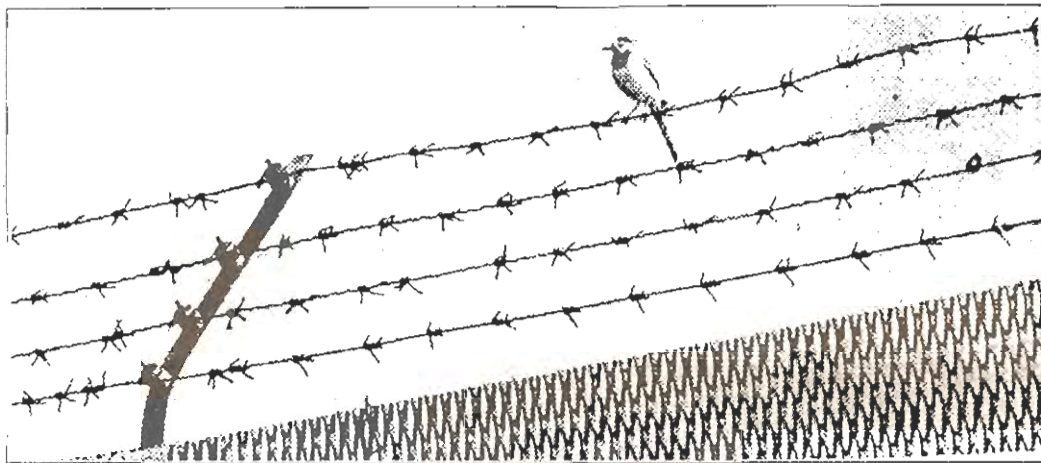
کشور برگردند؟ از نظر من برای هر ایرانی که بتواند بدون دغدغه زندان و اعدام به ایران بازگردد، بازگشت به کشور کار درست و لازمی است که بعنوان وظیفه ملی باید به آن نگریست. چرا که با بازگشت هر ایرانی آزادیخواه و یا هر ایرانی متخصص، فضای فرهنگی کشور به اندازه یک نفر تغییر می کند و زمینه های مبارزه برای تحقق آزادی در ایران قوی تر می شود.

اما متأسفانه بازگشت وسیع دهها و صدها هزار ایرانی به کشور، بازگشت وسیع هزاران کارشناس، پزشک، مدیر، استاد و روشنفکر ایرانی نه با موضع گیری مثبت سازمانهای سیاسی در این زمینه قابل حل است و نه با تغییرات محدود کنونی رژیم اسلامی عملی میگردد.

فقط یک تغییر اساسی در نظام سیاسی ایران ممکن است بخش عظیمی از این نیروی وسیع را دوباره به کشور بازگرداند. چرا که تامین شغلی، جانی و مالی دهها هزار متخصص، مدیر و سرمایه دار ایرانی که بخاطر عدم امنیت از کشور خارج شده اند نه با قول وقرارهای لفظی سران رژیم و نه با تغییرات محدود کنونی و نه با پند و اندرزهای امثال من عملی میگردد. برای بازگشت وسیع این نیروی بزرگ خارج از کشور باید در ایران شرایطی

تغییرات محسوسی کرده است و درست همین تغییرات است که مسأله بازگشت به ایران را به مسأله مورد بحث روز تبدیل کرده است.

فاصله گیری جناح رفسنجانی از پاره ای از سیاستها و شعارهای اقتصادی و اجتماعی دوره، خمینی مهمترین تغییر در این زمینه است. خمینی جزمی تر از آن بود که بتواند برای انطباق جمهوری اسلامی بر شرایط زمانه آمادگی داشته باشد. در حالی که هاشمی رفسنجانی آخوند



دست نیست. یک سیلون؟ دو یا سه میلیون؟ آنچه مسلم است آن است که در این ۱۲ سال بخش بزرگی از کارشناسان، مدیران، پزشکان، اساتید دانشگاهها، روشنفکران و بموازات آن تعداد قابل ملاحظه ای از نیروی جوان

کم ساله تغییر و تحولات در ایران و پیدایش شرایط بازگشت دهها هزار ایرانی به کشور، در ماههای گذشته روز به روز بطور جدی تری مورد بحث جامعه، ایرانیان مقیم خارج قرار گرفته است.

آمار دقیقی از تعداد ایرانیانی که در ۱۲ سال گذشته زیر فشار اختناق و فقدان امنیت شغلی، مالی و جانی ایران را ترک کرده اند در

کشور، ایران را ترک کرده و در آمریکا، کشورهای مختلف اروپای غربی و یا در مجاورت ایران در کشورهای ترکیه، پاکستان، شیخ نشین های خلیج فارس و هندوستان پراکنده شده اند.

آیا روند خروج از ایران متوقف شده است؟ همه شواهد نشان می دهد که این روند در یکی دو سال گذشته بطور قابل ملاحظه ای رو به کندی گذاشته و همچنان در حال کندتر شدن است. پایان جنگ، سیاستهای اقتصادی اخیر جمهوری اسلامی در تشویق سرمایه گذاری در داخل و کنار گذاشتن شعارهای تند و تیز گذشته و بالاخره سخت تر شدن شرایط پناهنده گی و اقامت در غرب از عوامل کند شدن این روند محسوب می شوند. اما هنوز روند خروج از ایران متوقف نشده و هنوز خروج قانونی و غیر قانونی جوانان از کشور ادامه دارد. بهتر آنکه علت اصلی جلای وطن، دلیل اصلی خروج دهها هزار کارشناس، پزشک، استاد و متفکر ایرانی به خارج از کشور، همچنان به قوت خود باقی است. هنوز در جمهوری اسلامی تامین شغلی، معیشتی، مالی و جانی برای آنانی که به دلایل پیشگفته ایران را ترک کرده اند، بوجود نیامده است.

با این همه اوضاع نسبت به گذشته

پراگماتیستی است که تلاش دارد رژیم اسلامی را با الزامات اقتصادی و پاره ای از الزامات دیپلماتیک منطبق سازد. در واقع خمینی می خواست جهان اسلام منطبق سازد. در حالیکه رفسنجانی میخواهد رژیم اسلامی را با جهان معاصر سازگار کند. درست است که هر دوی این اهداف غیرممکن اند، اما بهر حال هدف دومی در مقایسه با اولی به سیاست های تعدیل شده تری می انجامد.

از همین رو است که هاشمی رفسنجانی برای به چرخش درآوردن اقتصاد کشور و ایجاد مناسبات متعادل دیپلماتیک میان رژیم اسلامی و جهان خارج از هنگام مرگ خمینی تا کنون به ابتکارات و کوشش های متعددی دست زده است. عادی کردن روابط ایران و کشورهای اروپای غربی، عادی کردی روابط ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، تشویق سرمایه داران ایرانی به سرمایه گذاری در داخل و تعدیل و کاهش فشار بر سرمایه داران و صاحبان صنعت و تجارت، کنار زدن بخش مهمی از عناصر قشری در سطح معاونت و مدیریت وزارتخانه ها و گماشتن تکنوکرات ها و تحصیلکرده ها بجای آنان، محدود کردن حرکات سرکوبگرانه، دسته های حزب الهی

اعضای جریانات چپ. و بالاخره آن که هنوز حکومت اسلامی آزادی های سیاسی که سهل است، آزادی های ابتدائی فردی و خصوصی مردم را نه رسماً پذیرفته، نه عملاً حاضر به پذیرفتن آن شده است.

با این وضع کارشناس، پزشک، یا سرمایه داری که در غرب برای خود کار و باری دست و پا کرده است، چگونه حاضر خواهد شد به کشور بازگردد؟

بنابراین می بینیم که شرایط واقعی بازگشت صدها هزار ایرانی و هزاران متخصص و سرمایه دار و روشنفکر ایرانی زمانی فراهم خواهد بود که استقرار دموکراسی و حقوق بشر در ایران امنیت هرکس را از هر لحاظ تأمین نماید و یا دست کم تضمین های روشن و رسمی رژیم با تضمین های بین المللی همراه گردد و در نخستین گام هر آنکس که در ایران به خاطر ابراز عقیده و بخاطر مخالفت سیاسی با رژیم اسلامی در زندان است آزاد گسـسـرود.

گو به آسانی ممکن نیست. از همین رو رژیم اسلامی اگر خواهان بازگشت کارشناسان، پزشکان و دهها هزار ایرانی دیگر به کشور است باید اولاً رسماً تأمین امنیت شغلی، جانی و مالی بازگشتگان را اعلام نماید و ثانیاً آن که این تأمین از طرف مراجع بین المللی مثلاً سازمان ملل متحد تضمین گردد. بطور مثال باید دفاتر سازمان ملل، سازمان عفو بین المللی و بخش حقوق بشر سازمان ملل در تهران و شهرهای ایران دایر گردد و رفت و آمد مردم به این دفاتر کاملاً آزاد باشد و ثالثاً آن که زندانیان سیاسی، کسانی که هم اکنون بخاطر مخالفت با رژیم و ابراز عقیده در زندانهای رژیم اسلامی هستند آزاد گردند وگرنه چگونه ممکن است بتوان به حرف رژیم و به تغییرات محدود کنونی دلخوش کرد.

هم اکنون کسانی در زندان های رژیم اسلامی هستند که جرمشان فقط ابراز عقیده است، مثلاً افرادی از نهضت آزادی. هم اکنون کسانی در زندانهای رژیم اسلامی هستند که جرمشان داشتن عقاید غیر اسلامی است مثلاً

برقرار گردد که ایرانیان خارج از کشور بطور واقعی احساس امنیت همه جانبه نمایند و این بدون وجود دموکراسی سیاسی، رعایت همه جانبه حقوق بشر و استقرار حکومت قانون ناممکن است. تا زمان پدید آمدن این شرایط البته هنوز راه درازی وجود دارد که به عمر حکومت اسلامی و هیچ حکومت مذهبی دیگری قد نمی دهد.

اما این کلام به هیچ وجه به مفهوم آن نیست که برای تسهیل شرایط بازگشت ایرانیان به داخل نیاید و یا نمیتوان به حکومت اسلامی پیشنهادی داد. ما طرفدار پیدایش امکان بازگشت هر چه وسیع تر ایرانیان به میهن هستیم و از همین رو نیز در این زمینه از هر تحولی استقبال می کنیم.

رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر رژیم دیگری در جهان معاصر سابقه سرکوب، کشتار و توطئه و ترور دارد. ممکن است فرداً حکومت اسلامی برای تشویق بازگشت ایرانیان به کشور فرمان منع تعقیب عمومی و یا فرمان «عفو عمومی» و امثالهم صادر کند، اما پذیرش قول چوپان دروغ

## زنان

### نگاهی به آگهی های زنانه



مجله «زن روز»، تنها مجله زنان در ایران، آگهی های گوناگونی چاپ میکند. تحلیل حدود ۱۱۰ آگهی شماره ۱۳۰۹ مورخ ۷ اردیبهشت ماه این مجله نتایج زیر را بدست میدهد:

آگهی های مربوط به مؤسسات آموزش آرایش و زیبا سازی و آرایش عروس ۲۶ مورد  
آگهی های مربوط به آموزش های خیاطی، گل دوزی و غیره ۲۲ مورد  
لاغری و رژیم ۱۰ مورد  
کلاسهای آشپزی و شیرینی پزی و تزئینات ۸ مورد  
آموزش قرآن ۱ مورد  
تعلیم و یافت کلیم و قالی ۱ مورد  
کلاس تعلیم کامپیوتر و تلکس، نقشه برداری و ماشین نویسی ۱ مورد  
بقیه آگهی ها نیز مربوط به فروش مانتو، روسری، پارچه، چرخ خیاطی سینگر و مبلمان بدون پیش قسط و امثالهم بود.

### یک خبر

رژیم جمهوری اسلامی که بر طبق قوانین اسلامی خانم ها را از مشاغل قضاوت در دادگستری محروم و اخراج کرد اکنون پس از گذشت دوازده سال از روی کار آمدن اعلام میدارند که خانم ها میتوانند در پست های مشاور قضایی و کلیه سطوح اداری قوه قضائیه خدمت کنند. هنوز معلوم نیست که منظور از پست مشاور قضایی چیست و اگر زنی میتواند در قضاوت مورد مشورت قرار گیرد چگونه است که قادر نخواهد بود مسقیماً به قضاوت بنشیند.

آیت اله یزدی رئیس قوه قضائیه اعلام کرد که هم اکنون ۵۶ خانم در سمت مشاور قضایی خدمت میکنند در یک مصاحبه مطبوعاتی خبر نگار زن روز پرسید: «با توجه به مسایل مشکلات و نیاز های دادگاههای مدنی خاص مستحضری که سر پرست دادگاهها مدتهاست استعفا داده و از طرف قوه قضائیه نیز حکم سر پرست جدیدی صادر نگردیده است، لطفاً بفرمایید دادگاههای مدنی خاص در آتیه چه وضعیتی خواهند داشت و آیا قوه قضائیه طرح و برنامه ای برای این دادگاهها که خاص خانواده هاست در نظر دارد؟»



## در مطبوعات رژیم

تهیه و تنظیم از خسرو سعیدی

### «این فکر شوخی است»

محمد خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی طی یک سخنرانی در تالار شیخ انصاری دانشگاه تهران در مورد سیاست فرهنگی و هنری رژیم اسلامی گفت:

«بسیاری بصورت نادرست می پندارند تنها مجاری انتقال افکار کانال های رسمی است و

نباید هیچ اندیشه مخالفی در قالب کتاب، فیلم اجازه انتشار داشته باشد. این فکر شوخی است. امواج رادیویی امروز و امواج تصویری فردا این انتقال کار را امکانپذیر می سازد. در مورد ورزش یادمان نرفته است تلویزیون مجبور شد که کشتی را از نمای دور نشان دهد. امام با نشان دادن مصادیق راه دا نشان دادند. امام معتقد بود با فکری که مرتجعین ارائه می دهند باید اساس تمدن را کنار گذاشت و ایشان همه را فرا می خواند که حصارهای جهل و خرافه را بشکنیم.»

### «از ذکر نام کتاب و نویسنده خود داری میکنیم»

روزنامه کیهان مورخ ۱۰ اردیبهشت در مطلبی به امضاء نصر آبادی دست به نقد کتاب طوبی و معنای شب» یعنی یکی از با ارزش ترین آثار ادبی دعه اخیر زده است. این کتاب که نوشته شهرنوش پارسى پور می باشد یکی از پرفروش ترین رمانهاست و در مواردی در بازار سیاه خرید و فروش می شود. مقاله نویس کیهان در نقد این اثر هنری و ادبی نوشته: در پی وعده ای که قبلا در مورد معرفی کتابهای مبتذل و ضد اخلاق و ضد مذهب داده بودیم، با این توضیح که به دلیل پرهیز از آشفتگی فساد، از ذکر نام کتاب و نویسنده آن خودداری می کنیم، البته اگر مسئولان مربوطه در صدد پیگیری موردی باشند، مشخصات کتاب را در اختیار آنها خواهیم گذاشت. این کتاب برای سومین بار چاپ می شود و چاپ سوم آن در سال ۶۸ با تیراژ ۱۵ هزار نسخه صورت گرفته. وقایع داستان کتاب پیرامون زنی به نام طوبی دور می

زند، او نزد پدر برخی از آموزش های اسلامی نظیر خواندن قرآن، احکام را فرا میگیرد... اما در ادامه داستان خواهیم دید که همین طوبی حاضر می شود در مجالس رقص و شراب خواری شرکت کند، خود شراب مینوشد و چادر از سر برمیدارد و اجازه می دهد اجنبی بدن او را لمس کند و بالاخره در پایان داستان بعنوان بدبخت ترین و منفورترین شخصیت مقتول میشود

نو کالای فوق را!!!

راهنمایی: استفاده از چرتکه، ماشین حساب، جداول مختلف از قبیل جدول لگاریتم، جدول ضرب، جدول خاموشیهای برقی، جدول کوپن کالاهای اساسی و استفاده از کامپیوتر و انواع دایره المعارف مجاز می باشد. (آواره کرمان، گل آقا)

### «وظیفه زنان»

هاشمی رفسنجانی در دیداری با زنان فرهنگی گفت: وظیفه زنان تنها به خانه داری فرزند داری و شوهر داری منحصر نمی شود. زن ایرانی با استعداد درخشان خود، باید علاوه بر حضور موثر و موفق در محیط خانه، به کارهای اجتماعی به ویژه در بخش های اداری و امور ادبی و هنری نیز بپردازد.

### «بزرگترین توهین به مسلمانان»

احمد خمینی در

دیدار با گروهی از معلمان در مورد کمک کشورهای غربی به آوارگان عراقی گفت: کمک غربی ها بسیار ناچیز است، در حالی که بیشتر از یک میلیون آواره عراقی در ایران به سر می برند، کمک های اهدایی به اندازه ده هزار نفر است. علاوه بر این کمک های اهدایی آنها بزرگترین توهین به مسلمانان است. غربی ها غذای دام، البسه و پتوهای آکوده و مستعمل را با بوق و کرنا برای آوارگان فرستادند.

### «آخرش فتیله آنها پائین کشیدیم»

هاشمی رفسنجانی در سمینار بزرگداشت مطهری به پرسش های دانشجویان حاضر در سمینار پاسخ گفت. او از جمله در پاسخ به پرسش زیر گفت:  
س- قانون احزاب چه موقع اجرا خواهد شد؟  
ج- قانون احزاب را ما ابلاغ کرده ایم و

احمد خمینی به بهانه بیماری مادرش، از سرپرستی حج امسال طفره رفت و موجب دلخوری رفسنجانی و خامنه ای شد.



من مادرم مریضه، نمیداره برم. شما ها که مادرتون مریض نیست چرا نمیرین؟

### «فیلم مستند»

در این سال قرار بود شبکه تلویزیونی سوئیس، از زندگی مخملیاف، فیلم ساز ایرانی، فیلم مستندی تهیه کند. احتمالا انگیزه سوئیس ها از این کار، این بود که به مردمشان نشان دهند، چگونه می توان سینما تدیده تهیه کننده و کارگردان شدا (گل آقا، شماره نوروزی)

### «درس حساب»

مسئله: شخصی می گوید: میزان تورم در سال گذشته ۲۰ درصد بوده و امسال به ۸ درصد رسیده است. به طور مثال، پارسال کالای آب گرم کن در بازار آزاد ۱۵۰۰۰ تومان و قیمت چثانی با نرخ تعاونی متری ۱۹۰ ریال بوده. امسال قیمت آب گرم کن در بازار آزاد ۲۶۰۰۰ تومان و قیمت چثانی با نرخ تعاونی متری ۴۲۵ ریال گردیده است، پیدا کنید گوینده رابطه نزولی نرخ تورم و قیمت صعودی

باید هم اجرا بشود، دارد اجرا هم می شود. ظاهراً افراد جرات نمی کنند برون حزب تشکیل بدهند (خنده حضار) بخاطر این که می بینند موفق نمی شوند. افکار عمومی الان خیلی به احزاب توجه نمی کند. اگر بنا بود حزبی در ایران موفق شود آن حزب جمهوری اسلامی ایران بود که امام تأیید کردند، همه، علما تأیید کردند، مردم اسم نوشتند. مردم به این حزب سهم امام می دادند از پس آنرا قبول داشتند. چنین حزبی خیلی جا نیفتاد و آخرش قتیله آن را ما پائین کشیدیم.

## «دمکراسی تمام عیار مثل ایران»

رفسنجانی در همان سمینار در پاسخ به سؤال زیر گفت:

س- نظر ایران در مورد تشکیل یک کشور کردستان خود مختار در عراق چیست؟

ج- البته خودمختار یک کشور نمی شود،

این دو مطلب است. یک کشور اگر باشد دیگر خود مختار نمی شود. لابد همین خود مختاری در داخل عراق است. ما راه حل عراق را این نمی دانیم.

راه حل مسئله کردها را هم این نمی دانیم. یک جامعه آزاد می بینیم. باید واقعا یک دمکراسی تمام عیار در عراق باشد. کرد، عرب، ترک و ترکمن و... مثل ایران همه در انتخابات شرکت کنند، در مجلس باشند، نماینده داشته باشند، این جدا کردنها نه به نفع کردهاست و نه به نفع عراق.

رفسنجانی همچنین در رد فعالیت نهضت آزادی و عمق وفاداری خود به دمکراسی تمام عیار در پاسخ به سؤال دیگری گفت:

س- علت توقف و یا کم رنگ بودن احزاب چیست و در چه صورت نهضت آزادی می تواند فعالیت خود را آغاز کند؟

ج- نهضت آزادی به خاطر بعضی مواضعی که گرفت و ولایت فقیه را قبول نداشت مطابق قانون غیر قانونی شد. اگر خودشان را اصلاح کنند و خود را با قانون اساسی منطبق کنند، می توانند مثل بقیه احزاب حرکت کنند.

## «تشکل غرب پسند کانون نویسندگان ایران»

در روزنامه کیهان مورخ ۱۵ اردیبهشت، مقاله ای تحت عنوان «ویت کنکهای کافه نشین و کانون نویسندگان» بقلم مهدی جیساری به چاپ رسیده و تلاش تعدادی از نویسندگان و شاعران متعدد را برای تشکیل مجدد کانون نویسندگان را به شیوه شناخته شده آخوندی نقد کرده است. در قسمتهایی از این مقاله آمده:

باز هم بوی فضای باز سیاسی جهانی و پروسترویکا به مشام خانم هاو آقایان محترم، رسیده و این ویت کنکهای کافه نشین به سیاق قدیمی و روش مرسوم و مالوف از کنج عافیت جویی بیرون آمده اند تا دم و دستگاه کانون نویسندگان را علم کنند. در ادامه این مقاله نام تعدادی از روشنفکران کشورمان همراه با اطلاعاتی نادرست، به قصد اثبات وابسته بودن کانون به گروههای سیاسی در گذشته ذکر شده است: ناصر پاکدامن- طرفدار اقلیت، همما ناطق- سخنگوی اقلیت درپاریس، اسماعیل خوبی- سلطنت طلب، باقر مومنی- اقلیتی، علی میرفطروس طرفدار پیکار، نسیم خاکسار- طرفدار اکثریت، خسرو شاکری- از بنیانگذاران کنفدراسیون، خانباها تهرانی- جریان وحدت چپ، و بابی شرمی تمام سعید سلطانیپور- از رهبران اقلیت کهبه اتهام قاچاق اسلحه اعدام شد. در پایان مقاله آمده: افرادی که برای تشکیل مجدد کانون گرد آمده اند، تنها و تنها به قصد معارضة با جمهوری اسلامی ایران و در کار بر پای تشکیلات تازه ای هستند. و همه، اینها جز به قصد مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران نیست که غایت خود را در تشکل غرب پسند «کانون نویسندگان ایران» مجوید.

## «فرهنگ قرآنی و اسلامی»

خامنه ای به مناسبت روز کارگر و روز معلم و در حضور کارگران و معلمان در مورد هنر اسلامی گفت: متأسفانه در بعضی از برنامه های هنری ما و رادیو تلویزیون ما، انسان مشاهده میکند که کسی بعد از ۳۰ سال کار احساس میکند که کارش به مدر رفته است و عمرش تلف شده است. این فرهنگ، فرهنگ اسلامی نیست. این فرهنگ، فرهنگ قرآنی نیست... فرهنگ قرآنی و اسلامی در هنر ما نیز باید منعکس بشود. در نمایشنامه و فیلم ها و سینما، تلویزیون و رادیو ما باید این مفاهیم منعکس شود. من نمی دانم این دستگاه رسمی هنری ما کی می خواهد با اعماق تفکر اسلامی آشنا بشود؟ غلط می نویسند، غلط اجرا می کنند، غلط حرف می زنند در قالبهای هنری، منطق اسلام اینچنین نیست. اسلام میگوید شمای کارگر که خوب کار می کنید و با وجدان کار و فعالیت می کنید و با نیت پاک و خلوص کار می کنید و شما معلم... هر یک ساعت کار شما، ای در پیش پرورنگار است. هر یک ساعت کار شما یکسال ملت را به جلو می برد، انسان از چنین کاری دیگر احساس خستگی و کسالت نمی کند.

## «مشکل تهیه سلاح و مهمات در مبارزه با سگ ها»

توضیح شهر داری تهران در رابطه با

مبارزه با سگهای ولگرد:

لازم به تذکر است که سازمان ساماندهی و انتقال صنایع مزاحم وظیفه از بین بردن سگ های ولگرد را در محدوده، شهر تهران برعهده داشته و علیرغم مشکلاتی که در زمینه تهیه سلاح و مهمات مورد نظر دارد، توانسته به نحو مطلوبی در این راستا قدم بردارد، بطوریکه در فروردین ماه سال جاری ۱۲۵۷ قلابه سگ ولگرد در شهر بزرگ تهران توسط عوامل این سازمان معدوم شده اند که با در نظر گرفتن گستردگی شهر بزرگ تهران و عدم همکاری ارگانهای زیربط در زمینه تحویل سلاح مورد نیاز به سازمان فوق الذکر، اقدام فوق آنها با ۴ قبضه سلاح از رده خارج در طول ماه فروردین سال جاری بیش از حد امکانات بوده است»

## «اسلام با جنگ پیش رفته»

آیت اله صانعی در کنار قبر خمینی و بمناسبت ماه رمضان طی یک سخنرانی گفت:

مسیر علی مسیرجنگ و درگیری است. علی آسایش و آرامش ندارد و هیچ جنگی، هیچ غزوه ای نیست مگر علی در آن باشد. اینطور نبود که وقتی علی به خلافت رسید بگوید جنگ نداشته باشیم، هر روز درگیر بود. اسلام با جنگ پیش رفته. دیروز جنگ تحمیلی بود امروز کمک به آوارگان عراق، فرقی نمیکند فردا و روزهای بعد هم درگیری با اسرائیل و دشمنان اسلام و آمریکا و سر نمدارانش است، آسایش دیگر نیست. ما باید دنباله روی امیر المومنین باشیم. مرد زحمت و رنج و درگیری. او درخش دیگری از سخنان خود گفت: نکند یک روزی عکس شهدا توی خانواده شما نباشد، عکس امام سراسر خانه و زندگیتان را بگیرد. عذاب برای مال مردم فوری است نه مال عکس امام که اگر آنها هر روز بیوسی بروی دنبال کارت سعادت دنیا و آخرت تأمین شد.

## «معنویت و طراوت صبح با صدای اذان»

امامی کاشانی امام جمعه موقت تهران در خطبه اول نماز جمعه در مورد روز جهانی کارگر گفت: تبلی و تسلیم در برابر جو نا سالم و قناعت بی جا و ناراحت بودن از جامعه بخاطر سختی کار از جمله آفات کار است و مانع رسیدن فرد به رحمت الهی و موجب رسیدن وی به غضب الهی می شود. او در ادامه با انتقاد از خاموش شدن صدای اذان مساجد هنگام صبح گفت: معنویت و طراوت صبح را باید با صدای خوش اذان به مردم منتقل کرد.

## «عناصر خود باخته»

گروهی از جانبازان اصفهان با ارسال

میخواهد به پیرانشهر برود گول بخوریم. باید پرسید يك زن یهودی نژاد چه کاری برای مسلمانان میتواند بکند؟ یا از دست يك زن انگلیسی که پیروزی بر پرده تلویزیون ظاهر شد چه کاری ساخته است. ما باید مواظب توطئه آنها باشیم، ما باید محکم جلوی آنها بایستیم و آبرویشان را ببریم.

### «موسیقی امام را تحت تأثیر قرار نمیدهد»

محمد هاشمی مدیر عامل تلویزیون جمهوری اسلامی در پاسخ به انتقاد بعضی از روحانیون در مورد برنامه های تلویزیون گفت: زمانی که ما خدمت حضرت امام میرفتیم و مطالبی را نقل میکردیم عده ای سؤال میکردند از کجا معلوم که حضرت امام همه برنامه هارا میبیند و یا میشوند و یا بعضی ها حتی حالت گستاخی به قضیه میدادند و در یکی در مورد به ما گفتند ایشان که مسن و پیر هستند و موسیقی ایشان را تحت تأثیر قرار نمیدهد، ولی يك جوان ممکن است تحت تأثیر قرار بگیرد. ما بارها اعلام کرده ایم اگر کسی موردی را در موسیقی بر حسب فتاوی حضرت امام سراغ دارد که خلاف شرع است بما معرفی کند ولی تا حال چنین موردی برای ما بیان نکرده است.



بشریت است. کشورهای اسلامی باید روی معیارهای اسلامی تکیه کنند و حضرت امام بهترین فرصت را برای ما بوجود آوردند تا ما بتوانیم چهره اسلام را به دنیا ارائه نماییم.

### «امام پشت حافظ را بخاک می رساند»!

این مطلب در روزنامه اطلاعات و از قول آقای حمید سبزواری شاعر اسلامی گفته شده است: حضرت امام را بنای سروین و شعر گفتن نبوده است، اما همین غزلیاتی که گاهی سروده اند و به اصرار فرزندان و ارادتمندان ثبت کرده اند. نشان می دهد که اگر بنا بر این می بود، امام

شکوائیه ای به آیت اله طاهری امام جمعه اصفهان نسبت به نمایش فیلم «شب های زاینده رود» اعتراض کردند. در این نامه آمده: جای تأسف است که در حالی که در اکناف جهان مسلمانان با الگو قرار دادن سیره شهدای انقلاب اسلامی، در راه استقرار حکومت اسلامی و احیای ارزش های اسلامی یکی پس از دیگری به شهادت می رسند، مشتی عناصر خود باخته و از خود ییکانه و سر خورده که حتی به قشری از معارف اسلامی دست نیافته اند، قلم بدست و در بین بدست تمامی ارزشهای اسلامی را به تسخر می گیرند و به تحریف حقایق می پردازند. آنچه بیشتر برای ما دردناک است قلمداد کردن این عناصر در مسلك هنرمندان مومن! متعهد! و عذرخواهی از آنان است.

### «فعالیت های ضد ایرانی خانم میتران»

فرود يك هواپیمای آمریکایی در فرودگاه تهران خبر غیر منتظره و سنوال برانگیزی بود که هنوز دلایل آن در پرده ابهام قرار دارد. این توجیه که هواپیمای مزبور حامل کنت به آوارگان بوده است و موضوع جنبه انسانی دارد، برای چه کسی قابل قبول است؟ آیا ارسال دوسه هزار پستوی بنجل و دست دوم آنقدر گره گشاو کارساز است که

می ایزد به خاطر آن چهره ضد امریکایی انقلاب را مخدوش ساخته و شباهت فراوانی را در ذهن مردم و شیفتگان انقلاب در خارج از کشور رقم زیم؟... البته کشورهای اروپایی نیز به مدد دیپلماسی فعال خود از يك سوو حسن نیت فراوان سنسولان کشور از سوی دیگر، حساسی مشغول ساختن کلاه برای خود از نم آوارگان هستند تا آنجا که خانم میتران که فعالیت های ضد ایرانی وی در دفاع از گروهکهای تجزیه طلب و ضد انقلاب کردستان، کاملاً مشهود است، اذن دخول می یابد و... باید روشن شود که بهای این دیپلماسی حقارت پذیر، از چه حساسی برداشت و پرداخت می شود؟ (مهدی نصیری، کیهان مورخ ۹ اردیبهشت)

### «فرهنگ اسلامی»

احمد خمینی در دیدار با وزیر دادگستری نجریه گفت: کشورهای اسلامی بایستی به هیچ وجه تحت تأثیر فرهنگ غلط غرب و فرهنگ های غیر اسلامی واقع نشوند. فرهنگ اسلام و سیستم قضایی اسلام جوابگوی تمام خواسته های

رضوان اله علیه پشت حافظ شیرین سخن را به خاک می رساند.

### «فتوای امام بدر نمی خورد»

علی محمد احمدی نماینده الیگوریز در مجلس گفت: در نماز جمعه تهران توسط یکی از اینان به نام آقای آفری قتی عنوان شد که حکم امام و فتوای امام امروز بدر نمی خورد و قابل عمل نیست و متعاقب آن مجدداً به بهانه های مختلف طرح انحلال مجلس را طرح می کنند... انحلال مجلس جسارت گستاخانه ای است که حرف شاهان و سلاطین خون آشام است. این نغمه شوم جز از حلقوم رضاخان ها و شاهنشاهان بر نیامده است. ای علمای اسلام، ای مراجع تقلید، ای رهبر معظم استدعا میکنم که جلوی اینها را بگیرید.

### «زن یهودی نژاد»

صادق خلخالی، نماینده شهر قم در مجلس در جلسه علنی روز ۱۳ اردیبهشت گفت: ما نباید از اینکه زن میتران برای همدردی به اینجا آمده و در ارومیه چنین وجنان کرده و یا

### «مفسد فی الارض بودن هنر پیشگان»

آذری قتی صاحب امتیاز روزنامه رسالت «در پاسخ به يك سؤال فقهی در مورد هنر پیشه های زمان رژیم گذشته چنین نوشت: هنر پیشگان، کارگردانان و فیلم سازانی که هر يك به نوعی در ابتذال فرهنگی، عملی و اخلاقی فرزندان این آب و خاک دخالت موثر داشته اند، مفسد فی الارض محسوب میگردند. کسانی که اعتقادات و اخلاق و اعمال قومی را به هر وسیله فاسد میکنند مفسد فی الارض و محکوم به اعدام میباشند. اشاعه نهنندگان فحشاء و منکرات و وارد کنندگان فیلم های مستهجن و فروشندگان حرفه ای آنها مفسد فی الارض میباشند. مگر اینکه قبل از دست گیری توبه کنند، یعنی قبل از تسلط دادگاه اسلامی بر آنها.

### «هردم از این باغ بری میرسد»



رمضان روحانی نیا، نماینده شهر سپیدان در مجلس گفت: بسیاری از ارزشهای ضد انقلابی مرده و فراموش شده، مجدداً در صحنه اجتماع بروز کرده است. این سخن که گفته میشود ما تحت تاثیر تحصیل کرده های آمریکا قرار گرفته ایم چندان سخن نادرستی نیست. تغییر ساعت رسمی کشور با باورهای عمومی ملت هیچگونه سازگاری ندارد و یاد آور خاطرات تلخ گذشته است. زمزمه تعطیلی روز شنبه بجای پنجشنبه هیچ زمینه مناسبی برای جامعه امروز ما ندارد و باید گفت: هر دم از این باغ بری میرسد - کهنه تر از کهنه تری میرسد.

## «فراوانی، ارزانی و نگرانی»؟!

نماینده شهر گلپایگان در مجلس گفت: مواضع دولت در برنامه های اقتصادی، متفکرانه و قابل تشکر است، به جرات میتوان گفت ادامه این روند، مشکلات اقتصادی و تولیدی را تا زمان نه چندان دور حل خواهد کرد. شکوفایی نسبی اقتصادی... فراوانی نسبی خیلی از اجناس و ارزان شدن قابل توجه بعضی از اقلام و... او در ادامه افزود: بوزارت نیرو و شورای اقتصاد در مورد قیمت اخیر انشعاب برق که آنرا به سه برابر افزایش داده اند، نگرانی خود و مردم را گوشزد مکن.

## «دم غنیمت شماری»

در روزنامه کیهان تحت عنوان «پوچی و ابتذال در عرصه کتاب» به نقد اسلامی آثار برجسته ادبی دهه، اخیر پرداخته شده و در تاریخ ۲۴ اردیبهشت پس از نقد کتابی که از نام آن و نام نویسنده خودداری شده این نتایج را گرفته:

۱- بد نام کردن روحانیت.  
۲- عمق کینه توزی نویسنده نسبت به مذهب و شعایر مذهبی و تلاش در جهت مذهب زدایی.

۳- نویسنده به خوانندگان خود القاء میکند که رعایت نکردن احکام شرعی، هیچ مذمتی ندارد و بلکه تاکید بر آن چیز زنده و مضمومی است.

۴- ترویج بی حجابی یا معمولی و عادی جلوه دادن آن.

۵- اشاعه فساد و ابتذال.

۶- و بالاخره ترویج «دم غنیمت شماری» و انکار آینده و آخرت، محتوی فلسفی کتاب است. اما اینکه چرا باید چنین کتابی مجوز چاپ بگیرد و بیبازار کتاب راه پیدا کند، سؤالی است که باید مسؤولین مربوطه پاسخ گوی آن باشند.

نکته غفوری فرد در سمینار سراسری مسؤلان ورزش بانوان کشور: «رنیس جمهوری موافقت خود را با فعا لتر شدن ورزش بانوان اعلام

کرد» کیهان ۲۲ اردیبهشت

## «نتیجه گیری جناحهای حاکم»

سید احمد خمینی در دیدار با گروهی از معلمان سراسر کشور گفت جناحهای سیاسی حاکم بر کشور به این نتیجه رسیده اند که نمیتوانند یکدیگر را حذف کنند. هدف هر دو جریان استقرار احکام اسلام در جهان است، امروز باید سعی کنیم به این دو جریان به یک اندازه بها بدهیم و آنها را باور کنیم.

## «فشار عربستان یا شیطنت»

هاشمی رفسنجانی در گفت و شنودی که با دانشجویان داشت، درباره مسایل سیاسی و اقتصادی روز و همچنین روابط خارجی صحبت کرد.

در همین نشست از رفسنجانی در مورد استعفای حاج احمد خمینی و شایعاتی که بعضاً در این خصوص بگوش میرسد مخصوصاً از طرف روزنامه «سلام» در مورد فشار دولت عربستان سؤال شد، که در جواب گفت این از آن دروغهایست که بعضی ها فکر میکنند اگر به همه چیز رنگ انقلابی بدهند چیزی بدست خواهند آورد. خیر. هیچ فشاری از جایی نبود. دفتر رهبری با حاج احمد آقا صحبت کرده بودو ایشان پذیرفتند و این مسأله اعلام شد و حاج احمد آقا کارشان را شروع کردند. بطوریکه خودشان فرمودند والده محترمشان فرمودند که من راضی نیستم و ایشان هم خواستند که باراده، والده شان احترام بگذارند و نخواستند که والده شان را ناراحت کنند و استعفا دادند. دیگر حال هرکس هر رنگی به این مسأله بدهد، شیطنت است. بقیه اینها را قبول نکنید. متأسفانه کشور ما این عیب را دارد که جریانات واقییت را به حرفها و اغراض خودشان تغییر میدهند.

## «روحانیت مبارز و جناح خاص»

سؤال بعدی: آیا شما در مجمع روحانیون مبارز و یا جامعه روحانیت مبارز فعالیت دارید و یا بهبارتی وابسته به جناحی هستید؟

جواب: از قبل از انقلاب من در جامعه روحانیت مبارز عضو بودم. استاد مطهری، شهید بهشتی و جامعه ای که انقلاب را در سالهای اخیر اداره میکرد و بعد مسایل دیگر را اداره میکرد ما آنجا عضو هستیم منتها الان دیگر فعال نیست شاید در طول سال فقط یکی دو جلسه آنهم کوتاه در دفتر من جمع میشوند و قدری پیرامون مسایل

جاری بحث میشود. فعالیت آنچنان ندارد. آنها هم جناح خاصی نیستند مجموعه ای هستند. آیت اله خامنه ای، شهید بهشتی، شهید مطهری، و منم عضو بودم. یک جمع جامع بودیم که رفته رفته کم و بیش شد. در مورد سؤال دوم باید بگویم جواب به این سؤال یک بحث مستقل و مناسب دیگری را طلب میکند.

سؤال بعدی: در مورد رابطه با جهان خارج پرسیدند که گفت اصل ما در روابط جهان این است که رابطه داشته باشیم، مسأله آمریکا یک بحث خاص دارد، اسرائیل هم از نظر ما نامشروع است و با او نمیتوانیم رابطه داشته باشیم. اما در مورد سایر کشورها همیشه حتی در زمان حیات امام امت گفتم که ما باید رابطه داشته باشیم.

## «گنوعیت استخدام سیگاری ها»

مجلس کلیات طرح نحوه کاهش و حذف تدریجی استعمال دخانیات را تصویب کرد. بر پایه گزارش رسیده از این پس هیچ اداره ای حق استخدام افراد سیگاری را نخواهد داشت و کارمندان سیگاری باید از کشیدن سیگار در وقت اداری خود داری نمایند. در عین حال تا چند ماه دیگر در اماکن عمومی و وسایل نقلیه و غیره کسی حق کشیدن سیگار را نخواهد داشت و کشاورزان هم باید از کشت تنباکو صرف نظر کنند و بجایش چیز های دیگری بکارند.

اعدام و قطع دست ادامه دارد:

- ۵ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ یک قاچاقچی هرویین در قوچان اعدام شد.
- ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ یازده قاچاقچی مواد مخدر در همدان و ایلام اعدام شدند.
- ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ بیست و چهار قاچاقچی مواد مخدر در مشهد اعدام شدند.
- ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ سی قاچاقچی موادمخدر در تهران اعدام شدند.
- ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ شانزده قاچاقچی در تربت جام و ملایر اعدام شدند.
- ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ قطع دست پنج سارق در شیراز.

## «روز کارگر و نگرانیهای بیکاران»

روز کارگر در شرایطی در ایران جشن گرفته میشود که بحران بیکاری در کشور بیداد میکند. خیل عظیم بیکاران، بیکاران پنهان و شاغلان در رشته های کاذب، غیر مفید و بلکه زیان آور بطور بیسابقه ای افزایش یافته اند. یک ارزیابی شتابزده نشان میدهد که از جمعیت ۲۴ میلیونی مستعد بکار



## پایان مرحله اول مبارزه با

دیگر بعنوان دلایل عملکردی مغایر با «نظم نوین جهانی» یا ضد آن ارائه میشد و نه در جهت توجیه یا تخفیف جنایات» «امپریالیسم های کوچک»، دیوانگی صدام حسین در این بود که خود خواست امپریالیسم منطقه باشد. دیوانگی او این بود که خواست سیاسی را که خمینی نوازده سال قبل میخواست عملی کند و نتیجه اش نوشیدن جام زهر بود، تکرار کند. حداقل ما ایرانیها میدانیم که سیاست خمینی اگر پیروز میشد، چه فاجعه ای می آفرید. همین سیاست ضدامپریالیستی است که امروز بیش از دو میلیون کرد عراقی را به آوارگی و نریدری و فاجعه کشانیده است: چون آمریکا خواهان سرنگونی صدام است پس حمله کن! و متأسفانه هنوز حمایت شان در همان حد نان و حلوا دادن است و نه پیش از آن. پس از چنین جنایت و فاجعه ای هم فریاد برمیآوردند که آمریکا فریبکار است و توجه نمیکند که خود سیاست غلطی را پیش میبرند. ادامه ی مقاله در بخش «پاسدار صلح یا توجیه گر طرحها ی جنگی آمریکا؟»؛ باز هم زیر سؤال بردن سازمان ملل را بنظر میرساند و نه اینکه چرا سازمان ملل نزدیک ه دهه نتوانسته علیرغم میل اش، در عمل مستقلانه عمل کند؟ و چرا کشوری مانند آمریکا سهمیه خود را (بابت عضویت در سازمان ملل) نمی پردازد، این سازمان دچار مشکل و چه بسا ازهم پاشیدگی میشود؟ این انتظار که آمریکا پول بدهد تا برضد منافع اش عمل شود، خوش خیالی است. علت اصلی و گیرکار در آمریکا نیست. گیرکار در دیکتاتوری کشورهاست و جنگ اخیر کاملاً نشان داد که این دیکتاتورها عامل اصلی تقویت آمریکا و غرب میباشند.

در پایان یا داور میشوم که اندیشه ی تو باید يك پدیده را با مجموعه جوانیش مورد ارزیابی قرار دهد، نه اینکه يك چیز و يك جنبه ی بد را نقش محوری بدهد. باید این آموزش را بین مردم رایج کرد که دفاع از دستاوردهای يك سیستم بمعنای دفاع از عملکردهای زشت آن نیست. طرح یکجانبه و جداگانه ی زشتیها، تنها و تنها درك و دید يك بعدی را رواج میدهد که فاجعه بار است و نتیجه اش را به تجربه دیده ایم. هزاران دستاورد علمی که حیات بشریت مدیون آن است، نباید زیرپوشش عملکردها ی زشت نادیده گرفته شود یا طرح آنها بمعنای دفاع از اینها نباشد. متأسفانه دیدگاه کهنه همه چیز امپریالیستها را ناشی از بحران داخلی اش یا ضدبشری بودن آن میدانست. مثلاً اگر شورویها به کره ماه میرفتند مسأله ای بود علمی و بشردوستانه، ولی اگر آمریکاها میرفتند ناشی از بحران داخلی آن بود یا از ماهیت ضدبشری آن و... حکایت داشت.

با احترام مهدی  
۹۱/۴/۱۸

وی ارتباط بین آزادی مهدی کوکبی با آزادی راجر کوپر را شدیداً زنگذیب کرد و اعلام داشت که با وجود آنکه کوپر يك جاسوس بوده است، اما بعلت تعدد محاکم و رفع اتهام از بخشی اتهامات اولیه وی را ازاد کردند. (لازم به توضیح است که مهرداد کوکبی بعلت آتش زین تعدادی کتابخانه در انگلیس در ارتباط با مسأله سلمان رشدی از طرف پلیس انگلیس دستگیر و زندانی شده بود محاکمه این فرد نیز بیکباره قطع و به ایران باز پس فرستاده شد. کوکبی پس از ورود به ایران و استقبال از وی بمانند قهرمان اخیراً به معاونت وزارت آموزش عالی در امور دانشجویان خارج کشور منصوب شده است.)

خبرنگاری از آیت اله یزدی پرسید که علیرغم آنکه در سال گذشته کلیه دادگاههای کشور موظف به علنی کردن محاکم شدند، برخی از دادگاهها از این کار امتناع کرده اند. آیا در این زمینه ضمانت اجرایی وجود دارد؟  
آیت اله یزدی اظهار داشت که اصل بر علنی بودن دادگاههاست مگر اینکه مسأله مخل امنیت یا عفت عمومی باشد که تشخیص آن با رئیس محکمه است. وی در پاسخ به این سؤال که در سالهای اخیر معمولاً اخبار مربوط به پرونده های قضایی کمتر در اختیار رسانه های جمعی و مردم قرار گرفته است گفت: «در برخی موارد اعلام مسایل پرونده های مهم بخصوص قبل از صدور حکم نهایی به مصلحت جامعه نیست. همین الان محاکمه يك معاون وزیر در جریان است و نمیشود که این مسایل را به روزنامه ها کشاند. معمولاً پرونده های مهم یا جنبه اقتصادی دارد یا منکراتی است و در اغلب موارد افشای آنها به مصلحت نیست»

در پاسخ به سؤال خبرنگار در مورد مهمترین برنامه ها در سال جاری، وی گفت: رشته «مدیریت زندان» در کشور دایر میشود. در پاسخ به سؤال که آیا در ایران زندانی سیاسی وجود دارد یا نه، اظهار داشت: ما در ایران يك نفر هم زندانی عقیدتی نداریم یعنی هیچکس بخاطر داشتن عقیده مخالف اسلام و یا حتی نظام زندانی نمیشود. اگر کسی بدنبال اعتقاد دست بعملی بزند که شروع آن با پخش شبنامه و تشکیل خانه تیمی و غیره همراه است به تاسیب جرم با او برخورد میشود.

وی در همین زمینه به طرح «مرخصی و مراقبت زندانیان» اشاره کرد و گفت: بر اساس این طرح به اعضای زندانی گروهکها مرخصی داده میشود این طرح چند ماه است که به اجرا درآمده و با موفقیت همراه بوده است.

در کشور ما، کمتر از پنج میلیون نفر بکار مفید و سازنده اشتغال دارند و بقیه نیروی کار بصورت بیکاران و شاغلان در فعالیت های کاذب، غیر ضروری، بعضاً مضر هرز میروند. آنچه در شهر های بزرگ، در چهار راهها و میادین مهم در جریان است، میتواند این واقعیت تلخ و زجر آور را تایید کند.

در میان کمتر از ۵ میلیون افرادی که بکار های مفید، غیر قابل جایگزین و مولد مشغولند نیز کارایی و باز دهی کار بشکل غیر قابل قبولی پایین است. باین ترتیب در روز جهانی کار گر مهمتر از شعار هایی که عادت کرده ایم در چنین روزی عنوان کنیم آگاه کردن مردم از بحران بیکاری و ضرورت حاکمیت کار و تلاش در جامعه مطرح است تا در آینده بتسوانیم از روند رو به افزایش بیکاری جلوگیری کنیم.

## «پایان مرحله اول مبارزه با موش»

مرحله اول عملیات مبارزه با موش در تهران با موفقیت پایان یافت: مرحله اول عملیات مبارزه با موش در کانالها، مسیل ها و محوطه های باز مناطق جنوبی شهر تهران که کانون های اصلی تجمع موشها میباشند با موفقیت پایان یافت. سازماندهی و انتقال « صنایع مزاحم» شهر داری تهران که این وظیفه را نیز بعهده دارد اعلام کرد که مرحله دوم این طرح از اول خرداد ماه سال جاری در کانونهای آلوده معابر، میادین، اماکن عمومی، کارخانجات، کارگاهها، رستورانها، بیمارستانها، پادگانها و مراکز آموزش منطقه بیست شهرداری تهران آغاز خواهد شد. این سازمان از شهروندان تهران تقاضا کرد همواره در پاکسازی محیط جمع آوری به موقع زباله و پوشاندن آن، با نفوذ موشها اقدام کنند.

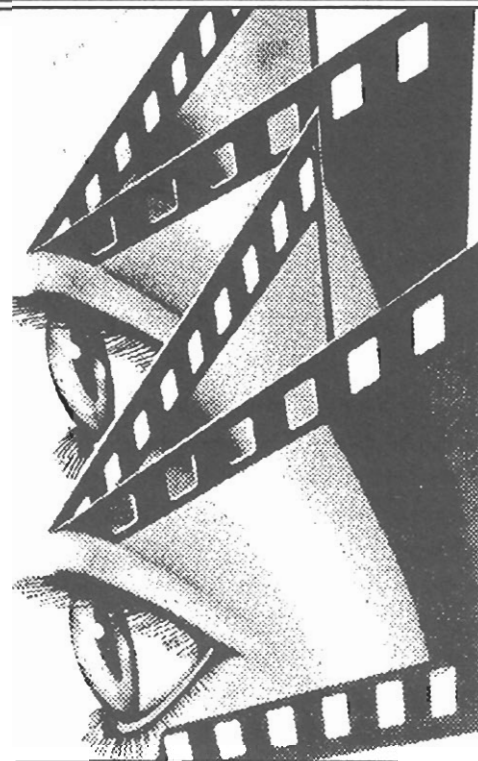
## « يك میلیون توپ وارد میشود »

بنا به تصویب هیات دولت ظرف سال جاری يك میلیون توپ رشته های مختلف ورزشی وارد کشور خواهد شد.

روزنامه «سلام» ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۰

## بدون تفسیر!

آیت اله یزدی رئیس قوه قضائیه در يك کنفرانس مطبوعاتی و تلویزیونی در تاریخ اول اردیبهشت ماه بسؤالات خبرنگاران پیرامون مسایل مختلف قضایی پاسخ داد.



## شهر وندان درجه دوم

### انتخاب و ترجمه: هرمز

برگشتند و به روال سابق زندگی را ادامه دادند. این وضعیت را فیلم مجاری ساخته پیترو وایدا (PETER WAIDA) یا نام طنز آمیز «ایستادگی آزادی» (THIS IS FREEDOM) بخوبی بیان مینموند. این فیلم چهار مجاری را نشان میدهد که برای خرید به شهر وین در اطریش سفر میکنند. حالا دیگر آنها آزاد هستند که از مرز عبور کنند و از مجارستان خارج شوند، ولی تمام مسایل دیگر به همان روال سابق میباشد: کلاهبرداری، ترس و تحقیر.

آنها پول را بصورت قاچاق در تروان قرص نان پس از ساعتها انتظار از مرز عبور میدهند و بالاخره وارد وین میشوند تا با این پول یک وسیله برقی به قیمت مناسب خریداری کنند (البته با موسیقی متن اشتراوس و موتزارت بعنوان استهزاء). توریستهای خسته و گرسنه از آزادی تازه بدست آمده نمیتوانند آن طور که باید و شاید استفاده کنند زیرا آنها فقیرند.

جایزه نقره جشنواره به یک کارتون کوتاه ساخته پاول کوی (PAVEL KUCKY)، به نام «آخرین قرن مارکسیسم - نینیسیم در بوهمیا» (BOHEMIA) - نام منطقه ای از مجارستان و اتریش، داده شد، فیلمی که این آموزش کل را بصورت یک اژدهایی تصویر کرده است که تیغها را زیادی را استفراف میکند و از آن طرف مردم را میخورد. کارگردانان گذشته و حال کشورهای سوسیالیستی عموماً مطلق گویا بودن اینگان و خلاقیت بوده اند: میکوس یانچو (MIKOS JANCZO) در فیلم جدید خود «یتامانها» وعده مصیبت میدهد، صحنه اعدام یک رهبر سیاسی معروف را بنمایش میگذارد. لیکن این فیلمها دیگر مثل گذشته مورد استقبال قرار نمیگیرند.

سینمای اروپای شرقی در چنگ مشکلات خود رو بزوال گذاشته و این واقعا ناگوار میباشد. کشورهاییکه اقتصاد خود را تغییر میدهند و بیشتر بطرف اقتصاد بازار حرکت میکنند، پول کافی برای رشد دادن صنعت فیلم خود را ندارند. استودیوی «دفا» (DEFA) که متعلق به آلمان شرقی سابق است، موجودیتش زیر سؤال است و درهمین جشنواره تعدادی برای ادامه کار این مؤسسه تظاهرات کردند. برای اولین بار لهستان و بلغارستان در این جشنواره شرکت نکردند. البته حل کردن مساله مالی به تنهایی حلال تمام مشکلات نمیشد. برای مثال فیلم اسلواک (SLOVAK) بنام «وقتی که ستاره ها سرخ

بودند»، با پشتوانه مالی فرانسوی ها تولید شد و لیکن هیچ نکته قابل توجهی بجز نفرت از رژیم گذشته را در خود ندارد. (که البته قابل درک میباشد زیرا داستان در سال ۱۹۶۸ پایان مییابد). این موضوعات برای تهیه یک فیلم خوب، دیگر نمیتوانند کافی باشند. وضع هنر پیشه های معروف شوروی که در نقش های فرعی و دوم فیلم های غربی بازی میکنند، مانند نیکلای پاستوخوف (NIKOLAI PASTUKHOV) در فیلم آمریکایی «خانه روسی» و یا یو دیکیا کرمانو (Yevdikia gormanova) در فیلم «این است آزادی»، واقعا رقت انگیز است.

وضع معضل این دوره انتقالی - یعنی حذف سانسور بیرونی با وجود سانسور درونی ساخته شده در طول سالها - را بطور بسیار برجسته ای فیلم شوروی «شیطان» از ویکتور آریستوف (Viktor AristeV) نشان میدهد. این فیلم برنده جایزه هیئت داوران شد که نومیان جایزه این جشنواره بشمار میرود. این فیلم همه گیر شدن پلیدی را با ارائه تصویری از زندگی جوان زبلی که دختر معشوقه اش را بخاطر انتقام و باجگیری میکشد، بنمایش میگذارد. در این فیلم دهشتناک ترین اعمال بدون کوچکترین احساسی صورت میگیرند. هنر پیشه اصلی فیلم دختر معشوقه اش را که همدگیر را خوب میشناسند، با نوچرخه به جنگل میبرد و سپس با ضربات یک بطری شیر بر سرش، او را میکشد و سپس خاک میکند. بعد از آن دستهایش را میشوید و با نوچرخه مجددا راه افتاده و به مراسم ازواج پوستش میرود. در جامعه ای که تمام موانع و ضوابط و معیارهای اخلاقی شکسته شده اند، دیگر چه کسی از چنین جنایتی تکان میخورد؟ فرد و خشم کارگردان - با آنکه قابل درک میباشد - فیلم را بیش از حد تهاجمی و یک بعدی نموده است. ما همگی درس نفرت را یاد گرفته ایم. حالا چه کسی میتواند درس عشق و دوستی را بما یاد بدهد. سولتانا براگاریک (svetlana bragarnik) در نقش معشوقه و مادر دیوانه شده بسیار خوب بازی میکند.

تلاش زیاد میشود که مسایل سیاسی در جشنواره مطرح نگردند. ولی این تلاش بدون نتیجه بود، زیرا قبل از شروع نمایش یک فیلم عده ای بلند گویی را بصورت مخفی وارد سالن نمودند و تعدادی شروع به تظاهرات علیه جنگ خلیج فارس کردند. بدلیل جنگ خلیج فارس خیلی از کارگردانان آمریکایی شرکت نکردند و یک کارگردان آمریکایی بنام فولکر شولوندروف (volker schlondrof) سخنانش را هر بار با مقدمه ای در مورد کشتار جنگ شروع نمود.

تقریباً تمامی جوایز به فیلم هایی داده شد که به مسایل جاودانی بشریت میپردازند. این امر

(یادداشتهایی در باره فستیوال فیلم برلین) نوشته: نینا آگیشوا (اخبار مسکو) (Moscow news) شماره ۱۱، ۱۹۹۰

چهل و یکمین جشنواره فیلم برلین که بعد از جشنواره «کان» و «وین» مهم ترین جشنواره جهانی شناخته شده است، برای اولین بار در آلمان متحد برگزار شد. ماشین های مجلل بنز (benz) کنار ماشین های کوچک ترابانت (TRABANET) ماشین ساخت آلمان شرقی (پیشین) در پارکینگ جلوی سالن جشنواره پارک شده بودند. جلوی سالن وسایل و مدالهای ارتش شوروی و آلمان شرقی سابق در کنار کارت عضویت حزب کمونیست شوروی به عنوان یادگاری هرکدام ۲۰ مارک به فروش میرسیدند. قسمت باقی مانده دیوار خراب شده برلین با شعار و نقاشی پوشیده شده است. یکی از این نقاشیها بوسه بر زلف و هونکر را نشان میدهد که در کنار آنها گرباچف سوار بر یک ماشین قرمز است و ساخاروف در حال نگاه کردن به افق نور. یک همکار قسمت شرقی شهر برلین با نارضایتی میگفت: بعد از این لا رفتن پرده آهنین ما احساس میکنیم که شهروند درجه دو شده ایم. طبق گفته او مدارک تحصیلی آلمان شرقی سابق اعتباری در آلمان متحد ندارند و فردی که در منطقه شرقی زندگی میکند در مییابد که حقوق کمتری نسبت به شهر وند غربی اش برای کار مساوی خواهد داشت. بعد از جشن بزرگ برای اتحاد دو آلمان همه به خانه و زندگی قبلی خود



این مملکت حداقل امنیت را برای سرمایه ما فراهم نمیکند، کسی حاضر به سرمایه گذاری نیست».

جبهه ساندنیستها بدنیاال شکست و نظم نوین جهانی، در حال باز نگری در دیدگاه های خود است که در کنگره آینده اثر (در ژوئیه) تجلی خواهد یافت. مطمئنا تا کنون اکثریت آنها سوسیال دموکرات شده اند. یکی از فعالین رده های میانی جبهه ساندنیستها می گوید: «برای ما سوسیالیسم در حال حاضر به معنای دموکراسی، بعلاوه نیروهای مسلح ساندنیست است. یعنی اینکه باید از این دولت حمایت و دموکراسی را تثبیت کنیم».

اما پس از سالهایی که جبهه بصورت ائتلاف چند طبقه عمل کرد و انقلاب و جنگ وحدت آن را حفظ نمود، اکنون شکاف در خطوط آن نمایان شده است. اتحادیه های کارگری به اقدامات اقتصادی ماه مارس قبل با یکسری اعتصاب پاسخ دادند. اما اتحادیه روستایی و دامداری ملی برهبری ساندنیستها بابت میلی از این اقدامات حمایت کردند، رهبری جبهه بطور کلی در همین خط قرار گرفت و دانیل ارتگا کمک کرد تا اعتصابات حل و فصل شود.

دانیل نونز رهبر اتحادیه روستائی و دامداری می گوید: «ما باید واقع بین باشیم. با مخالفت با این اقدامات چه چیزی نمایمان می شود؟ تنها مانع کمکهای بین المللی خواهیم شد که می تواند به کشور داده شود.» آقای نونز نمونه سیاست آشتی ملی خانم چامورو است. وی در دادن زمین به کشاورزان کمک کرده است. وی می گوید به کنترا ما و منجمه رهبران نشان در اتحادیه دامداری گفتیم ما همه باید متحداً مبارزه کنیم تا دهقانان دوباره همدیگر را قتل عام نکنند».

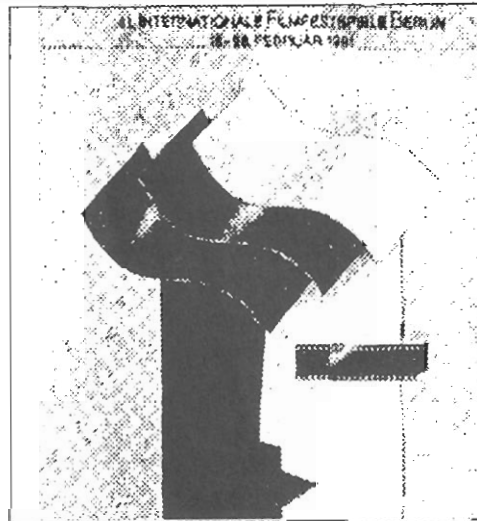
برخی ناظران نیکارائگونه اوضاع امروز را بازگشتی به شورای گسترده اصلی می بینند که در ۹ ماه اول انقلاب قدرت رسمی را بدست گرفت. برخی از بازیکنان همان افراد هستند - خانم چامورا و یکی از اعضا، شورا بود که بعلت «مشکلات پزشکی» استعفا داد. تفاوت در اینست که امروز خط سانتز، به جای چپ دست بالا را دارد.

برای دیگران تنها تفاوت بین آقای لاکاو و تبعیدیان بازگشتی، نگرانی شان از سرعت و شیوه ایست که ساندنیستها باید خلع سلاح شوند. اگر چنین باشد، بزودی شاهد مقاومت توده ای خواهیم بود. آخرین میراث و دستاورد انقلاب بنظر بسیاری از ساندنیستها، تغییر در نهنیت مردم است.

وزیر برنامه ریزی ساندنیستها، الجاندو مارتینز می گوید: «ما در زمینه پیشرفت مادی زمان را از دست دادیم، اما در زمینه بالا بردن آگاهی واقعی مردم و نفعشان بعنوان عامل تعیین کننده در کشوریکه می خواهند بنا کنند، دستاوردهای زیادی داشتیم».

مشکل امروزی روستائی نیکارائگونه آنست که این آگاهی سیاسی ممکنست پایگاهی مطمئن برای رقابت در جهانی چنین غیر عا دلانه نباشد. جدا از نظرات بسیاری از تبعیدیان بازگشته، تعدادی در پی این هستند که جامعه ای انگلی که نمونه هایش در امریکا ی لاتین سرمایه داری فراوان است، داشته باشند.

هم برای خانم چامورا و هم برای ساندنیستها اگر در ۱۹۹۶ در انتخابات پیروز شوند یافتن آترناتیوی که بتواند آینده ای برای مردمی نظیر خانواده ریکاردو پتا تاسمین کند، کسار مشکلی خواهد بود.



مسکو هستم مشکل میتوانم قبول کنم که میشود به همان راحتی که در فیلم صورت میگیرد، «رفت به فروشگاه بزرگ GUM در مسکو و یک جفت کفش خرید».

اتفاقا میشل پرایفر (MICHELLE PREIFER) هنر پیشه زن فیلم در زمان فیلم برداری در شهر مسکو بدلیل آنکه شرکت کنندگان روسی فیلم مجبور به خوردن غذای بدتر نسبت به خودش بودند اعتراض نمود و آنقدر از این موضوع متنفر بود که برای مدتی به عنوان اعتراض اعتصاب غذا کرد تا اینکه پس از بحث و صحبت زیاد و یکشب بیخوابی و گریه مجبور به قبول مقررات فیلم برداری شد. بعد از این تجربه او گفت: «حالا میفهمم روسها چه میکشند».

پس تنها گلاست نوست نمیتواند برای تفاهم کافی باشد.

در فیلم معروف ویم واندنر (Wim Wender) بنام «آسمان برلین» فقط فرشتگان میتوانند آزادانه بر فراز برلین پرواز کنند. حالا دیگر تمام مردم هم میتوانند چنین کاری بکنند. ولیکن مردم ثابت کرده اند که با فرشتگان از زمین تا آسمان فاصله دارند. آنها هنوز راه زیادی دارند تا نیواری را که در فکر و ذهنشان وجود دارد در هم بریزند.

#### پایان و سرانجام

نفر تقلیل داد، که این شامل بازنشسته کردن هزار افسر بوده است. دولت نیز قول داده است که به املاکی که به کتوبراتیوهای کشاورزی داده شده است کاری نداشته باشد.

بسیاری از تبعیدیان از این نوع کار کرد دولت ناراضی هستند. طی سال گذشته حداقل ۱۵ هزار نفر بازگشته اند، گرچه تعداد بیشتری هنوز در خارج بسر میبرند. وزرای حکومتی در میان افرادی هستند که از منازل خود در میامی به مانا گوتو مسافرت می کنند نیکارا گوتو به پول آنها نیاز دارد. اما بسیاری از خواست های آنها با سیاست آشتی ملی در تضاد است. آنها خواسته های خود را با خلع سلاح ارتش شروع کرده اند. خوزه ریزو، که یک وکیل است می گوید: «در حالیکه

کاملا قابل درک میباشد زیرا ما به پایان هزاره دوم نزدیک میشویم. فیلم های برنده نشان دادند که روند های مؤثر در سینمای «آنها» (غربی ها) و سینمای «ما» (شرقیها) در اساس یکی هستند: بحران هنر پیشگی و کارگردانی و خستگی و فقر معنوی و روحی. اتفاقی نبود که اعطای جایزه اول جشنواره به فیلم مارکو فرری (MARKO FERRER) ایتالیایی با مخالفت تماشاچیان روبرو شد، زیرا فیلم او بنام «خانه لپخند ها» راجع به رابطه عاشقانه دونفر در خانه سالمندان میباشد که هم با مزه است و هم تاحدی کمدی، ولی چیز بیشتری ندارد.

گرایش فزاینده ای به تولید فیلم هایی وجود دارد که میخواهد به تماشاگر مغزی از زندگی ناکامل، بیرحم و پوچ ارائه دهد. آمریکائیا در این عرصه در صدر قرار دارند. فیلم آمریکایی «سکوت بره ها» با شرکت هنر پیشه غیر قابل تقلید، آنتونی هاپکینز (ANTHONI HAPKINS) در نقش اول، تمامی تماشاچیان را تا آخرین لحظه در اوج هیجان نگاه داشت. کار های حرفه ای و تخصصی از این نوع بسیار خوب است. ضمنا مایه تاسف است که سینمای شوروی فاقد افرادی مثل کوپلا (COPPOLA) و یا اشلپ بری (SPIELBERG) میباشد. همچنین باعث تاسف است که سینمای ما خیلی جدی است و در تهیه فیلمهای سرگرم کننده خوب سرورشته ندارد.

معمولا در شرایطی که دوجبهه متضاد سیاسی شکل میگیرد افراد درگیر مبارزه، انسان ساده و عادی را فراموش میکنند، انسانی که تنها در حدی درگیر سیاست میشود که به تلاش او در تامین نیازهای معیشتی خود و خانواده اش مربوط میشود. آرزوها و خوشی های آدم معمولی بطور عمده در شرایطی که یک مبارزه حاد سیاسی میان نقطه نظرات افراطی در جریان است بفراموشی سپرده میشود. فیلم فرانسوی «اورانوس» (URANUS) از لحاظ زمانی در بهار سال ۱۹۴۵ در فرانسه رخ میدهد، یعنی در کشوری که تازه از اشغال فاشیسم رها شده است ولیکن کمونیستها حاضر به کشته شدن بیشتر مردم در راه آرمانهای خود و برای دستیابی بقدرت هستند. این فیلم که ژرار دو پارادیو (gerard de par dieu) و فیلیپ نوازه (philipe noiret) در آن بازی میکنند، تقریباً از طرف تمامی منتقدین غربی فراموش شد ولیکن از طرف ما که از اردوگاه سابق سوسیالیستی آمده بودیم با یک عکس العمل جنجالی و احساسی روبرو شد و مشکل بتوان این عکس العمل احساسی را به همکاران مان در غرب توضیح دهیم.

فیلم آمریکایی «خانه روسی» که بر مبنای نوشته «لوکار» (le carre) تهیه شده، مربوط میشود به گلاس نوست و کا. گ. ب. من که اهل

از دیده شوخ...

با چراغی...

هاشم خندان

## «حقوق بشر برود کشکش را خودش بسابد»

جایز باشد.

آشغال‌دونی شده ان، سوما برای پرورش آدم‌هایی مثل هادی غفاری، خلخالی، لاجوردی و امثالهم پزشک و بیمارستان لزومی ندارد، ضرورت زورخانه بیشتره.

اطلاعات: آیت‌اله مکارم شیرازی: «از همه عجیب‌تر و مضحک‌تر وضع «بعضی» از گروه‌های مجاهدان اسلامی افغان بود که ناگهان تغییر موضع دادند و از «جبهات قتال» و جنگ با «دشمنان اسلام» چشم پوشیده، دوان دوان راهی عربستان شدند تا نوش به دوش «کفار» برای حفظ منافع آنها «جهاد» کنند... بسوزد دلارهای نفتی که انسان برای وصول به آن چه‌ها که نمیکند.

خندان: از دوست یک اشارت از ما به سر دویدن، پیدا کنید تفاوت‌های اصلی و اساسی مابین «دلار» و معجزات و کرامات «اسلام ناب محمدی» را.

اطلاعات: ...حضرت امام را بنای سروین و شعر گفتن نبوده است، اما همین غزلیاتی که گاهی سروده اند، به اصرار فرزندان و ارادتمندان ثبت کرده اند، نشان میدهند که اگر بنا بر این میبود، امام رضوان‌اله علیه پشت حافظ شیرین سخن را به خاک میرساند.

خندان: مگر فقط پشت حافظ را به خاک میرساند، آنها هم حتما در اطراف خاک کورش، الکی نکته اند رشد زیادی مایه جوانمردگی است.

جواب اکونومیستی: یازده هزار تن ماهی انگل دار بهر حال شکم خلق اله را اندکی سیر میکند ولی چه کسی شکم صد و بیست میلیون تن تغار ضربدر دوازده را سیر کند. جواب شاعرانه:

خطا نباشد دیگر مگو چنین که خطا ست انگل ماهی به از انگل آخوند ماسـت  
جواب خندان: الحق راست گفته اند که کور از بیکاری مژه میکند. پایا شما هم دلتان خوش است، انگل ماهی دست کم خاصیتش اینه که جناح تند رو و میانه رو نداره که رو فل اپوزیسیون را بگیره.

\* \* \*

کیهان: اسد اله تابع، نماینده شهرستان میان‌دوآب در مجلس شورای اسلامی:

در شهر میان‌دوآب مردم با کلمه بیمارستان بیگانه اند. در مرکز شهرستان نه اثری از یک بیمارستان تیز استاندارد و کادر مجهز به چشم میخورد و نه در شهر پزشک حاذق پیدا میشود، بیمارستان بیشتر به زورخانه شباهت دارد تا به بیمارستان.

خندان: به گوش گفتند چرا فربه نشوی گفت ز بس سخنان عجیب میشنوم. اولاً مردم پایتخت هم با کلمه بیمارستان بیگانه اند، دوماً خوش بحال شما که بیمارستانتان حد اقل به زورخانه شباهت داره، بیمارستانهای پایتخت نه

کیهان لندن: شرکت شیلات که زیر نظر وزارت جهاد سازندگی قرار دارد در دو ماه بهمن و اسفند یازده هزار تن ماهی وارداتی منجمد را که آلودگی انگلی خطرناک داشت در سراسر کشور به فروش رسانده و به خورد مردم داده است.

صورت مساله: اگر یک میلیون آخوند انگل هر کدام به وزن ۱۲۰ کیلو گرم همراه با اعوان و اتصاشرشان به اضافه یازده هزار تن ماهی انگل دار را در طول دوازده سال به خورد مردم کشور بدهید چه معادله ای رخ خواهد داد! از تناسب مستقیم و عمل معکوس و معادله های درجه دوم بپرهیزید.

جواب ریاضی: فرمولی که بتواند این معادله نا عادلانه را حساب کند فعلا اختراع نشده است.

جواب روانشناسی: یازده هزار تن ماهی جسم آنها را نابود میکند ولی صد و بیست میلیون تن ضربدر دوازده روح آنها را.

جواب پزشکی: انگل ماهی اپیدمی ندارد ولی انگل آخوندی از نوع واگیر دارو اپیدمیک انگلهاست (نیم نگاهی به قضیه برادر مسلمان صدام عزیز بیندازید)

جواب ژنتیکی: ژن ماهی انگل دار بسرعت در معده انسانی از بین میرود، اما ژن آخوند انگلی باعث تغییر رنگ مو، پوست، چشم و... میگردد، خصوصا اگر خطابه صیغه به زبان فارسی نیز

### تفاوت سیاست های جناحین حکومتی:

جناح تندرو	جناح میانه‌رو	صف و کوبین
باید صف‌ها را مردمی کرد	باید مردم را در صف نگه داشت.	سرمایه داری
باید سرمایه داری را دولتی و اسلامی کنیم.	باید دولت اسلام را سرمایه داری کنیم.	انقلاب
ما پشتوانه اصلی انقلابیم.	انقلاب پشتوانه اصلی ما است.	اپوزیسیون
مخالفان نظام در خارج کشور را باید بیندازیم توی گونی و بگذاریم صندوق عقب ماشین و بیاوریم اینجا شکنجه و سپس اعدام کنیم.	مخالفان رژیم در خارج کشور را باید یواشکی و بی سرو صدا ترور کرد.	رابطه با آمریکا
آمریکا باید با ما رابطه برقرار کند.	ما باید با آمریکا رابطه برقرار کنیم.	حقوق بشر
حقوق بشر برود کشکش را خودش بسابد.	گاهی اوقات باید کشکش حقوق بشر را بساییم.	



## گزاره هزاره

اسماعیل خوبی

به مناسبت هزارمین سالگرد شاهنامه

فردوسی

(به همسرایی فردوسی، حلاج، مولوی و حافظ)

به مناسبت هزارمین سالگرد تولد

شاهنامه فردوسی از اسماعیل خونی سؤال کردیم که به عنوان شاعر و منتقد معاصر کشورمان چه پیامی در این باره برای خوانندگان «فدایی» دارد

پاسخ خونی آن بود که: «در این مورد، من هرچه میخواستم بگویم در شعری که به همین مناسبت سروده ام، گفته ام. بنا بر این پاسخ من و پیام من همین شعر است.»

به پیران پیر ابوالقاسم فردوسی

نخست،

به نام تو،

ای جاودانیاد پیرا

آیا از تو تاریخ بنیادگیرا

سر آموزگار زبان آوری!

سر سروران سخن گستری!

خداوند اندیشه های شگرف

که، چون آسمان، ساده وارند و ژرف!

ستاینده نیکی و راستی!

نکوهنده کژی و کاستی!

سخن ورز آزادی و زندگی!

مهین دشمن خواری و بندگی!

چگونه - به چه واژگانی - ستایم تو را، ای مهین

مهین پیشینیان؟

«خداوند جان و خرد» تویی،

ای بهین بهیمان!

خرد پیشین است و جان ذات بیداری است،

ای خردمند بیدارا!

چنین است،

که یعنی چنینی،

که آئی در آئینه، جان و یادم پدیدار.

تو را بینم، از سال های جوانی گذشته،

شده ت معنی ی زندگانی «گذشته»،

«دو دست و دو پای تو آمو گرفت» به،

«تهیدستی و سال نیرو گرفت» به،

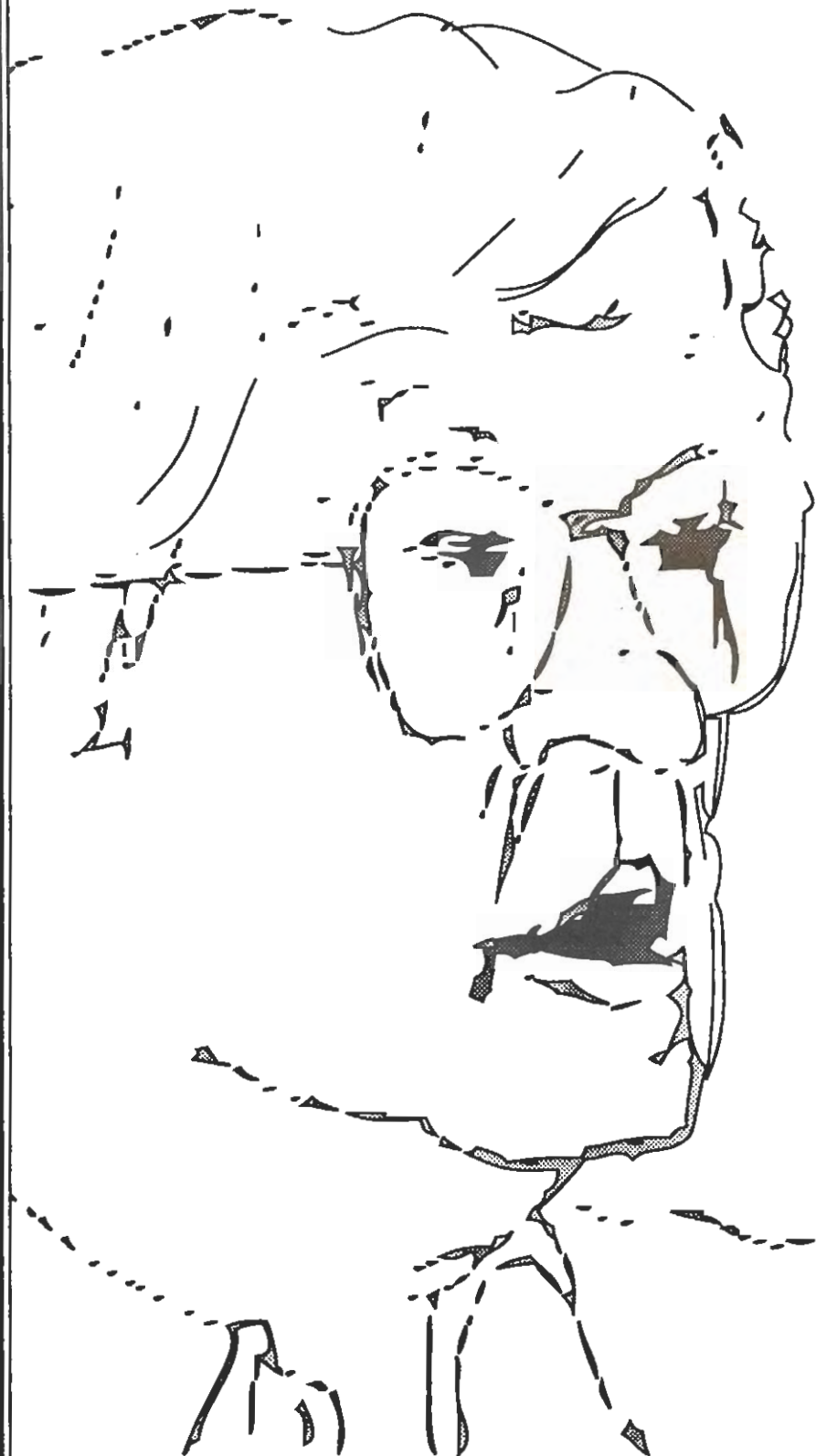
رسیده به پایانه زندگانی،

«دریغا جوانی، دریغا جوانی» سرایان،

در آغاز پایان،

نظر می کنی در همه زشت و زیبای هستی!

و آوای هستی،



آنگاه،

نماید عیان

با تو

معنای هستی:

- «بسی رنج بردی،

درست است،

(گوید زیان با تو،

اما ،

نبوده ست بیهوده رنجت،

نبوده ست بیهوده

بودن در این بودگاه سپنجت،

نگه کن به شهنامه:

گنجت.»

تو، اما، به آینده اندیشی اندر نرونی گذشته؟

و آینده را با زبانی

در آئینه، چند و چون گذشته،

و، پس، نیک می بینی

- ای پیر پیران!

که پیوند شهنامه و ایران،

در آینده، نور و نزدیک،

چو پیوند گنج است و ویران.

چنین است که ت می زنی بزرگی جان غمادرد نشتر؟

و با خون دل می نویسی به دفتر:

«چو با تخت منبر برابر شود،

همه نام بوبکر و عمر شود.

تبه گردد این رنج های دراز؟

شود ناسزا شاه گردن قران...

برنجد یکی، دیگری بر خورد؟

به داد و به بخشش کسی ننگرد.

شب آید، یکی چشم رخشان کند:

نهفته، کسی را خروشان کند.

ستانده، روز و شب دیگر است:

کمر بر میان و کله بر سر است.

ز پیمان بگردند و از راستی؟

گرامی شود کژی و کاستی.

پیاده شود مردم جنگجوی؟

سوار: آن که لاف آرد و گفت و گوی...

رباید همی این از آن، آن از این؟

ز نفرین ندانند باز آفرین.

نهان بدتر از آشکارا شود؟

دل شاه شان سنگ خارا شود.

بد اندیش گردد پدر بر پسر

پسر، همچین، بر پدر چاره گر

به گیتی، کسی را نماند وفا؟

روان و زبان ها شود پر جفا.

همه گنجه زیر دامن نهند؟

بمیرند و کوشش به دشمن دهند

بود دانش او مند و زاهد به نام:

بکوشد، از این، تا بر آید به بام.

چنان فاش گردد غم و رنج و شور

که شادی به هنگام بهرام گور.

پدر با پسر کین سیم آورد.

بهار از زمستان نباشد پدید؟

تیارند، هنگام رامش، نئید.

زبان کسان، از پی ی سود خویش،

بجویند و دین اندر آزند پیش...»

بزرگا نیایا!

خبر داری آیا؟

چنان شد که گفتی؟

و، حتی، سرانجام،

پتر-می توان گفت- از آن شد که گفتی.

پس از تو،

پسر درپسر درپسر درپسر

زیستم من

پدر درپدر درپدر درپدر

ذات ایرانیم را!

و می خواهم- ای رازدان!- با تو،

وز گنج گنج تو،

از گنج رنج تو،

جویا شوم

رازی ویرانیم را.

در این يك هزاره،

«بسی رنج بردم،

فرا تر ز گنجای هر گون گزاره.

پس از تو ،

به ناچار، من هم مسلمان شدم:

که یعنی که فرمان دین را،

که یعنی- ندانسته- بنیاد فرمانروائی ی قوم عرب را

درین دل ، از جان، نگهان شدم.

پذیرفتم این را که اسلام- «دین خدا»- دین تنها عرب

نیست:

چو دینی که در خون

و خونی که در دین قوم یهود است.

پذیرفتم این را که پیش از محمد،

جهان جز فراخای بیداد،

زمان جز شب تاری از جاهلیت نبوده ست.

بدینسان، پذیرفتم،

از جان و دل،

آرمان عرب را؟

و، با جنگ و دندان، برافراشتم

بر زمین خودی

آسمان عرب را.

چنان کین ساسانیانم

کر و کور می داشت

که انگاره، هر شب دیگری را،

پس از آن شب شوم شاهانه،

ز اندیشه ام نور می داشت.

چنین بود

که خود، از پس شب،

هم از پیشتازان شدم باز شب را.

(«اخوت»، «عدالت»، «حقیقت»... «هها!»)

و دیری نپائید،

البته بایست دیری نپاید،

که خورشید خود ساخته م،

چلچراغ فرییم،

فروریزد از سقف شب،

راست،

چون مشتی از پولک کاغذین ،

و آنگه آتش گرفته؟

که هرتاش بر هر چه آید فرود

زند آتش او را به هر تاروپود.

«بران» مرا برده، خویش کرد،

زن و خواهر و مادرم را کنیز.

همین ، با بران،

«براب» به نزد خدا بودم و

در پرستیدن او را،

نه در جای دیگر

و در کارهای دگر

نیز.

-«خدایا! خدایا!

اگر داد این است، بیداد چیست؟

به نزدیک تو،

راستی را،

مرا حاصل بانگ و فریاد چیست؟

خدای منا!

اگر جز خدای عرب نیز هستی،

چرا

گذر می کنی چون عرب رو به روی،

مرا

سواره نباید گذشتن زکوی؟

و، باری اگر هست بر شانه اش،

رود چون ز بازار زی خانه اش،

چرا

ورا

من

دگر، چون بران،

برابر نیم، بار بر گشته ام؟

خداوندگار! خدایا!

من آیا

در افسون و افسار دین تو،

خر گشته ام؟

خداوندگار! اهریشان و پرسیان و سرگشته ام.

خدایا!

چرا «گنگ» م اندر زبان تو من؟

آه،

چه بیگانه ام در جهان تو من»

نیایا! بدینسان،

همه چیزم از دست من رفت؟

اما زبان را نگهداشتم.

زبانم جهان است، دانسته بودم.

زبان شکل من،

شکل اندیشه ام،

شکل فرهنگ من،

شکل شکل جهان است،

دانسته بودم!

و، پس،

همه چیزم از دست من رفت،



اما نرسیده و نظر کردن اندر جهان را ننگه داشتیم:  
برای خودم.

برای خودم.  
مسلمانی از شکلی دیگر شدم:

مسلمانی از کفر،  
از کبر و توساگ

و آوردم ایمان به شک،  
شک ترسان و پراسان:

که از هر چه جزم است ترسا و پرسا.

پس، آنگاه،

رها کردن از قوم کبر و عصب

ذات، رب را -

خدای عرب را

کشاندم

به ایران هانر،

سپر دم به مزدای زرتشت،

روزیای مزدک،

و شستم به دریای رویای هرشادی،

آزادی،

آبادی،

هر خوب، هر نیک، هر راست؛

و دیدم در او، بار دیگر، در آئینه زاربانِ زیبایی از

چشم مانی؛

و

شنیدم صدای دلم را،

از او، به تالای پژواک،

در گوش رود و سرود نکیسا؛

و بر دم کشانش به یونان خواهر،

به سقراط،

به افلاطون؛

و حتی به نورای چین، تا بدانسوی بودا، هم او را

رساندم.

و هر خوب و هر نیک و هر راست را یک به دیگر

و در هر چه زیبایی ی شاد

گره در گره در گره در گره

زدم؛ و باز آفریدم خدای خودم را:

که، یعنی که، خود را رساندم،

که، یعنی، رسیدم

به ذات خدای خودم:

که، یعنی، که، عارف شدم.

بهشت درون هست،

گو

برون باش تو رخ!

ولی، آوخ! آوخ!

ندانسته بودم

که، یعنی که، از یاد من رفته بود،

آه،

که الله

خداوند بخشش به نام است،

تنها،

تو گوئی:

که یعنی، به معنی،

خداوند کین و انتقام است؛

و چپار هم هست؛

و مکار هم هست، در کینه جوئی.

و، آنتشب، به زندان،

چه بود آن، که بود آن،

که در خواب دیدم؟

به پرمیاب،

خوک - آژدری بود؛

و در کامش، آژرفشان، نعره زن تدری بود:

«ببرید از گوش و بینی!

نو چشمان او بر کنیدا

ببرید از او دست!

ببرید از او پای!

ببرید...!

زیانتش بر آرید از پشت گردن!...»

که بود این؟

چه بود این؟

چراش این همه کینه با من؟

پس، آنگاه،

مرا، ریسمانی به گردن

و دستان به زنجیر،

غلامان کشان میبردند از سیا چال تا بارگاه خلیفه.

پس، آنگاه،

به چشمان من خیره مانده ست، بینم،

خدای عرب در نگاه خلیفه.

- «که ای تو؟

چه ای تو؟»

- «انا الحق!»

- «ببرید از او گوش و بینی!»

- «انا الحق!»

- «نو چشمانش از کاسه ما بر کنیدا!»

- «انا الحق!»

- «ببرید از او دست!»

- «انا الحق!»

- «ببرید از او پای!»

- «انا الحق!»

- «ببرید...»

- «انا الحق!»

«چه راز است

که، از خون آرنج پی کرده، داری رخان سرخ؟»

- «رخان را به سرخای خون خواهم آراست،

که، چون خون و نیروی جانم فروکاست،

تو.

امیرِ دروغینِ این مؤمنانِ دروغین!

تو،

در حسرت زرد رو دیدن من بمیزی!»

- «زیانتش بر آرید از پشت گردن!»

- «انا الحق!»

انا الحق! انا الحق! انا الحق!

حقیقت منم، حق منم، حق مطلق،

به رویا روئی با شما یان:

دروجان و اهریمنان، در نهفت و نمایان!»

و خاکسترم را به باد

دادند.

و خاکسترم را بر آب

پراکنده کردند.

و

بدینگونه این خاک را از من

آکنده کردند:

که تا بارها بار از خاکِ مادر بروم،

برآیم؛

و، از هر کجای وطن، راه خود پیش گیرم؛

و، چون بارها بار دیگر،

دگر بار،

چو بایسته آید، بمیرم.

و، یک بار،

تماشای کشتار

تو گفتی

درختم کرد

فرو مانده بیخش به خاکِ شگفتی؛

و بودم به جا ایستاده،

به لرز اندر افکنده توفان وحشت همه پیکرم را.

که ناگاه،

چو داسی که بر کاکلی گندمی بگذرد،

تیغ تاتار

فرو افکنید

زیبیکر به خاکِ گذر گه سرم را.

نشابور من کشتزارانِ خون بود.

و بارانِ خون بود

بر چشمه سارانِ خون...!

آه،

چه بودند،

که بودند کز ناگهان وز کجا آمدند،

کشتند،

سوختند و

رفتند؟

- «وآیا،

مگر جز برای تماشا،

تیم من؟

خدایا!

کیم من؟

چیم من؟»

سرم را به دست

گرفتم

و، با کشتگانِ شبیخونِ تاتار، گفتم:

- «دگر ره برآیم،

قیامت قیام،

ستاره شکار

و دریا گسار.

زمین لرزد از من چو بر خیزم از جای خویش؛  
و دوزخ فروریزد از سینه ام چون برآرم خروش؛  
و هفت آسمان را

ز ابر دروغ

پاك خواهم كرد؛

و خواهم شست

پلشت جهان را به خیزابه ناب عشق؛

مجالم اگر بادا»

مجالم نمیداد،

اما،

خداوند کین:

که این بار، در چهره، تاتار بود.

نشستم،

در آرامشی دلشکسته:

که یعنی که، در خود شکستم:

چو نخلی که از موریانه درون پیرش پوک باشد؛

و در خلوت او همین زنجیره درد باشد که سازش،

همهانگ شب،

کوک باشد.

آه

«کراتی ندارد بیابان ما.

قراری ندارد دل و جان ما.

جهان در جهان نقش صورت گرفت:

کدام است از این نقش ها آن ما؟

چو دره بینی بریده سری

که غلطان رود سوی میدان ما،

از او پرس، از او پرس، اسرار ما:

کز او بشنوی سر پنهان ما.

چه بودی که یک گوش پیدا شدی،

حریف زبان های مرغان ما؟!

چه گویم؟ چه دانم: که این داستان

فزون است از حد امکان ما.

چگونه زخم دم، که هر دم به دم

پریشانتر است این پریشان ما!

از این داستان بگذر! از من مپرس:

که در هم شکسته ست دستان ما...»<sup>۲</sup>

چنین است،

آری،

که در هم شکسته ست دستان من.

و، باری،

پس، آنگاه،

چنان زشت شد واقعیت که

دیگر

در افیون و افسون افسانه نیز

فرو بسته شد

راه بردن پناه.

چنان رست، هر سو، دروغ از دروغ،

که جاوید وار،

گفتی،

بماند اختر راستی بی فروغ.

چنین شد که،

در ناگهانی پس از اندک اندک،

حقیقت، به نزد من، افسانه شد؛

و، ناچار،

مرا خاتمه کنج میخانه شد.

رمیده ز پرسیدن چند و چون،

وز افسانه و راست دل غرق خون،

پریشان و دلتنگ

ز خون ریزی ی دین و از علتش،

و از جنگ هفتاد و دو ملتش،

گریزان

به فرسنگها ننگ

ز پشمینه پوشان باقی پرست،

نشستم به میخانه، ساقی پرست.

«بیا ساقی! آن می که عکسش ز جام

به کیخسرو و جم فرست پیام،

بده: تا بگویم، به آوازی،

که جمشید کی بود و کاووس کی...

دم از سیر این دیر دیرینه زن.

صلاتی به شاهان پیشینه زن

همان منزل است این جهان خراب

که دیده ست ایوان افراسیاب...

نه تنها شد ایوان و قصرش به باد،

که کس نخمه نیزش ندارد به یاد.

همان مرحله ست این بیابان نور

که گم شد در او لشکر سلم و تور.

چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج

که: یک جو نیرزد سرای سپنج.

بیا، ساقی! آن آتش تابناک،

که زرتشت می جویدش زیر خاک،

به من ده: که در کیش رندان مست،

چه آتش پرست و چه دنیا پرست...

بیا، ساقی! آن آب اندیشه سون،

که، گر شیر نوشد، شود بیسه سون،

بده: تا روم بر فلک شیر گیر،

به هم بر زخم دام این گرگ پیر...

من آنم که، چون جام گیرم به دست،

ببینم در آن آینه هر چه هست...»<sup>۳</sup>

«هزار آفرین برمی ی سرخ بادا-

که از روی من رنگ زردی ببرد.

مریزاد دستی که انگور چید؛

بنازیم پائی که در هم فشرده...»<sup>۴</sup>

و، پس... قصه کوتاه...

آنگاه،

امروز،

که دیروز دیروزی ی دیگری ست؛

و

خداوند کین را، در آن، بر خدا بانوی عشق

پیروزی ی دیگری ست.

در آغاز پایان دیروز،

نخست،

امیدی برآمد که،

در تابشش،

دگره، من پیر برنا شدم؛

برون آمدم از خود و

ما شدم.

و ما را

برآمد خروش از گلوی هزاران:

«بهاران آزادی،

آتکا

سر آغان شادی و آبادی،

آتکا»

چه زود، آه

و اما چه ناگاه،

بهاران آزادی ی ما بهاران خون شد؛

و بار دگر، چشمه ساران خون بود،

تا جویباران خون،

و آبشاران خون،

خون،

و باران خون،

زایر هر سوگذاران خون،

بر هزاران هزاران هزاران خون،

خود نثاران خون،

خون خودجوش ارزان:

خروشان و جوشنده،

وانگاه،

آه،

فروکش کنان در به شنزار خودرانی ی زهدورزان:

همینان:

همین

نبودن پرستان، جوانی کشان، زندگانی کشان، مرگدینان:

سواران خون

خوارداران خون،

کارداران خون،

ناب کاران خون،

کامکاران خون،

خون بی حرمت رایگان:

و این از دل ما میهن

به گام دل تو تاران خون:

همینان، همین تازه نازی و شان:

همینان، همین کهنه تازی و شان:

گرومی عبا پوش دستار بند،

کز اندیشگان کژی کار بند:

فرا پایگان فرومایگان:

خداوند کین را،

پس از سایه هاش،

همانا که خونخوارتر آییگان.

نیا یا!

تو گوئی که گردیده ایران زمین،

دگره، سراسر، انیران زمین.

«انیران، اگر جمع، و گر مفرد» است،

دداست و دداست و بد است و بد است.

انیران عمر بود و چنگیز بود،

که، بر خون ما، تیغ شان تیز بود.

انیران عرب بود و تاتار بود:

کز ایشان بسی روز ما تار بود.

به تاریخ تاریخ این مرز و بوم،

چو بگذشت آن روزگاران شوم،

انیران برفت و ترفت از میان؛

به ایران بماندند انیرانیان:





بماندند فرجامه سیدی؛  
 برون شان نکوشی، درون شان بدی.  
 بماندند کین گستر و فتنه خواه،  
 نشان کرده دستار سبز و سیاه.  
 بگفتند کز پشت پیغمبریم؛  
 به دین خدا، بر شما بر سریم.  
 بماندند، تا باز سر بر کنند؛  
 درخت کژی با رورتر کنند.  
 «درختی که تلخ است وی را سرشت،  
 و رش بر نشانی به باغ بهشت،  
 به فرجام، گوهر به کار آورد؛  
 همان میوه تلخ بار آورد.»  
 «انیرانیان» و «انیران» یک اند؛  
 بدان بد، چه بسیار و چه اندک اند.  
 به ویژه انیرانیانی که، باز،  
 همان ساز دین کرده باشند ساز.  
 بجویند کین و بگویند دین؛  
 که دین شان همانا بود دین کین؛  
 گروهی عباپوش دستار بند،  
 گزاندیشگان کژی کاربند...»

دریغا

چنین است کامروزمان،

باز،

دیروزی دیروزی ی دیگری ست؛

و

خداوند کین را، در آن، بر خدا بانوی عشق  
 پیروزی ی دیگری ست.

نیایا!

چو فرسوده شد نوده، پهلوی،  
 شدند از درون، در درون، مان انیران قوی.  
 بدینسان، بدین بار،

بود از درون

که بر ما بجوشید دریای خون.  
 دریغا از ایران که ویران شده است؛  
 دگر بار

کنام ددان انیران شده ست؛

دریغ آن همه خون پاک جوان،

که شدمان به کام انیران روان.

دریغ آن همه آرزوی بلند

که بر باد آمد از آن کز روند؛

بد آئین گز اندیشه پیری پلید،

کزو آمد امید ما نا امید.

کنون، «تخت و منبر برابری» شده است؛

دگر بار،

«همه نام بویگر و عمر» شده ست.

چنان کینه پهلوی مان

کر و کور می داشت،

که انگاره هر شب دیگری را،

پس از آن شب شوم شاهانه،

ز اندیشه مان نور می داشت.

چنین بود

که خود، از پس شب،

پدر با پسر کین سیم آورد؛  
 خورش کشک و پوشش گلیم آورد.  
 نباشد بهار از زمستان پدید؛  
 نیارند، هنگام رامش، نبید.  
 زبان کسان، از پی سود خویش،  
 بجویند و دین اندر آرد پیش...

دریغا!

دریغا از ایران که ویران شده ست؛

کنام ددان انیران شده ست.

نیایا!

دگریار،

همه چیزمان رفت از دست؛

اما

زبان مان

هنوز

هست.

زبان مان هنوز

از تو

زنده ست؛

و ما زنده این زبانیم.

زبان چیست؟

زبان شکل فرهنگی ی این جهان است.

جهان در زبان داشته می شود.

جهان را

همین در زبان می توان داشت؛

و ما

از تو

دارنده این جهانیم.

بزرگا نیایا!

پس از تو،

چمن در چمن در چمن در چمن

سخن رست و روید ز گفتار تو.

مهین باغبانا!

خوشا کار تو.

مهین باغبانا!

همانا

تو در ریشه این زبان زنده ای.

نمیری،

تو هرگز نمیری؛

«که تخم سخن را پراکنده ای».

بیست و نهم اسفند ۶۹- لندن

پانویس ها:

۱- از نامه رستم فرخزاد به برادرش، شاهنامه، پادشاهی یزدگرد

۲- کلیات شمس تبریزی، با مقدمه و شرح حال مولوی از بدیع

الزمان فروزانفر انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۲، چاپ ششم،

صفحه ۱۰۱.

۳- از ساقی نامه، دیوان حافظ، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل

خانلری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۲، چاپ اول، صفحه

های ۱۰۴-۴.

۴- همان، صفحه ۱۰۶۷.

۵- از حماسه بختیار، کار خود، آهنگر، چاپ لندن، شماره،

۵۷.

همه پیشبازان شدیم

هراس آفرین تر شب دیگری را.

بدی را برانداختیم

و، بر جای او، برکشیدیم

زبد بد تری را.

بزرگا نیایا!

شد آن سان که گفתי

و حتی بتر ز آن که گفتم.

تبه گشت آن رنج های دراز

شده ناسزا شیخ گردن قران...

برنجد یکی، دیگری بر خورد؛

به داد و به بخشش کسی نتگرد.

شب آید، یکی چشم رخشان کند؛

نهفته، کسی را پریشان کند.

ستانده، روز و شب دیگر است

کمر بر میان و کله بر سر است.

ز پیمان بگشتند و از راستی؛

گرامی شده کژی و کاستی.

پیاده شده مردم جنگجوی،

سوار: آن که لاف آرد و گفت و گوی...

نهان بدتر از آشکارا شده ست.

دل شیخ مان سنگ خارا شده ست.

بداندیش آمد پدر بر پسر؛

پسر، همچنین، بر پدر چاره گر.

به گیتی، کسی را نباشد وفا؛

روان و زبان ها شده پر جفا...

همه گنج ها زیر دامن نهند؛

بمیرند و کوشش به دشمن نهند.

بود دانش اومند و زاهد به نام؛

بکوشد، از این، تا برآید به بام.

چنان فاش آمد غم و رنج و شور

که شادی به هنگام بهرام گور.

# در باره روشنگری اندیشه ورزان روس

مقاله ای از سرگنی بولگاکوف

انتخاب و ترجمه از: هرمز

تمام فکر و روحش مملو از آرمانهای رومانتیک (هر چند غیر خلاق) بود، جای خود را به نسلی از پراگماتیست های غیر رومانتیک می دهد که دیگر به اهداف آرمانی کاری ندارد و فقط به وسایل خشن و بیرحمانه اجرای آنها علاقه مند است. سقوط اخلاقی عده ای، دیگرانی را که باید رهبری «روشنفکران» را بپذیرند، به تحمل قربانی های بی دریغی محکوم میکند. این وضع باعث می شود که توده ها از طریق شعارهای عوام فریبانه فاسد شوند و ارتجاعیونی تقویت گردند که میخواهند با استفاده از جهالت، ارزشهای کهنه را حفظ نمایند. و هر دو گروه که خود را از چنگ اصول اخلاقی رها کرده اند، مملو از کینه شده و برای اعمال خشونت آماده میشوند...

احساس نگرانی و خطر از یک فاجعه ملی، در تمام آثار سرگنی بولگاکوف در دوره ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۷ به چشم میخورد. در آغاز قرن، علاقه او به مارکسیسم، یعنی نظریه ای که جاذبه اش او را نیز مانند بسیاری دیگر به تسلیم واداشته بود، رو به ضعف گذاشت. کتاب او بنام «از مارکسیسم به ایده ایسم» (۱۹۰۳) شاهد این تحول است. با اینهمه، او هرگز علاقه اش به مسائل اجتماعی و سیاست را از دست نداد. او کتابهای مهمی در باره اقتصاد سیاسی و فلسفه اقتصادی نوشت و به تدریس اقتصاد در دانشگاه پرداخت. بولگاکوف که ابتدا یک لیبرال نزدیک به نمکراههای مشروطه خواه بود، بعدا به تئولوژی (خدا شناسی) علاقه مند شد و تمام وقتش را صرف آن کرد. هر چند که رابطه او با کلیسا در دوره هایی عاری از مشکلات و درگیری نبود.

در سراسر دوره تبعید، سرگنی بولگاکوف در حالیکه جمعی از دوستانش او را احاطه کرده بودند، در اندیشه هایی در باره میهنش غوطه میخورد و از سرگذشت فاجعه بار کشورش رنج میبرد...

(این مقدمه را والری زورکین، دکتر در حقوق و روستیسلاو زولوتاریوف، مفسر هفته نامه «عصر جدید» نوشته اند. مقاله از شماره ۲۹ «عصر جدید» - سال، ۱۹۹۰، انتخاب شده است.)



«تمدن غرب درخت پرشاخه ای است که ریشه های عمیقی در تاریخ دارد، ولی ما ضمن فراموش کردن سایر شاخه ها، صرفا روی یکی از آنها لانه کرده ایم و با اطمینان کامل تصور میکنیم که تمدن ما همان تمدن واقعا راستین غربی است.»

این قطعه کوتاه را سرگنی بولگاکوف (۱۸۷۱-۱۹۴۴) سال ها قبل در مقاله «قهرمان گرائی و تعصب پروری» نوشته است. در زیر بخشی از این مقاله را که برای اولین بار - زمانیکه بولگاکوف هنوز در قید حیات بود - در روزنامه «وخی» چاپ شده است، می خوانید.

در این مقاله، نویسنده با این داوری معنوی، بخش رادیکالتر تحصیل کردگان روسیه را مورد خطاب قرار میدهد و ولنگاری فلسفی آنها را که هر ایده ای را براحتمی می پذیرند نکوهش می کند. بولگاکوف بر آن است که این خصوصیت از فقدان عویت ملی، نداشتن پیوند با محیط اجتماعی و بدتر از همه از فقدان معیارهای معنوی و اخلاقی ناشی می شود. او بر آن است که آتنیسم اینتلیجنسیا (تحصیل کردگان، اندیشه ورزان، روشنفکران) صرفا به معنای نداشتن ایمان نیست و هشدار می دهد که این نوع «آتنیسم روشنفکری» مادیون فرهنگ است و بر تحریف مضمون ایمان و جایگزینی آن با ایمان اندیشه ورزان به اقتدار خودشان دلالت دارد. قهرمان گرائی یک روشنفکر همانند تعصب پروری مرطاضی که به ترک دنیا می پردازد، نیست. این قهرمان گرائی به تمحیل خویشتر خویش بر جهان منجر می شود و خصوصیات چون جمع گرائی (کلکتیویسم)، «عشق به مردم» و آمادگی برای از خود گذشتگی را در عمل به یک پوشش ظاهری تبدیل میکند. همین امر در مورد آرمان گرائی ادعایی کسانی که خود را متعلق به قشر فرهنگی میدانند و بر خود نام «اینتلیجنسیا» میگذارند، صادق است. به هر حال، ناتوانی آنها در تحقق آرمان هایشان، از پیروان ماتریالیستشان افرادی بدبین می سازد. نسلی که

انقلابی در روسیه رخ داده است. اما این انقلاب توانسته به آنچه از آن گمان میرفت، جامه عمل بپوشاند. دست کم اینگونه می نماید که پیروزیهای به چنگ آمده از این جنبش رهاشخص همراه با خود مشکلات نوینی نیز آفریده است.

بحران سیاسی در پی آمدش بحرانی فکری، روحی و روانی را آورده که باید به یک بازبینی ژرف به آنچه گذشته و همچنین بازنگری نرونی و انتقادی منتهی شود. اگر جامعه روسیه هنوز زنده و پایدار است، باید این زندگی و

پایداری را نخست در میزان آموزش خود از تاریخ نشان دهد، زیرا تاریخ تنها زنجیره ای از رویدادها نیست، بلکه آزمون زندگی نیز هست و همراه این آزمون اندیشه و روان انسان رشد و گسترش مییابد. هیچ چیز خطرناکتر از چیرگی نیروی ماند بر اندیشه و روان و پابرجایی محافظه کاری نیست، محافظه کاری حساسیت آندی نسبت به نگرگونی و تحول را از بین می برد و همیشه آموزش تاریخ را به کنار می نهد، به آن امید که «همه چیز در انتهای کار به خوبی پایان می یابد» و البته به گونه ای خود

بخودی.

انقلاب روسیه با نیرویی ویران کننده به سان یک زلزله عمل نمود و نشان داد که توان سازندگی آن ضعیف تر از نیروی تخریبش می باشد. این ناموزونی در بسیاری ایجاد یاس و ناامیدی کرده؛ اما آیا باید این احساسات را خاموش کرد و یا با پی کاوی دلایل آنها را روشن نمود.

من دیدگاهم را در باره اینکه انقلاب کار



شعارهای انقلابی نوین در آورده. شگفت زده و بیزار است این آشتی ناپذیری در چند سال اخیر مدام رو به افزایش بوده است.

روحیه «ضد بورژوازی» اندیشه ویزان روسی بازتابی از درهم آمیختگی ناسازترین عوامل است: پست شماری اشراف مابانه زندگی زمینی - زندگی از راه درآمد - و جان کندن «خرده بورژوا مابانه» بی میلی به تلاش با برنامه و هدفمند و در پیش گرفتن یک زندگی منظم و در ابعاد کوچکتر نوعی عکس العمل مذهبی و مخالفت غریزی با هامیگیری روحی و دنیا دوستی مادی عوام که احساس رضایت آسان جزئی از آن است.

از دیگر نشان های روشنفکر روس میتوان از نوعی اعتقاد به نیانی دیگر، نوعی ایمان به «قیامت» و رستاخیز خدائی و برقراری حکومت حقیقت و راستی (البته زیرنامهای گوناگون سوسیالیسم) و تلاش برای رهایی انسان از قید استثمار و رنج (اگر نه از قید گناه) را نوید میدهد، نام برد.

در تاریخ معاصر روسیه تاکنون روشنفکر نقش یک قهرمان پرخاشگر و جنگجو را با افتادگی و مناعت طبع بازی کرده است. قهرمانی، یا به گونه ای خدا ساختن از خویش، لب کلام و شارح نظر من نسبت به جوهر جهان بینی و آرمان های اندیشه ویز روس می باشد. همه قدرت روانی وی از کارهای قهرمانی ناشی می شود. موقعیت جدا از توده، روشنفکر، انزوا و محیط ناخوشایند و کمبود دانش و تجربه تاریخی وی، عواملی است که روحیه قهرمان پروری را در وی بوجود آورده اند. روشنفکران روس در برهه هایی به افراط بی ربه در قهرمانی برای نجات روسیه در غلطیدند و - تنها خود و یا حتی جمعی محدود تر از روشنفکران - را نیروی نجات بخش جامعه می شناختند. هیچ عاملی بیش از تعقیب و سرکوب، مبارزه با تمام چرخش های ناگهانی و مخاطرات آن و حتی خطر از دست دادن جان، در شکل دادن روحیه قهرمانی نقش ندارد.

اندیشه ویزان نسل پیشین همواره یک احساس گناه در مقابل مردم داشته اند و این احساس به نوعی توبه اجتماعی - نه در برابر خدا - بلکه در برابر خلق و پروتاریا منجر شده است. در درون این «اشراف توپ» و یا «روشنفکران بی طبقه» گونه ای نخوت و تکبر «اریاب منشانه» لانه داریکه با در نظر گرفتن ریشه تاریخی آن تأثیرات و آسیبهایش را بر روشنفکران بجا می گذارد. افزون بر آن شهادت طلبی روشنفکران که در بهترین نمایندگان نشان به شکل آمادگی و جستجو برای شهادت ابراز میشود، این احساس را برمی انگیزد که آنان متعلق به این دنیا نیستند و بالطبع آنان را کاملاً از نیای بی خرد جدا و بیگانه می کند و به آنها رنگ مذهبی می بخشد.

لیکن علیرغم گفته های فوق، از مهمترین

شدید پلیسی است که در مقاطع گوناگون توانسته گروه های کوچک و ضعیف روشنفکری را تماماً از بین ببرد. ادامه کاری و جوشش انرژی روشنفکران در چنین اوضاعی نشانگر شجاعت فوق العاده و زنده بودن جنبش آنان بوده است. کل فضای دوران رژیم پیشین (تزاری) روشنفکران را از زندگی روز مره جدا نمود و بدین ترتیب، ذهنیت بارز «زیر زمینی» آنها را بوجود آورد، روح و معنویت آنان را منجمد کرد و سر سختی و آشتی نا پذیری سیاسی آنها («سوکند هانیالی» مبنی بر مبارزه با استبداد) را حفظ و تا حدی توجیه کرد، راه تکامل معنوی و فکری طبیعی آنها را سد نمود. شرایط خارجی برای این تکامل، امروزه مساعد تر میشود و این بدون شك یک دست آورد معنوی برای جنبش رهایی بخش است. عامل داخلی نوم که خصلت روشنفکران را تعیین میکند، جهان بینی خاصی است که با ذهنیت آنها پیوند دارد.

روشن است که خصوصیت بارز روشنفکران، همان روش بر خورد آنها با مذهب است. بدون تعمق در این زمینه، درک مضمون انقلاب روسیه نا ممکن است. آینده تاریخی روسیه نیز بستگی به این دارد که آیا روش برخورد روشنفکران به مذهب مانند همیشه ایستا خواهد ماند، یا انقلاب دیگری اینبار در مغزها و دلها روی خواهد داد؟

بسیاری از نویسندگان به پیروی از داستایوسکی، به وجود رگه های مذهبی - گاهی حتی رگه های مسیحیت - در ساختار روانی روشنفکران روسیه اشاره داشتند این خصوصیت مذهبی قبل از هر چیز محصول شرایط تاریخی است که از یک طرف عواملی نظیر اعمال سرکوب از طرف حکومت را در بر میگیرد که باعث شده است زندگی روشنفکران عمدتاً معال از خود گذشتگی و شهادت شود و از طرف دیگر در بر گیرنده انزوای اجباری از زندگی است که به خیال پردازان، ایده آلیسم کورکورانه، پندار بافی و بطور عام به درک ناقص واقعیت دامن زده است. در نتیجه روش زندگی «عامیانه» رایج در اروپای غربی که در بر گیرنده کار سخت، خصایل عادی و همچنین مصلحت جویی زمینی است با روحیه روشنفکران روس (احتمالاً فقط در برهه کنونی) بیگانه میشود. بر خورد این دوگانگی یعنی روحیه روشنفکر روس و روحیه اروپای غربی در آثار هر ترزن بخوبی نمایان است. در حالیکه اندیشه ویز روس از گفتار بیطرفانه «مبنی بر امر حتمی» و ماتریالیسم زمخت شیوه زندگی «عامیانه» اروپایی روگردان است، اما ناگفته نماند که او باید لا اقل در زمینه روش کار و منطق تعقلی بسیاری از چیز های درست را از آنها بیاموزد. در مقابل این روحیه، بورژوازی غرب نیز نسبت به روس ولنگار و سرکش که الهامات خود را از افکار یاغیان قدیمی چون استفان رازین و امیلیا پوگچف گرفته و بگونه

اندیشه ویزان روسیه بوجه پیش تر از این رسماً بیان کرده ام. روشنفکران ما با جهان بینی، عادات، سلیقه ها و فعالیت های اجتماعی خود رهبران معنوی انقلاب بودند، البته روشنفکران به این موضوع اعتراف نمیکنند - نباید هم بکنند چون در این صورت روشنفکر نبودند - و هر کدام بر مبنای عقیده اش یکی از طبقات جامعه را موجد و محرک انقلاب معرفی میکنند.

ناگفته نماند که بی وجود پیش زمینه های تاریخی - جنگ لعنتی در راس آنها - و وجود طبقات مختلف جامعه و گروه های ناساز که اهداف گوناگونی را دنبال میکردند، انقلاب امکان پذیر نبود. اما باز هم میگوییم، از دیدگاه ایدئولوژیک و روح انقلاب، نیروی پیشرو، رهبران گروهی، مبلغین و مروجین، همه از روشنفکران بودند، آنها چارچوب نظری کار کرد خود بخودی توده ها را جمع بندی کردند و بدینگونه انگیزه شور آفرین انقلاب شدند: در یک کلام «مغزی» که را هر عصب های تن انقلاب بود. پس به یک معنا انقلاب زاده اندیشه روشنفکران بود و در نتیجه تاریخ آن نیز نقد و داوری تاریخی روشنفکران روس است.

روح اندیشه ویزان روس که سرچشمه از پتر کبیر میگردد، آینده حاکمیت روس و شهر و ندان آنرا رقم میزند. خواسته یا ناخواسته آینده روسیه پتر کبیر در دستان روشنفکران است، هر چند که آنها ضعیف و یا حتی فاقد قدرت بوده و زیر تعقیب بی امان پلیس باشند. اندیشه ویزان به مثابه پنجره ای هستند که پتر کبیر به روی اروپا گشوده و هوای غرب از آن وارد روسیه میشود. هوایی زندگی بخش و در عین حال زهر آگین. این گروه محدود صاحب انحصار دانش و روشنگری اروپا در روسیه هستند و از همین راه، گذر گاهی بسوی انبوه صد میلیونی جمعیت روسیه میکشایند و همین جنبه از کار روشنگرانه آنان است که آینده سیاسی و اجتماعی روسیه را رقم میزند. بدون اغراق باید گفت که رسالت و مسؤلیت تاریخی روشنفکران روسیه برای آینده نزدیک و دور کشور دارای اهمیت عظیمی بوده است. از این رو برای هر میهن پرست روس که آرزوی پیشرفت جامعه خود را در سر میپروراند، ضروری است با تمام نیرو نسبت به علایق و خواسته های اندیشه ویزان تعمق نموده و همچنین رابطه این علایق و خواسته ها را با رسالت آنها ارزیابی نماید. زیرا روسیه بدون داشتن یک قشر پرتوان، آگاه گر و با روح روسی از روشنفکر قشری که بشدت بدان نیاز مند است و خصوصاً در حال حاضر که عامل خشونت هنوز در جامعه عمل میکند] میتواند بکل نابود شود.

خصلت روشنفکر روس را عموماً دو عامل تعیین میکند: نخست عامل بیرونی و سپس عامل درونی. عامل درونی بشکل خشونت و سرکوب

ویژگی‌های اندیشه ورزان روس آت‌ه ایسم (بی‌خدایی) آنها است. بی‌خدایی وجه مشترک تمامی روشنفکران تحصیلکرده یا از میان مردم برخاسته میباید شد. این پدیده به دوره پدر معنوی روشنفکران روس، بلیسکی بر میگردد.

بدین رویک روشنفکر روس بشغل اداری- حتی اگر مجبور به پذیرش آن باشد - خرسند نیست. او رؤیای نجات بشریت و یا حد اقل مردمش را در سر میپرواند. در رؤیاهای او همواره تلاش با حد اکثر قهرمانیها همراه است و بیک حد اقل آسوده و مطمئن به هیچ روی خرسند نمیشود. تمام خواهی یکی از ویژگی‌های غیر قابل انکار قهرمانی روشنفکران ماست که خود را بصورت بسیار بدی در انقلاب روسیه بنمایش گذاشت. تمامیت خواهی تنها مایملک یک حزب نیست، بلکه روح و روان قهرمان پرورانه ایست که اجازه نمیدهد قهرمان چیزی کمتر از حد اکثر را دنبال کند، حتی اگر هیچ شانس در بدست آوردن و یا نزدیکی به آن داشته باشد. او یک جهش در زمان میکند بی آنکه مقدار جهش را در نظر بگیرد و دیدش را تنها به نقطه ای روشن در نهایت افق تاریخ میدوزد. این تمام خواهی نوعی هیپنوتیزم فردی و گرفتاری در فکری تک بعدی است که فکر را فلج نموده و بسوی تعصب و واپسگرایی سوق میدهد و در نتیجه گوش فرد را نسبت بصدای زندگی کر مینماید بدینگونه میتوان توضیح داد چرا انقلاب تحت تسلط نیروهای تند رو درآمد و در تعیین خواست های کوتاه مدت، انقلابیون بزیاده روی تا مرز آتارشیسم کشیده شدند. این روند های ویران ساز با گذشت زمان هرچه بیشتر نیرومند گردیدند جامعه متفعل، ترسو و فرمانبردار ما با گرایش به چپ تمامی نیروهای میانه رو را از میدان بدر نمود (برای نمونه میتوان بیزاری جبهه چپ نسبت به کادتها را مثال زد).

هر قهرمانی بر اساس برنامه اش فرمول خاصی را برای نجات بشریت در کیسه دارد. این فرمول ها را میتوان در برنامه مریک از احزاب و یا فراکسیونهای کنونی پیکای نمود. در حالیکه مابین اهداف دوگانگی وجود ندارد- پایه تمام این برنامه ها بر اساس افکار ماتریالیسم سوسیالیستی و یا آتارشیسم است- اما در روش نا سازگاران، بلحاظ ماهیتی این برنامه ها با برنامه احزاب پارلمانی اروپای غربی تفاوت زیادی دارند. برنامه احزاب ما بسیار جاه طلبانه ترند و راه رهایی بشریت را پیشاری خود میگذارند و بهمین دلیل دیدگاه واحدی دارند. بالطبع یا آنها کاملاً مخالفت میشود و یا کاملاً موافقت. بهترین نمایندگان روشنفکران ما، زندگی، سلامت، آزادی و خوشبختی خود را در اعتقاد به این برنامه ها فدا میکنند. این برنامه ها «علمی» نامگذاری میشوند تا جذابیت بیشتری پیدا نمایند. اما ادعا ها در برابر انتقاد تاب نمیآورند و به هر رو اکثر مدافعین

پرشور این برنامه ها به اندازه کافی دانش ندارند که نسبت به علمی و یا غیر علمی بودن آنها اظهار نظر کار ساز درستی بکنند.

روشنفکران ما که همواره مدعی کار جمعی و همکاری همگانی با یکدیگرند عملاً فرد گرا و ضد کار جمعی اند، زیرا آنها مبلغ یک اصل جدایی انداز یعنی قهرمانی خود نمایانه هستند.

در اثر تمامیت خواهی، روشنفکران ما نسبت به شناخت علمی و مباحث واقعی تاریخی مصون میمانند. برای آنان سوسیالیسم نه به مثابه یک جنبش همگانی و تدریجی اقتصادی- اجتماعی که از راه یک سری رفرم های مشخص و معین و با تکیه به «حرکت تاریخی» انجام میگردد، بلکه «هدف نهایی» (کلمات قصار برنشتین) و جنبشی است فرا تاریخی که بایستی از طریق جهش به جلو، بوسیله حرکت قهرمانانه روشنفکری جامه عمل بپوشد. از همین جا است که درک ناقص روشنفکران از واقعیت تاریخی، سادگی مفرط و هندسی قضاوت ها و ارزیابی های آنها و تز معروف «وفا داری به اصول» ریشه میگردد. به نظر میرسد که روشنفکران ما علاقه خاصی به این تز دارند و هیچ فرصتی را برای استفاده از آن از دست نمیدهند، زیر آنها در باره همه چیز «به لحاظ اصولی»، یعنی بطور مجرد قضاوت میکنند بدون آنکه واقعیت را بکاوند. آنها بدین ترتیب خود را از زحمت ارزیابی شرایط معاف میدانند. کسانی که با روشنفکران کار کرده اند ارزش واقعی غیر عملی بودن «اصولی» آنها را که وسیله ای برای خارج کردن مسایل از ابعاد واقعیشان است، بخوبی میدانند.

دقیقاً همین تمامیت خواهی روشنفکران جلو یا دنگیری بسیاری از مسایل سیاسی - اجتماعی (که مدعی شناخت آنها هستند) را میگردد. اگر کسی بیاندیشد که راه و هدف چیزی از پیش آنهم چگونه ای «علمی» مشخص و روشن شده، دیگر چه نیازی دارد مسایل پیش پا افتاده را مورد مطالعه قرار دهد. چه آگاهانه و چه نا آگاهانه روشنفکران منتظر یک معجزه اجتماعی هستند. معجزه ای برای یک تحول بزرگ جهانی با روانی رستاخیزوان.

تمام خواهی در هدفها، تمامیت خواهی در روش ها را الزامی نموده و این قضیه در چند سال اخیر خود را به شیوه اسفناکی نمایانده است. روش های غیر اخلاقی و یا «مجاز بودن قهرمانانه» (که در نوشته های داستایوسکی «جنایت و مکافات» و «تسخیرشدگان» پیش بینی شده) با بالاترین درجه خدا گونه کردن توسط قهرمانان روشنفکر ما که مدعی پیشوایی خدا گونه و یا قدرت خداگونه هستند، هم در اهداف و هم در روش های آنان جلوه گری میکنند. با این استدلال که چون من در حال متحقق کردن هدف خود هستم بخاطر آن خودم را از بند اخلاق رایج رها میسازم؛ برای

اینکه اندیشه و آرمان من به واقعیت مبدل شود نه تنها حق مالکیت را میگیرم، بلکه حق مرگ و زندگی دیگران را نیز تعیین خواهم کرد. یک ناپلئون کوچک سوسیالیستی یا آتارشیستی در کلیه اندیشه های تمامیت خواه وجود دارد. نیهیلیسم (نیست گرایی) یا رد همه اعتقادات اخلاقی نتیجه هر نوع خدا سازی فردی است که همواره ملو ازخطر نیستی شخصی است و شکست کامل را در نرون خود نهفته دارد. یاس تلخی که انقلاب برای بسیاری به ارمغان آورد و تأثیرات تکانهنده بعدی آن مثلاً حکومت استبدادی، سلب مالکیت و ترور دسته جمعی و همگانی، نه بر شالوده اتفاق و حادثه که نتیجه روحیه خدا سازی فردی از پیش ساخته شده بود.

روی دیگر تمامیت خواهی اندیشه ورزان عبارات است از بی صبری و شتابزدگی تاریخی، عدم هشیاری فکری- تاریخی، تلاش برای معجزه های اجتماعی و رد عملی دنگرگونی تدریجی- که همواره تبلیغ میشده است. در حالیکه، منطق روش «پیروی» از جریان تحول تدریجی تاریخ، بگونه ای است که هشیاری تاریخی، خویشتر داری و تسلط بر احوال خویش را تشویق میکند. این روش به انسان میآموزد که با رعایت قوانین تاریخ را تحمل کند، او را از پیوندش با گذشته (یعنی همان چیزی که در روزگار کنونی بسادگی در جریان پیشبینی آینده فراموش میشود) آگاه میسازد و ضرورت سپاسگزاری وی از گذشته را گوشزد میکند، چرا که این امر پیوند میان نسل ها است.

مشکلات تلنبار شده از گذشته وضع کنونی را بشدت بغرنج و درد آور کرده است. افسوس بر همه این درد ها، مبارزه با اندیشه ورزان بسود اعتقادات مردم از سوی افرادی که قصد ماهیگیری از آب های گل آلود را دارند و مرتجعین و شیادان مورد بهره برداری قرار گرفته است. گرد آمدن این مشکلات یک گره کور تاریخی و فکری از روند های اندیشگی و روابط تاریخی را بوجود آورده که از سوی نوست و دشمن هم منسجم و هم از بین نرفتی ارزیابی میشود. هر دو قطب مشغول گردآوری توانهای ناسازگارند. در شرایط غیر عادی کنونی مردم در حال تقسیم بندی میان اردوگاههای گوناگونند: میهن به نو تکه بخش میشود و در این میان بهترین نیروهای ملت از کف میروند.

اوضاع کنونی معلول تاریخ گذشته است. وظیفه این است که بتوان فرا تر از آن حرکت نموده و آنرا پشت سر نهاد و باید درک کرد که این مشکلات نه ناشی از جبر تاریخ که ناشی از تصادف تاریخ میباشند. زمان آن است که این گره کور را باز کنیم.



## میرزا آقاخان کرمانی -

دقرانی هر ملت بر حریت افکار و اعمال است تا در  
سایه تجارب عدیده، حقیقت را بدست بیاورند.  
(آیین‌سکندری، میرزا آقاخان کرمانی)

## از پیشگامان نو اندیشی و تجدد در ایران

بیژن رضایی

انقلاب مشروطه میگذشت، وقوع انقلاب اسلامی  
بعنوان عکس العملی در برابر رشد ناموزون  
سرمایه داری در شرایط دیکتاتوری و وابستگی، به  
امری گریزناپذیر تبدیل شد.

مقایسه ای هر چند گذرا میان اندیشه‌ها و  
نیروهای غالب در انقلاب مشروطیت و انقلاب  
اسلامی، این گرایش قهقرایی و عواقب آن بروشنی  
نمایان میسازد. در انقلاب مشروطیت، روحانیون  
بخشا سنت پرست و مخالف اساس مشروطه بودند  
و بخش دیگر عمدتاً تحت تاثیر جریان روشنفکری  
که مبتکر افکار نوین آزادی و نمکراسی بودند، به  
مشروطه گراییدند. در انقلاب ۱۳۰۷ نقشها عوض  
شد و روحانیون، آنهم روحانیون سنت گرا ضمن  
دنباله روی از حرکت خودجوش مردم، ابتکار عمل و  
مهاری آن را در دست گرفتند و انبوهی از  
روشنفکران جامعه به این ابتکار کردن نهادند. ایده  
اصلی راهنمای انقلاب مشروطیت، یعنی شناسایی  
ملت بعنوان منشا حاکمیت، در انقلاب ۱۳۰۷ جای  
خود را به منشا الهی حاکمیت داد، شعار «مجلس  
اسلامی» که در همان دوران مشروطه با عکس  
الععمل منفی جامعه روبرو شده و مردم ضمن دفاع  
از شعار «مجلس ملی» به روحانیون هشدار داده  
بودند که «ملاحظه آبروی خونتان را داشته باشید»،  
دوباره احیا گردید و بروشنی نسبتاً ساده جای  
«مجلس ملی» را گرفت. فکر نبرد با استیلا و تجاوز  
غرب از طریق تجهیز به فکر و دانش و فن جدید که  
در انقلاب مشروطه غلبه داشت، رنگ باخت و  
خارجی ستیزی و دشمنی با مظاهر گوناگون تجدد  
و مدنیت معاصر جایگزین آن شد. پیشگامان فکری  
انقلاب مشروطه بر پیوند «استبداد سیاسی» و  
«استبداد دینی» آگاه بودند و نمکراسی و آزادی  
سیاسی را مقدمه و پیش شرط ترقی و تجدد ایران  
و برقراری عدل میدانستند. در جریان انقلاب ۱۳۰۷  
و سالهای متعاقب آن، توهم نیل به عدالت از طریق  
بجز نمکراسی و در شرایط فقدان آزادی سیاسی،  
در میان اکثریت مردم، اغلب روشنفکران و جریانات  
سیاسی غالب بود.

انقلاب ۱۳۰۷، ضمن اینکه نقطه اوج نوره  
دوم بشمار می‌رود، در عین حال با نشان دادن نتایج  
فاجعه بار این گرایش قهقرایی در سیر فکر آزادی،  
مرحله پایانی این نوره نیز هست. جنبش نواندیشی  
که در سالهای اخیر در میان نیروهای چپ ایران



- آنهم بناگزیر در شکلی بسیار مجرد و آرمانی -  
تمام جنبه های دیگر را تحت الشعاع قرار میدهد و  
بدون عدالت و قبل از برقراری عدالت کامل  
اجتماعی، هر خواست و هدف دیگر (از جمله خود  
آزادی سیاسی) عملاً فاقد ارزش قلمداد میشود. در  
همین دوره است که برخلاف دوره قبل، بتدریج فکر  
تجدد و گرایش به جذب مدنیت جدید، جای خود را  
به آرمانی کردن سنتهای بومی و اسلامی میدهد.  
بارزترین جلوه این تحول در میان روشنفکران را  
میتوان در آثار جلال آل احمد و علی شریعتی دید که  
با طرح مسأله «غرب زدگی» و «بازگشت به خویش»  
هر یک به سبک خود به بت سازی از «عامه مردم» در  
برابر «روشنفکران» و ستیز با تجدد از موضع سنت  
میپردازند. در چنین شرایطی، جریانات روشنفکری  
و سیاسی چپ، در عین مبارزه فداکارانه علیه  
دیکتاتوری حاکم، به دلیل اینکه خود نیز ابتکار دفاع  
از فکر آزادی و تجدد را در دست نداشتند، بلکه در  
برخوردها با مردم و انتخاب اشکال و راههای  
مبارزه بشکلی دیگر از همان افکار قیم مابانه ماقبل  
آزادی و ماقبل مارکسیستی الهام می‌گرفتند،  
نتوانستند راه رشد این گرایش قهقرایی را  
سدنمایند. و لذا در حالیکه حدود هفتاد سال از

در نگاهی اجمالی به سیر نواندیشی،  
آزادخواهی و تجددطلبی در ایران، که حدود نو  
قرن را دربرمیگیرد، دو دوره ی متمایز قابل  
تشخیص است. دوره ی اول با پیدایش و اشاعه  
اولین جوانه های افکار آزادی و تجدد در سده  
سیزده هجری (قرن ۱۹ میلادی) شروع میشود و  
در انقلاب مشروطیت به اوج خود میرسد. در این  
دوره که از لحاظ جهانی مقارن با شکوفایی فکر  
دموکراسی در غرب و سپس ظهور مارکسیسم و  
دوران طلایی رشد آن بصورت جنبش سوسیال  
دموکراسی است، در ایران اندیشمندان نام آوری  
مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان  
کرمانی و طالبوف تبریزی به اشاعه اندیشه های  
آزادی، دموکراسی، حکومت قانون، تفکیک قوا،  
شناسایی ملت بعنوان منشا حاکمیت و رد  
استبداد دینی و سیاسی میپردازند. در همین دوره  
است که در میان دولتمردان نیز چهره هایی چون  
میرزا ابولقاسم قاجار مقام فراغانی و میرزا تقی خان  
امیرکبیر ظهور میکنند و در جهت احقاق حقوق ملت  
در برابر مطلقیت دربار قاجار و استیلا و استعمار  
بیگانگان میکوشند. نمکراسی سیاسی در مرکز  
ایدئولوژی جریانات روشنفکری این دوره و بویژه  
انقلاب مشروطیت قرار داشت که در نقطه اوج و  
جناح چپ خود به اجتماعيون - عاميون (سوسیال  
دموکراتها) میرسد که از نظرشان سوسیالیسم  
ترکیب نمکراسی سیاسی با دموکراسی اجتماعی  
و اقتصادی بود و از اندیشه آزادی جدایی ناپذیر  
بشمار میرفت.

دوره دوم، با فروکش کردن آخرین بقایای  
جنبش مشروطیت شکل میگیرد و از لحاظ جهانی  
حدوداً با دوران پس از انقلاب اکتبر و نهادی و  
رسمی شدن فکر مارکسیستی بموازات تثبیت  
نظام شوروی تحت زعامت استالین همزمان است.  
در این دوره که با انقلاب اسلامی به اوج و پایان  
میرسد، فکر آزادی در ایران (بموازات جهان)  
دچار نوعی سیر قهقرایی میشود. بجز در دوره  
های محدود و موارد استثنایی، اجزا مختلف فکر  
آزادی و نمکراسی مانند شناسایی ملت بعنوان  
منشا حاکمیت، حکومت قانون نظام پارلمانی،  
آزادی بیان، مطبوعات و احزاب، و تفکیک قوا  
بعنوان پدیده هایی بورژوازی بی بها میگردند و از  
میان مجموعه آرمانهای چپ، اندیشه عدالتخواهی

پسر آسمان می خواندند و او را از سرشت دیگری غیر از سایر افراد بشر می پنداشتند، یا «خدا تراشی» می کردند، و یا دامنه، تصورات خود را به وجود ایزد یکتای نم یزل که جامع قدرت مطلق و صفات کمالی بود می رساندند. در برابر آن قدرت ما چون و چرا راه نداشت. و در واقع می توان گفت که «پرنسیپ منارشی» و حکومت «دیسپوتیزم» از همین اعتقاد به قدرت مطلق واحد فرا روئیده است. اصحاب حکومت مطلقه می گویند همان طور که برای گوسفندان شبانی لازم است و چوپان نسبت به آنها «فعال مایشا و لایسل عما یفعل» می باشد، به همان قیاس شهیراران نیز مالک الرقاب رعیت هستند و هیچکس را در برابر اراده آنها حق چون و چرا گفتن نیست. بعضی از اقوام مشرق زمین قدرت سلطان را چنان مطلق می پنداشتند که حتی امور طبیعی را مثل فراخی و خشکسالی و بروز طاعون و زلزله، و خرابی و آبادی جهان را بدو نسبت میدادند. پس شکفت نیست که تصویری جز روش حکومت استبدادی در ذهن ملل مشرق نمو نیافته باشد.

«بر عکس می بینیم که اعتقاد ملل مغرب زمین مانند یونانیان و کارتاژیان بر بنیان «تعدالدله» قرار داشت. برای هر چیزی ریی قائل بودند که اختیار و قدرت داشت و بزرگ ارباب را رب النوع می خواندند که فائق بر همه بود اما با «اقتدارات محدود». عبارت دیگر اقوام اروپائی به «وحدت کثرت» معتقد بودند که نزدیک است به مفهوم «وحدت جمعیت». همین تناسب را در فلسفه «رپابلیک و حکومت های مشروطه» که از مغرب زمین برخاست می بینیم. و در آنجا اختیارات «رئیس جمهور» مثل رب النوع محدود بود. اصحاب حکومت جمهوری را اعتقاد بر این بود که: در مقابل قدرت دولت لزوما باید قوه دیگری وجود داشته باشد که «مناخ از تجاوزات حکومت بشود. و هر یک از افراد ملت صاحب حق باشند و در میان حقوق تا یک درجه مساوات روی نهد...» (فریدون آرمیت، اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، ص ۱۱۶ و ۱۱۷).

مطالعه در نقش اسلام و روحانیون در تاریخ ایران، مسأله مهم دیگری است که میرزا آقاخان به آن می پردازد. او علاوه بر نقش اسلام در توجیه و تأیید مطلقیت، در حوزه رفتار و خلق و خوی اجتماعی، اموری مانند تازیانه زدن، سنگسار کردن، قطع اعضای بدن، سر بریدن، نعش کشی و مرده پرستی را از ارمغان های اسلام می داند که با فرهنگ ایران قبل از اسلام سازگار است. اما برخورد او با قشر روحانیون دوگانه است: او از طرفی بی اعتقادی خود را به این قشر «نیم زنده» طرح میکند و می گوید در اصلاح ایران باید «باطنا» (همان، ص. ۲-۲۰۱) قطع نظر از طایفه قاچار و چند ملای احمق بی شعور نمود، (و چون اینها همه چیزشان تحت غرض است و به هیچ چیزشان اطمینانی نیست) و فقط بدلیل نفوذ تعصب و سنت

نظرگاه میرزا آقاخان کرمانی درباره رشد جامعه نیز در واقع ادامه منطقی همین فکر است. او بر آن است که هر گاه در ملتی، سیاست و دین گرفتار استیلای فرمانروایان «فیسپوت» و علمای «فاناتیک» گردد، مجرای «تنفس طبیعی» برای آن قوم باقی نمی ماند و غلبه آن نوقدرت مصنوعی، نمو طبیعی جامعه را محصور و متوقف میگرداند و سرانجام کارش را به تباہی میرساند (صدخطابه). نتیجه ای که از این فکر میگیرد این است که «ترقی هر ملت بر حریت افکار و اعمال است تا در سایه تجارب عیدیه حقیقت را بدست آورند» (آئینه سکندری).

بر اساس همین فکر، عدم ترقی ملت ایران را علیرغم هوش و استعداد طبیعی آن، در این میدانند که «وضع حکومت این ملک استبداد صرف» بوده است و هدفش «ترقی و تربیت ملت» نبوده است و شهیراران فقط طالب قدرت بودند و خود را «حاکم علی الاطلاق» میدانستند و جمهور مردم را «مقید به قید رعیت و اسارت و از عالم آزادی و مساوات» محروم میداشتند. بر اثر این کیفیات اصولا فرمانروایان خود را از «تکالیف عموم مردم معاف و آزاد» میدانستند و از این رو هیچگاه «حکومت های جمهوری و مشروطه قانونی» در ایران بر پا نگردید. هرآینه برخی از پادشاهان راه داد و مردمی در پیش گرفته اند، بنا به میل و سلیقه شخصی خود بوده، «نه از اثر قوانین حکومت و قواعد مساوات حقوق و حریت» که از تخلف آنها «مجبورا عاجز بمانند» (عمان).

میرزا آقاخان کرمانی، پایه اعتقادی نظام سلطنتی در ایران، یعنی «تصور دینی» و «اعتقاد مقدسی» را به نقد میکشد که مطابق آن ایرانیان پادشاه را خدای روی زمین و اطاعت و بلکه پرستش او را وظیفه مقدس و بندگی خود می دانستند. او قدرت مطلق شاه و بی حقوقی مردم را نو روی سکه نظام سلطنتی میداند و میگوید: یکی از آثار مهم این اعتقاد این بوده که ایرانیان جمهور مردم را «هیچ وقتی ننهاد و منشا اثر و قدرتی» نشمرند اند افراد را «ابدا در تغییرات ملکیه ذی مدخل» ندانسته و گمان نمیکنند که ملت «در دنیا به قدر ذره ای میتواند منشا اثر». سبب عدم ترقی ملت همین «اعتقاد باطل» بود که خود را «درحقوق مملکت حصه دار» (همان) نمیدانستند. برچنین پایه هایی است که میرزا آقاخان کرمانی در «آئینه سکندری»، «ابطال حق سلطنت و تاسیس جمهوری» را نتیجه میگیرد.

مقایسه تاریخ ملل مشرق و غرب از لحاظ رابطه میان نوع حکومت و نظرگاه دینی، از مباحث جالب میرزا آقاخان کرمانی است. چکیده استدلال او بقرار زیر است:

«تاریخ مشرق زمینی حکایت از این میکند که اعتقادهای مذهبی ملل آسیایی (اعم از قوم چینی و مغولی و آریایی و سامی) همیشه گرایش به شناختن قدرت واحد مطلق داشته اند. یا پادشاه را

سربرآورده، بیانگر دوره ای جدید در تاریخ نواندیشی، آزادی و تجدد در ایران است. این دوره که باز هم حدودا با جنبش بازسازی فکری و عملی در مقیاس بین المللی منطبق است، باید ضمن تکیه بر اندیشه ها و تجارب آزادیخواهانه دوره اول و تکمیل و گسترش آنها، ضمن درس گیری از تجارب نردناک دوره نوم، فکر آزادی و دمکراسی را در انطباق با شرایط کاملا نوین اجتماعی که علاوه بر نمکراسی سیاسی و انتخابی بودن مسئول، خواهان نظامی خودگردان در سطوح مختلف اداره امور جامعه است، بسط و اشاعه دهد. با توجه به ضرورت احیا سنن آزادیخواهانه در تاریخ ایران و لزوم غلبه بر گرایش قهقرایی یادشده است که چپ نوین، باید در تدوین دیدگاه های خود و از جمله در مباحث مربوط به سوسیالیسم دموکراتیک و انسانی، از جمله تلاشهای پیام آوران فکر آزادی، عدالت، دمکراسی، تجدد و ترقی در ایران قرن گذشته مانند میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف تبریزی و آخوندزاده، پیکارهای ضد استبدادی و عدالتخواهانه مشروطه طلبان و جمهوریخواهان دوران مشروطیت و مبارزات اجتماعیون - عامیون را مورد توجه جدی قرار دهد. در ادامه این مطلب شمه ای از افکار میرزا آقاخان کرمانی را میآوریم.

میرزا آقاخان کرمانی که در سال ۱۲۷۰

هجری قمری چشم به جهان گشوده و در سن ۴۳ سالگی (سال ۱۳۱۴) درگذشته است، جریان شکلگیری افکار و عقاید خود را چنین توضیح میدهد: «... ادعای آنرا نمیکند که اقوال دیگران را ندیده و در سخنان ملل متنوع تفکر و تامل ننمودم... اما تنها به این افتخار میکنم که بعد از شنیدن افکار متشسته و مخالطه با اقوام مختلفه و مطالعه کتب و آثار بسیاری از مردم، بدون محاکمه و امعان نظر صرف تقلید و جوالهوسی را بکار نیستم و زمام عقل را بدست این و آن ندادم، بلکه با پای خود راه رفتم و با چشم خود نظر کردم و همه جا فکر خود را مقدم و عقل خود را متور و مهما امکن رفع خرافات و طامات از خود نمودم...» (دیباچه تکوین و تشریح)

او همچون یک آزاد اندیش و آزادیخواه، بندگی دنیوی و اسارت معنوی را در پیوند با یکدیگر میبیند و مینویسد: «پرستشهای همه مردم راجع میشود به پرستش اوهام و افکار خود. هیچ فرقی نمیکند که کسی بتنیسی را از سنگ بتراشد یا تمثالی در عالم خیال خود تصویر کند. هر دو صنم اند و عبادت هر دو بت پرستی است... پس معبود حقیقی و الهه واقعی و خدای اصلی برای همه مردم حقیقت خودشان است... خلاصه هیچ دین و مذهبی نیست مگر اینکه بت پرستی در آن ذی مدخل شده. و حقیقت بت پرستی از خداپرستی بیرون آمده است» (حکمت نظری).

بقیه از صفحه ۲۴

۱- پایبندی و تعهد بی قید و شرط به دموکراسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر و مبارزه برای تحقق همه جانبه مفاد این اعلامیه در ایران، بنیادی ترین اصل فعالیت این کمیته را تشکیل میدهد.

۲- بزرگترین مانع در راه تحقق اصول فوق در ایران، رژیم جمهوری اسلامی است که با اتکاء به دین سالاری و اصل ارتجاعی ولایت فقیه سد راه اساسی هرگونه تحول دموکراتیک و تجدید خواهانه در ایران است. مبارزه در راه سرنگونی این رژیم یکی از اهداف مهم ما است.

۳- احترام به تنوع اندیشه و پذیرش مخالف و دگر اندیش و همچنین پلورالیسم سیاسی در حیات درونی و بیرونی و بویژه اصل مرجعیت مردم در تعیین نوع نظام حکومتی از مهمترین اصول اعتقادی کمیته همبستگی برای دموکراسی در ایران میباشد.

۴- کمیته مخالف جدی هرگونه رژیم دیکتاتوری است و مخالف دولت ایدئولوژیک از هر نوع میباشد. مبارزه برای جدایی دین و ایدئولوژی از دولت از سمت گیرهای حرکت بنیادین ما است.

۵- دفاع از خواسته‌ها و مبارزات خلقهای ستمدیده کرد و ترکمن و دیگر خلقها، جهت خود مختاری یکی دیگر از اهداف مهم این کمیته بشمار میرود.

۶- این کمیته در حال حاضر متشکل از احزاب و سازمان‌های امضا کننده زیر است و چنانچه در اولین اعلامیه آن تأکید و تصریح گردیده، در های آن بروی همه سازمانها، نیروها، محافل و شخصیت‌های آزادیخواه، ملی و جمهوریخواه، باز است.

سازمانها و نیروهاییکه نمیتوانند منادی دموکراسی، حقوق بشر و استقلال در جمهوری آینده ایران باشند همچنان سلطنت طلبان و حزب توده که تاکنون علایمی از سرشت ملی و دموکراتیک از خود بروز نداده اند، امکان حضور در این تجمع ملی، دموکراتیک و اتحاد جویانه را نخواهند داشت.

در شرایط کنونی تلاش برای ایجاد یک آلترناتیو دموکراتیک، ملی و جمهوریخواه در اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی ایران مهمترین و عاجلترین وظیفه جنبش آزادیخواهانه مردم ایران است.

۷- حق امکان عدم شرکت در هر حرکت و موضعگیری مشخص این کمیته و یا انتقاد علنی از آن و همچنین اقدام به اتحاد و اشتراك عمل با دیگر جریانات و سازمانهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برای یکایک نیروها و سازمانهای متشکل در کمیته همبستگی برای دموکراسی در ایران امری بدیهی شمرده میشود.

حفظ هویت فکری، سیاسی و اجتماعی احزاب، سازمانها و افراد متشکل در کمیته همبستگی یک اصل تخطی ناپذیر است.

فلسفه مدنیت را عنوان کرد، مجموع بنیادهای مدنی و مظاهر مخطف آن را یک کاسه کرد». «بنیانگذار فلسفه تاریخ ایران»، «ویرانگر سنت های تاریخ نگاری»، «برجسته ترین مورخان جامعه ما در قرن پیش»، «تواناترین نویسنده سده گذشته» بررسی کننده «تطور تاریخی ایران در نظام مدنی اسلامی»، «بزرگترین اندیشه گر ناسیونالیسم» منادی اخذ دانش و بنیادهای مدنی اروپائی»، «نقصاد استعمارگری»، پیام آور آئین «انسان دوستی» و نماینده نخله اجتماعی (فریدون آلمیت، اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، ص ۲-۱) است و «اگر بخواهیم وجهه، نظر متمایز و مشخصی برای میرزا آقاخان قائل شویم باید از وی بعنوان «سوسیالیست انقلابی» تعبیر کنیم با توجه به اینکه غایت تفکر او به «سوسیالیسم پارلمانی» می انجامد. این دقیق ترین و اندیشیده ترین تعبیری است که توانستیم از مجموعه نوشته هایش بدست دهیم. این را هم بگوییم که در عصر خود تا زمان جنبش مشروطیت بزرگترین متفکر فلسفه انقلاب است، و حتی در دوران انقلاب ایران هم از این نظر هیچکس مقام فکری او را لحراز نکرده است» (همان، ص. ۲-۱۰۵).

## ۵

### آثار میرزا آقاخان کرمانی

- ۱- کتاب رضوان
- ۲- ریحان بوستان افروز
- ۳- نامه سخن یا آئین سخنوری
- ۴- نامه باستان
- ۵- آئینه سکندری یا تاریخ ایران
- ۶- تاریخ ایران از اسلام تا سلجوقیان
- ۷- سه مکتوب
- ۸- صد خطابه
- ۹- تاریخ شانزدهمین ایران
- ۱۰- تاریخ قاجاریه و سبب ترقی و تنزل ایران
- ۱۱- در تکالیف ملت
- ۱۲- تکوین و تشریح
- ۱۳- هفتاد و دولت
- ۱۴- حکمت نظری
- ۱۵- هشت بهشت
- ۱۶- عقاید شیخیه و بابیه
- ۱۷- انشاء الله ماشاءالله
- ۱۸- رساله عمران خوزستان
- ۱۹- ترجمه تلماک
- ۲۰- ترجمه عهدنامه مالک اشتر
- ۲۱- مقالات

برای آشنایی بیشتر با زندگی و آثار میرزا آقاخان کرمانی، به کتاب «اندیشه های میرزا آقاخان کسرمانی»، اثر فریدون آلمیت مراجعه کنید.

## ۵

های مذهبی، «یک درجه محدود معاونت» از روحانیون را مجاز می داند. ولی از طرف دیگر، با انگیزه «رفع وحشت» ملایان از بر هم خوردن بنیاد سلطنت و دولت، به استمات از آنها می پردازد، آنها را «سرمایه بزرگی» میخواند که بدلیل «علم و دیانت و حب ملت»، «هزار بار خوبتر و بهتر و نیکوتر» میتوانند به اداره امور مملکت پردازند و چه بسا از «پرنس بیسمارک و سلسبوری هم گوی سبقت خواهند برد»!

فریدون آلمیت که تا کنون بیشترین تحقیق را در آرای پیشگامان جنبش مشروطیت داشته است، در نقد نظرات میرزا آقاخان نسبت به روحانیون می نویسد:

«در انتقاد و ارزش یابی عقاید میرزا آقاخان باید گفت: نظریه تنظیم حرکت ملی و آرایش سیاسی بخودی خود بسیار مهم است، پاره ای از اجزای نظریه او همچون توجه به طبقه متوسط جامعه درخشان است، به واقعیت جامعه سستی هم که اهالی اش گرفتار تعصب اند هشیاری می باشد، لزوم تربیت عقلانی مردم را نیز نادیده نگرفته و از لحاظ سیاست آرائی، «توسل به پاره ای وسایل» مثل یاری جستن از علما «تا یک درجه محدود» نیز نکه مهمی در بردارد. از آن معانی که بگذریم آرای دیگر میرزا آقاخان (در باره روحانیون) مردودند. یکی اینکه صنف ملایان «سرمایه بزرگی» ازفضیلت و تقوای اخلاقی نداشتند. البته افراد شاخصی در آن گروه بودند که به پرهیزگاری و آزامنشی شناخته شده بودند، اما ملایان بعنوان طبقه اجتماعی بطور کلی همان اندازه فاسد بودند که دولتیان. دیگر اینکه هرگاه قدرت سیاسی را ملایان قبضه میکردند، هیچ دلیل عینی نداریم که به تاسیس حکومت اصلاحگر متری بر می آمدند و یا جای «بیسمارک» بنشینند! اما دلایل کم نیستند که هر دولت روحانی ذاتا خصلت ارتجاعی داشته باشد. بعلاوه او می پنداشت که نفوذ علما در افکار عام، صرفا مولود بی دانشی و «فاناتیسم» مردم و عدم رواج فلسفه عقلی است. نه میرزا آقاخان و نه ملکم هیچکدام به کنه قضیه درست پی نبردند، مگر چنانکه در همین گفتار بیاید. امین الدوله بود که به بصیرت شناخت که اعتبار و «مطاعت» علما در عقاید عام، در نرجه اول نتیجه روش غلط حکمرانی و ستمگری عاملان دولت است» (فریدون آلمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ص ۲-۲۱).

علیرغم این کاستی ها، میرزا آقاخان کرمانی «از پیشروان حکمت جدید در ایران است، نخستین بار آرای برخی فیلسوفان مغرب را در نظام فکری واحدی به فارسی در آورد. حکمت را از قالب «مقولوات» و سنت های فلسفی پیشینیان آزاد ساخت و بر پایه دانش طبیعی و تجربی بنیان نهاد». او «اولین کسی است که علم اجتماع و



## خجسته باد اول ماه مه روز همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان

پاسخ مثبت و یا ارجاع این پناهجویان به وکلا و خطر اخراج آنها دریافت میشود.

ما نمایندگان سازمان های سیاسی امضاکننده نیل با ترک موقعیت این پناهجویان نسبت به خطراتی که زندگی آنان و خانواده هایشان را تهدید مینماید بشما هشدار میدهیم و از شما مصرا نه میطلبیم که با پایبندی به تعهدات بین المللی و انسانی خود اقدامات هرچه عاجلتری برای پذیرش پناهندگی آنان به عمل آورید و بیش از این موجب ادامه رنج و مشقتی که از سوی رژیم جمهوری اسلامی حتی در کشور شما بر آنها مستولی است، نگردید.

میخواهیم امیدوار باشیم که برقراری و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با رژیم جمهوری اسلامی موجب ناپدید گرفتن اعمال ضد انسانی و لگد مال نمودن حقوق بشر از سوی این رژیم نگردد و شما حقوق بشر را در پای مصالح سیاسی قربانی ننمایید.

با احترام کمیته همبستگی برای دموکراسی در ایران-سوئد

کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن، ایران-سوئد

حزب دموکرات کردستان ایران - سوئد

حزب دمکراتیک مردم ایران - سوئد

سازمان فداییان خلق ایران- سوئد

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) سوئد

سازمان فدایی- ایران- سوئد

### «اطلاعیه کمیته همبستگی»

اجلاس اخیر کمیته همبستگی برای

دموکراسی در ایران - سوئد در تاریخ ۲۱ فروردین ۷۰ (۲۰ آوریل ۹۱) تشکیل شد. در این اجلاس پس از بحث و بررسی فعالیت های انجام شده و تعیین راستای فعالیت های آینده، و ضرورت تحکیم و گسترش فعالیت های مشترک تمامی نیروهای ترقی خواه و دمکرات اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی تاکید مجدد شد.

کمیته همبستگی با تاکید بر مواضع و موجودیت اعلام شده که در زیر میاید، بار دیگر تمامی احزاب، سازمانها و شخصیت های ایرانی را که برای رعایت حقوق بشر و تامین دموکراسی در ایران مبارزه مینمایند فرا میخواند تا در صفوف فشرده در این راه شریف و انسانی مبارزه نماییم.

کمیته همبستگی برای دموکراسی در ایران- سوئد

کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن، ایران - سوئد

حزب دموکرات کردستان ایران - سوئد

حزب دمکراتیک مردم ایران - سوئد

سازمان فداییان خلق ایران- سوئد

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) سوئد

سازمان فدایی- ایران- سوئد

\*\*\*

بقیه در صفحه ۲۳

فرا رسیدن اول ماه مه را به همه کارگران و زحمتکشان ایران شاد باش میگویم. در یکصد و پنجمین سالگرد این روز تاریخی که مردم سوئد در تعطیلی عمومی و در جشن همگانی شرکت میجویند فرصت را مغتنم میدانیم تا با اعلام تهنیت و ابراز همبستگی با آنان، بر ضرورت حمایتشان از مبارزات مردم ایران تاکید مجدد ورزیم. در میهن ما طی نوازده سال حکومت اسلامی ابتدایی ترین حقوق انسانی پایمال گردیده و مردم ما از حقوق مدنی، آزادی عقیده، بیان، مذهب و آزادی انتخاب و... محروم مانده اند.

قانون کار اسلامی نیز که پس از ۱۱ سال تأخیر به تصویب رسید اساسی ترین حقوق دمکراتیک کارگران و زحمتکشان یعنی حق تشکل مستقلانه و حق اعتصاب و اعتراض را نادیده گرفته است و این در حالی است که میلیون ها کارگر و زحمتکش ایرانی در بیکاری پنهان و آشکار بسر برده و روزگار مشقت باری را میگذرانند.

«کمیته همبستگی برای دموکراسی» که برای رعایت حقوق بشر و تامین دموکراسی در ایران مبارزه مینماید توجه جامعه بین المللی، دولت و احزاب و سازمان های دمکراتیک سوئد و ایرانیان خارج از کشور را به پشتیبانی از خواست های زیر جلب مینماید.

-حمایت فعال از مطالبات مردم ایران برای رعایت حقوق بشر، آزادی عقیده و بیان، آزادی احزاب و آزادی انتخابات، حق کار، تامین حقوق دمکراتیک خلقهای ساکن ایران.

و همچنین دفاع از خواسته های کارگران و زحمتکشان ایران که حق ایجاد تشکلهای مستقل، کارگری، حق اعتصاب و امنیت شغلی از مهمترین آنهاست.

کمیته همبستگی با توجه به کوشش های اخیر دولت ایران در برقراری و گسترش روابط خارجی خود از همه دولتها بویژه دولت سوئد میخواهد که رژیم جمهوری اسلامی را ملزم به پذیرش قطعنامه جهانی حقوق بشر و رعایت حقوق شهروندی ایرانیان و تامین آزادی و دموکراسی در ایران نمایند.

ما همه ایرانیان را فرا میخوانیم تا با مبارزه متحد برای برقراری حکومت دمکراتیک در ایران تلاش نماییم.

کمیته همبستگی برای دموکراسی در ایران- سوئد

اول ماه مه ۱۹۹۱

کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن، ایران-سوئد

حزب دموکرات کردستان ایران - سوئد

حزب دمکراتیک مردم ایران - سوئد

سازمان فداییان خلق ایران- سوئد

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) سوئد

اعدام مخالفین سیاسی بقوت خود باقی است.

در چنین شرایطی است که عده ای از ایرانیان آزادیخواه و وابستگان به سازمانهای سیاسی مخالف رژیم جمهوری اسلامی که جهت کسب آزادی و دموکراسی و رعایت حقوق بشر در ایران مبارزه مینمایند بعلت پیگرد از سوی رژیم جمهوری اسلامی ناگزیر به ترک ایران گردیده اند. برخی از این پناهجویان از دولت سوئد که به عنوان یکی از مدافعان جدی حقوق بشر شناخته شده، تقاضای پناهندگی نموده اند.

متأسفانه دولت سوئد پس از تصویب قانون ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹ و عطف به ماسبق نمودن آن میادرت به ایجاد تزییقات هر چه بیشتر نسبت به پناهندگان نموده است. اخیراً نیز اخبار نگران کننده ای دال بر طولانی شدن انتظار برای دریافت

## نامه سرگشاده به هیأت محترم دولت سوئد

شواهد و گزارشات متعدد از جمله آخرین گزارشات کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در نوامبر ۹۰ و گزارش سازمان عفو بین الملل در دسامبر ۹۰، نشان میدهد که رژیم جمهوری اسلامی همچنان یکی از سرکوبگرترین و خشن ترین رژیم های ناقض حقوق بشر میباشد. در این گزارشات که منجر به تعدید مأموریت نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، آقای گالین دوپل، در ایران گردید تصریح شده که در رژیم جمهوری اسلامی اختناق در همه ابعاد فردی و اجتماعی اعمال میشود. مخالفین رژیم همچنان مورد سرکوب، زندان و شکنجه قرار میگیرند و

# تکنولوژی مدرن، کنترل اجتماعی، رسانه های گروهی

حمید امیری

جهانی باعث گردیده تا آنها آشنایی لازم با بسیاری از تحولات اخیر در جوامع غربی و تأثیرات آن بر بسیاری از مفاهیم و ارزشهای پذیرفته شده از طرف آنها، را نداشته و در نتیجه بسیاری از مباحث آنها از واقعیات دنیای امروز عقب مانده است. برای روشن شدن موضوع میتوان به این واقعیت اشاره نمود که همین عقب ماندگی علوم اجتماعی از تحولات سریع جوامع اروپای غربی و ناتوانی سیاستمداران گرایش گوناگون در پاسخگویی ضروریات این تحول در دهه، هشتاد، باعث گردیده تا بحران سیاسی و بحران عدم اعتماد، احزاب سیاسی، و نیز سازمانهای اجتماعی سنتی نظیر سندیکاها را فرا گیرد. مثلاً در حالیکه در جامعه فرانسه طی ۵ سال گذشته جنبش اعتراضی در بخش های قابل توجهی از جمعیت، بسیار فعالتر از گذشته پا بمیدان گذاشته است، احزاب و سندیکاها بشدت نفوذ خود را از دست داده اند و جنبش های یاد شده عمدتاً بصورتی مستقل از آنها و در اشکال بدیع و نوین شکل گرفته است. رد پای همین تغییرات را میتوان در پدیده های اجتماعی دیگری نیز جستجو کرد. اشاره مختصر به پاره ای از آنها برای روشن تر شدن بحث مفید به نظر میرسد.

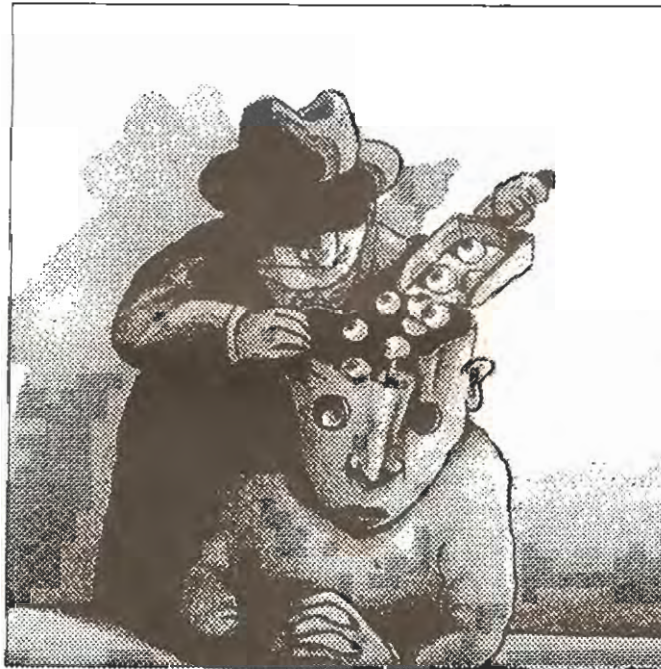
## کنترل اجتماعی در دنیای امروز

جوامع بشری، از مدتهای مدید برای تضمین بقای خود مجبور گردیدند تا مجموعه ای از اصول و قوانین را بصورت رسمی و غیر رسمی، تدوین نمایند. قدرتهای مرکزی که ضامن اجرای این اصول بودند، همواره جهت اجرای آنها نیازمند حد وسیعی اطلاعات ناظر بر رفتار و اعمال مردم بودند. جمع آوری این اطلاعات معمولاً از طریق پنهان (شبکه های جاسوسی و خبر چینی) و یا آشکار (نظارت و کنترل مستقیم پلیسی) و بصورتی کم و بیش قابل لمس برای شهر وندان، باجرا در میآمد. علاوه بر این، اطلاعات فوق تنها در سطح محدود و محلی قابل دسترسی و بررسی بود و از همه مهمتر اینکه طبقه بندی، تحلیل و ارائه جمعبندی و نتیجه گیری از آنها به تجربه و توان خاصی نیاز داشت که همواره و در همه جا موجود نبود.

پیدایش کامپیوتر و بویژه تحولات سریع آن در دهه اخیر، باعث گردید تا اولاً جمع آوری

ویژگی های خود، مسایل و مشکلات مشترک زیادی با سایر جوامع بشری دارد، دامنه تأثیر گذاریشان بشدت محدود خواهد ماند و از همین رویبایستی که تلاشهای فوق با کوشش برای درک و جذب تجارب سایر جوامع توأم گردد.

از طرف دیگر اگر روشنفکران خواهان این هستند که افکار آنها جدی تلقی شود باید نه تنها نقاد و طراح مسایل، بلکه در عین حال راه حل دهنده آنها نیز باشند. تجربه اروپای شرقی در دوساله اخیر روشنگر نکات بسیار آموزنده ای در



این زمینه است. در حالیکه روشنفکران اپوزیسیون رژیمهای توتالیتر در این کشورها، نقش مهمی در بیداری مردم علیه این نظامها داشتند، با اوج گیری جنبش و یا پس از جابجایی قدرت، آنها با این مساله مواجه شدند که تاکنون تنها نقش اپوزیسیون را ایفا کرده و به هیچ برنامه اثباتی مجهز نمیباشند و همین امر باعث گردید که به مجرد بقدرت رسیدن اپوزیسیون، از یک طرف بر سر مسائل اداره کشور بصورت در فرون آنها شکاف افتاد (جنبش همبستگی در لهستان و گردهمایی ۷۷ در چکسلواکی) و از طرف دیگر پدیده عوام فریبی (در آلمان شرقی و لهستان) رونق خاصی گرفت که اولین قربانیان آن همان روشنفکران پیش بودند.

عدم تلاش روشنفکران ایرانی برای ارائه راه حل و به تبع آن کم توجهی آنها به مسائل

فقه عالیهای فرهنگی و هنری چشمگیر چند ساله اخیر در ایران، جهت باز شناسی هویت فرهنگی، تاریخ سیاسی و اجتماعی، خصوصیت روحی و مشکلات اجتماعی مردم ایران، بواقع دفتر جدیدی در تاریخ فعالیت روشنفکران ایران میگشاید چرا که آنها طی یکصد سال گذشته، تلاش خود را به رواج دادن افکار روشنفکران غربی و افکار سوسیالیستی در غرب، و بعد ها در شوروی، بدون تعمق کافی حول تطبیق پذیری آنها با جامعه ایران، محدود ساخته بودند.

شکست های سنگین و پیاپی اما، این تجربه را به آنها آموخت که بدون شناخت از جامعه خود و بدون درک ارزشها، افکار و رفتار رایج در میان مردم، نمیتوان آنها را به دور انداختن افکار و عادات کهن و پذیرش ارزشهای نوین، دعوت نمود. از طرف دیگر روشنفکران بخوبی درک کرده اند که ارزشهای مورد نظر آنها، مانند احترام به انسان، آزادی، عدالت، استقلال، تجدد، رفاه و... پدیده هایی دور از ذهن و بیگانه با خلق و خوی ایرانیان نیستند. بلکه رد پای تمام و یا بخش مهمی از آنها را میتوان از صد ها سال پیش نزد برخی از متفکرین ایرانی جستجو کرد و آنها را به نمایش گذاشت. بعنوان ارائه نمونه میتوان اشاره نمود که پایه اولیه پذیرش فکر دموکراسی و کثرت گرایی این است که حقیقت مطلق وجود ندارد بلکه حقیقت

همیشه نسبی است و هر انسانی تنها میتواند بخشی از آن را از آن خود سازد. پذیرش این امر در عمل بمعنی رد جزم گرایی و پذیرش نسبی گرایی و کثرت گرایی است. رد پای چنین افکاری را میتوان در آثار بسیاری از متفکران ایرانی، از جمله مولانا، که مورد مقبولیت عامه مردم نیز هستند، یافت و با تکیه بر آنها بدنیای درون انسان ایرانی نقب زده و آنرا به پذیرش ارزش های دموکراسی فرا خواند. در واقع این همان راهی است که روشنفکران اروپایی پیموند تا توانستند بسیاری از باور هایی را که امروزه با مرئی بدیهی تبدیل گشته اند در میان مردم خود جا انداخته و آنها را به ارزشهای مسلط جامعه تبدیل سازند.

کوشش های ارزشمند فوق اما اگر بصورت یک جانبه و افراطی پیش برده شود و به این امر توجه ننماید که جامعه ایران، ضمن داشتن



اطلاعات از راه‌ها و روش‌های بسیار ظریف و پنهان یعنی انفورماتیکه کردن حیات جامعه، سهولت انجام پذیر گردد. نائیا پیدایش و گسترش شبکه های کامپیوتری امکان اتصال کامپیوترهایی را که در نقاط مختلف پراکنده هستند فراهم آورده و در نتیجه اطلاعات بدست آمده در یک نقطه میتواند بر راحتی در نقاط دیگر قابل دسترسی باشد، نائیا روش‌های جدید در انفورماتیک، مبحث جدیدی بنام برنامه های «کمک به تصمیم گیری» (AIDE A LA DECISION) را بوجود آورده است. این برنامه ها قادرند علاوه بر طبقه بندی اطلاعات رسیده، از طریق روش‌های خاص، نتایج معینی را از این اطلاعات بدست آورند که همین نتیجه گیری های منطقی کار پایه تحلیل های پیچیده تر را فراهم می‌آورد.

برای روشن شدن مطلب اشاره به چند نمونه زیر مفید به نظر میرسد:

در سال ۱۹۸۷ انتشار یک خبر در مطبوعات باعث ایجاد جنجالی بزرگ در سوئد گردید. مطابق تحقیقات، کاشف بعمل آمد که از بیست سال قبل به این سوئد، یک هیأت دانشگاهی در استکهلم از طریق یک کامپیوتر بزرگ مشغول جمع آوری و مطالعه زندگی و رفتار ۱۵۰۰۰ نفر از اهالی سوئد میباشد که در سال ۱۹۵۲ بدینا آمده اند. این پروژه که «متروپولیت» نام داشت و بودجه آن، که بالغ بر ۲۰ میلیون فرانک میگردد، توسط یک بانک تأمین شده بود. هیأت مزبور در مورد تمام مشخصات یک فرد، حالات روحی، روابط اجتماعی، مشغولیات و خلاصه تمام اجزاء زندگی افراد، اطلاعات جمع آوری کرده بودند. شارلوت یکی از کسانی که نام وی جزء لیست مزبور بوده میگردد: «آنها همه چیز را میدانند: - آنها میدانند که من بعد از یک زایمان سخت بدینا آمده ام و اینکه مادر من آرشیلتکت و پدرم اقتصاد دان بوده، که من در مدرسه توسط یک روانکا و معاینه شده ام زیرا که با دوستانم بازی نمیکردم و اینکه من مرتباً مدرسه خود را عوض میکردم و... - آنها میدانند که من در ۱۸ سالگی خانواده ام را ترک گفته ام برای اینکه زندگی خود را مستقل شکل دهم و اینکه در سال ۱۹۷۴ من سقط جنین کرده ام و پدر بچه چه کسی بوده است و چرا من این کار را کرده ام. آنها همچنین میدانند که اولین دوست من یک اسپانیولی بوده که نام او پائولو است و اینکه من سه سال با وی زندگی کرده ام و سپس بدت سه سال به جنوب سوئد رفته ام و در یک مغازه کوچک کار میکرده ام. آنها سپس رد مرا در استکهلم گرفته اند و اکنون میدانند که من کجا زندگی میکنم با چه کسی هستم و...» (۱)

نحوه جمع آوری این اطلاعات در دنیای امروز امر چندان دشواری نیست. کافی است بدانیم که مثلاً در فرانسه مشخصات هر عضو یک خانواده حد اقل در ۵۰۰ پرونده انفورماتیکه ثبت

گردیده است. پرونده های پزشکی، مالیاتی، قضایی، تحصیلی، بانکی، اداری... که از طریق پرسشنامه های مخصوص تشکیل و جمع آوری شده اکنون میتوانند از طریق شبکه های کامپیوتری در اختیار یک مرکز قرار گیرند. رئیس یکی از شرکتهای بزرگ سازنده کامپیوتر در گزارش داخلی خود میگوید: «تشکیل یک پایگانی کامل و مرکزی از اهالی کشور... بصورت بسیار جدی مورد حمایت بسیاری از وزارتخانه ها و سرویسهای دولتی است. تنها ملاحظات مبتنی بر احترام به زندگی خصوصی افراد مانع از این است که این امکان بدست آمده توسط انفورماتیک به واقعیت تبدیل گردد» (۲)

البته چنین ملاحظاتی تا حد زیاد ناشی از نگرانی از عکس العمل جدی افکار عمومی و تلاش روشنفکران برای کشف و افشای اینگونه موارد است و الا همین «امکان بدست آمده توسط انفورماتیک» حد اقل در سطح محدود تری در بسیاری از مؤسسات، تحت پوشش حفظ امنیت کاملاً باجرا در میآید. بعنوان مثال امروزه با انفورماتیکه شدن تاسیسات درونی ساختمان ها نظیر تلفن ها، در نمی خروج و ورود، پرداخت هزینه غذا با کارت مخصوص و... همچنین نصب تلویزیون های مدار بسته پنهان شده، تمام رفتار، ساعات ورود و خروج، ساعات غذا خوردن، قهوه خوردن و مکالمات تلفنی و حتی شماره تلفن طرف مقابل و... را میتوان بر راحتی کنترل کرد و کار کتان را در زیر ذره بین قرار داد. چندی قبل «کنفدراسیون عمومی کار» (C.G.T.)، بزرگترین سندیکای فرانسه، شکایتی به دادگاههای کار ارائه داد که مطابق آن در اخراج های انجام گرفته در کارخانه اتومبیل سازی «رنو» در یکی از شهرهای فرانسه، معیار اخراج نه حذف پست مرزبوه، بلکه فعالیت های سندیکایی فرد، میزان شرکت آنها در اعتصابات طی ۱۰ سال قبل بوده است. مطابق این شکایت، مدیریت از طریق کامپیوتر کارخانه، بدت ده سال تمام اطلاعات مربوط به پرسنل را جمع آوری و دسته بندی نموده و پس از جمع بندی از آنها لیست سیاه مزبور را تهیه نموده است.

همچنین همین «امکان بدست آمده توسط انفورماتیک» میتواند با گشاده رویی در اختیار جهان سوم قرار گیرد. ماهنامه لوموند دیپلماتیک در مقاله منتشره در ماه مه سال ۱۹۷۹ فاش ساخت که «در مأموریتی که به دعوت یک سازمان اسنادنوست، به یکی از کشورهای دیکتاتوری جهان سوم انجام گرفت، کاشف بعمل آمد که این کشور در حال آزمایش پروژه ایست که مطابق آن از طریق پرسشنامه ای که روانشناسانه و بسیار دقیق تهیه شده بود و زندانیان سیاسی مجبور به پر کردن آن بودند، و با کمک کامپیوتر و برنامه های «کمک به تصمیم گیری»، گرایش سیاسی و حتی تعلقات تشکیلاتی زندانیان را میتوان تعیین نمود.» هرچند که این پروژه بدلیل افشا گریهای زیاد بحالت تعلیق

درآمد اما نمونه های مشابه آن میتواند در نقاط دیگر و بصورتی دیگر ظهور نماید.

در مقابل چنین واقعیاتی بود که روشنفکران این جوامع زنگ خطر را بصدا در آوردند و تأکید کردند که «کیفیت یافت اجتماعی، پلورالیسم نیروها و امر کنترل قدرت در معرض خطراتی قرار دارند که از تکنولوژی نشأت گرفته اند» (۳)

مقالات و مباحث روشنگرانه حول این خطر و حساس نمودن افکار عمومی باعث گردید تا در کشورهای نظیر سوئد، آلمان، فرانسه و... نهادهایی دولتی و قانونی نظارت و کنترل اطلاعات جمع آوری شده را بعهده گیرند. در ادامه همین روند میتران رئیس جمهور فرانسه سال قبل بمناسبت دو بیستمین سالگرد انقلاب فرانسه پیشنهاد نمود که حق شهروندان در نظارت بر اطلاعات جمع آوری شده در پرونده های انفورماتیکه، بعنوان یکی از حقوق مسلم انسانها بر اعلامیه حقوق بشر اضافه گردد.

هر چند وجود چنین نهادهایی تأثیر نسبی در مهار سوءاستفاده از این اطلاعات داشته، اما گزارشات سالانه این نهادها بیانگر صدمه نمونه تخلف جدی در مؤسسات دولتی و خصوصی می باشد.

## رسانه های گروهی و دمکراسی

ایده «دمکراسی بدون رسانه های گروهی آزاد نمی تواند وجود داشته باشد» مدتهاست که به امر پذیرفته شده ای در جوامع غربی تبدیل گشته است. با رشد سریع تکنولوژی در امر پرداخت و انتقال داده ها و بویژه تکنیک تبادل داده ها از طریق ماهواره ها، این امر امکان پذیر گردیده است تا حوادث به محض وقوع آنها به اطلاع مردم جهان برسند. در دنیای کنونی نفوذ تلویزیون بر افکار عمومی با هیچ یک از رسانه های دیگر قابل قیاس نیست. این امر نه تنها به این دلیل است که تلویزیون از طریق نمایش تصاویر زیبا و دلنشین و یا صحنه های تکان دهنده و دلخراش، مؤثرترین راه انتقال داده ها، یعنی تصویر و صدا را در اختیار خود دارد، بلکه هم چنین به این علت نیز هست که تکنولوژی مدرن این امکان را فراهم ساخته است که این اطلاعات با سرعتی نزدیک به سرعت نور در اختیار بیننده قرار گیرد. همین برتری آشکار تلویزیون باعث گردیده است که مردم به هنگام وقوع حوادث مهم عمدتاً به سوی آن جلب شده و در نتیجه، اخبار و اطلاعات منتشره توسط آن نقش درجه اول در شکل گیری قضاوت مردم در مورد آن حادثه را دارد. در چنین شرایطی، سایر رسانه های گروهی برای انتقال سریع تر حوادث اکثراً ناچار میشوند که همین اطلاعات را با اضافه کردن تفاسیری بر آن، تحویل خواننده یا شنونده دهند. نمونه بارز این امر، خبر کشف گورهای دستجمعی در روزهای سرنگونی چائوشسکو، و



عراقی و بویژه بیانیه های فرماندهان ارتش آمریکا در مورد پیروزی ساده و بی درد سر در جنگ بود. بدینگونه بود که پیشبرندگان جنگ توانستند . به لطف تکنولوژی مخابراتی و کنترل غیر مستقیم آن و با پخش اخبار ناقص و بعضا دروغ و با کشاندن رسانه های گروهی به دنبال خود، افکار عمومی را راضی سازند که این جنگ «تیز» و راحت، میتواند با قیمتی بسیار کم، دستاورد بزرگی برای آنها داشته باشد.

در این میان آنچه بیش از هر زمان قابل تامل است، آزادی و توان واقعی رسانه های گروهی، بویژه مطبوعات، جهت دریافت اطلاعات و اخبار درست و تاثیر روشننگرا یانه آنها بر افکار عمومی است. هم چنین میزان اطلاعات و شناخت صحیح مردم از حقایق سیاسی وحد آگاهی آنها به هنگام انتخاب مسئولین کشور، و یا به عبارت باز هم صریح تر بلوغ دمکراسی در این جوامع، نیازمند بررسی دوباره ایست.

## استقلال اقتصادی و تحولات تکنولوژیک

روشنفکران و متفکران، اکنون مدتهاست که بر این حقیقت آگاهند که عقب ماندگی تکنولوژیک، در کوتاه مدت یا بلند مدت، مترادف با به خطر افتادن اقتصاد ملی است. امروزه اما با سرعت گیری حیرت انگیز تحولات تکنولوژیک، باید به تعمق و بررسی مجدد این حکم پرداخت. در حالیکه تعداد اختراعات و اکتشافات علمی در بیست سال اخیر معادل کل اکتشافات تاریخ بشری است و امروزه نیمی از مخترعین تاریخ، هم اکنون در حیات بسر می برند، چگونه ممکن است که یک کشور به تنهایی قادر به پیشرفت هماهنگ با این تحولات باشد. این مساله خود را بویژه در مورد صنایع الکترونیک و انفورماتیک بهتر به نمایش میکشد. برای نشان دادن سرعت این تحولات دانشمندان محاسبه کرده اند که اگر تحولاتی که در بیست ساله اخیر در صنایع تولید کامپیوتر اتفاق افتاده، در صنایع اتموبیل سازی انجام میگرفت، امروزه بشر میتوانست دارای اتموبیل هایی بقدرت بزرگترین کشتی ساخت بشر بسرعت سریعترین موشک جهان، بابعاد یک سر سوزن و به قیمت یک سنت باشد. پشتوانه اقتصادی و علمی چنین تحولاتی دارای آنچنان ابعاد است (I.B.M.) به تنهایی هر سال معادل ۱۰٪ فروش یعنی معادل میانگین سود سالانه خود، یعنی رقمی در حدود ۶ میلیارد دلار صرف هزینه تحقیقات مینماید) که هیچ کشوری قادر نیست آنها به تنهایی تامین نماید.

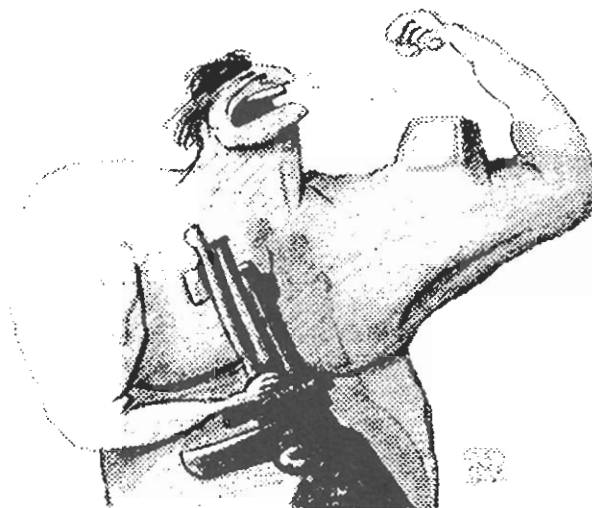
برای روشن شدن موضوع میتوان کشور فرانسه، یعنی یکی از قدرت های صنعتی جهان را مثال آورد. این کشور پس از

ای معادل ۲۰ میلیون دلار، عازم منطقه نمود. این ادعای عجیب باعث گردید تا تمام نگاهها برای کسب خبر به سوی CNN جلب گردد و این کانال نقش تغذیه کننده، اصلی اخبار و اطلاعات رسانه های گروهی جهان را ایفا نماید.

دولت آمریکا اما با توجه به تجربه تلخ خود از نقش رسانه های گروهی در دامن زدن به جنبش ضد جنگ ویتنام، مدعی شد که بدلیل مسایل امنیتی، گزارش مطبوعات باید از کنترل نظامیان بگذرد. بدین ترتیب بود که تمام اطلاعات مورد توجه مردم جهان، ابتدا از صافی سانسور میگذشت، سپس بصورت «زنده» از CNN مخابره میگردد و آنگاه رسانه های دیگر تفسیر خود را به آن اضافه کرده و تحویل خواننده میدادند. در حالیکه در مورد اطلاعات غیر رسمی گزارش مستقیم و ماعواره ای از وقایع به گزارشات تلفنی تبدیل گردید که اکثرا با کلماتی نظیر «بنظر میرسد»، «میگویند»، «ممکن است»، «حدس میزنم» همراه بود، که عملا خود نافی اعتبار خود بودند. اطلاعات رسمی دولت آمریکا که در آن صحبت از «عملیات جراحی مانند»، «موفقیت بی نظیر»، «نابودی کامل تاسیسات دشمن» گردیده بود، با سرعت و بطور «زنده» پخش میگردد که البته فصل مشترک تمام آنها سکوت در مورد کشته شدگان طرف مقابل بود. هر چه که جنگ جلو تر میرفت و هر اندازه که مردم توقع داشتند تا امکانات عظیم ماعواره ای اطلاعات دقیق را سریعرا در اختیار آنها بگذارد، به همان نسبت دولت آمریکا در کنترل خود میافزود و در بسیاری از موارد تنها به خبرنگار C.N.N. امکان تهیه گزارش داده میشد. گزارشگر مجله آمریکایی نیوزویک که خود در جنگ های قبلی آمریکا شرکت داشته در این باره میگوید: «ماموران آمریکایی و عربستان سعودی مسؤل کنترل مطبوعات، بسیار بیشتر از سربازان دشمن در تمام جنگهای قبلی، بروی من اسلحه کشیدند.» (۵) با شروع جنگ زمینی، این پدیده به اوج خود رسید و تنها چیزی که نشان داده میشد، نقشه و یا ساکت مناطق جنگی و یا گزارش تسلیم سربازان

پخش تصاویری از آن در تلویزیون کشورهای جهان بود. بدنیال آن تمام رسانه های گروهی از جمله مطبوعات مختلف، توجه جهانیان را به وقایع و حوادث رومانی جلب نمودند. فردای آتروز ارتش آمریکا به اشغال پاناما پرداخت و پس از مدتی معلوم گردید که کشف گورهای دستجمعی از اساس دروغ بوده است. نمونه های دیگر آنرا میتوان در مورد جنگ خلیج فارس آورد. خبرنگار مجله فرانسوی «ته رام» در گزارش خود از شهر طهران، مرکز ستاد فرماندهی نیروهای آمریکا، به نحو طنز آلودی می گوید که: اطلاعاتی را که من اکنون برای شما گزارش میکنم ابتدا از طریق ستاد فرماندهی آمریکا در اختیار تلویزیون CNN قرار گرفته است، سپس خبرنگاران لوموند، لیبراسیون، و اومانیتیه و من تفاسیر جداگانه ای را به آن اضافه کرده ایم و این گزارش اکنون در اختیار شما ست.

نفوذ تلویزیون بر افکار عمومی، البته امر تازه ای نیست. اما آنچه در جنگ خلیج فارس تازگی داشت این بود که بقول خبرنگار نیویورک تایمز «بوش و نظامیان آنچنان کنترلی را اعمال نمودند که تنها اطلاعاتی را که آنها مایل به درج آن بودند، در اختیار مردم قرار گرفت و بدتر از همه اینکه مطبوعات و رسانه های گروهی نیز پذیرفتند که تنها همین اطلاعات را پخش نمایند». (۴) درک چرایی این موضوع، بدون فهم نقش کانال تلویزیونی CNN غیرممکن است. این کانال که توسط تددورنر (Ted Turner) در سال ۱۹۸۰ آغاز به کار کرد هدف خود را ایجاد یک شبکه جهانی تلویزیونی کابله که منحصرا به پخش اخبار می پردازد، قرار داده بود. در ابتدا این ایده جدی گرفته نشد. اما بتدریج CNN جای پای خود را در اکثر کشورهای جهان باز نمود و مورد توجه سیاستمداران قرار گرفت زیرا که برنامه های آن از طریق پنج ماعواره، جهانی به تمام دنیا مخابره میشود و اخبار آن توسط تلویزیون بیش از صد کشور جهان خریداری و پخش میشود. همین برد وسیع باعث گردید تا سیاستمداران از CNN به عنوان وسیله ای برای انتقال پیامهای مهم و فوری استفاده کنند. به عنوان مثال در دسامبر ۱۹۸۹ اتحاد شوروی برای کسب اطلاع از وقایع پاناما به جای مراجعه به سفارت خود در آن کشور، به دفتر نمایندگی در مسکو مراجعه نمود. با شروع جنگ خلیج فارس، CNN ادعا نمود که با ارسال «گزارش مستقیم» و «تصاویر زنده» از وقایع جنگ، می خواهد برای اولین بار در تاریخ، مردم جهان را در جریان «مستقیم» جنگ قرار داده تا آنها بطور «زنده» شاهد وقایع باشند، و بلافاصله میاتی مرکب از ۱۵۰ خبرنگار و تکسین، با صرف بودجه



حتی غیر ممکن بنظر میرسد و این امر در عمل به معنی پذیرش حد معینی از وابستگی در رشته ای است که امروزه مغز و سلسله اعصاب تولید را تشکیل میدهد و این امر بدون هیچ شکی استقلال سیاسی این کشور را آسیب پذیر میسازد.

جهان سوم چگونه میتواند بر این تناقض غلبه نماید؟ این یکی از سؤالاتی است که روشنفکر ایرانی باید حول آن اندیشه نماید و پاسخ های متفاوتی را که به آن داده میشود دنبال نموده و با تکیه بر آنها و تجارب کشور خود، برای تدوین برنامه ای اثباتی برای چگونگی تحقق ارزشهایی نظیر آزادی، استقلال، رشد و رفاه بکوشد.

### زیر نویس ها:

- (۱) نشریه فرانسوی D.S. ۷، ژانویه ۱۹۸۷
- (۲) عصر جدید شماره ۲۵۱، اکتبر ۱۹۷۵
- (۳) س. نور و آ. مینس «انفورماتیزه کردن جامعه»، پاریس ۱۹۷۸، صفحه ۶۰
- (۴) نیویورک تایمز، ۲۰ مارس ۱۹۹۱
- (۵) لوس آنجلس تایمز، ۷ مارس ۱۹۹۱

بحران سازندگان کامپیوتر هر چند خصلت جهانی دارد اما حلقه ضعیف آن صنایع انفورماتیک اروپایی است که تاخیر چند ساله ای نسبت به امریکا و ژاپن دارد. بنظر کارشناسان اگر اروپاییان نتوانند تلاشهای خود را برای جبران این عقب ماندگی هماهنگ سازند، توسط شرکتهای ژاپنی و آمریکایی بلعیده خواهند شد، همانگونه که در سالهای اخیر I.C.L. بزرگترین تولید کننده انگلستان و OLIVETTI بزرگترین سازنده ایتالیایی قبلا این مسیر را پیموده، فیلپس عملا خود را از بسیاری از فعالیت های انفورماتیک کنار کشیده و زیمنس اکنون غرق در بحران خرید NIXDORF بزرگترین تولید کننده آلمانی است.

البته این هماهنگی نیز امر ساده و بی دردسری نیست، بلکه مطابق تحقیقات بعمل آمده در ماه مه ۱۹۹۱، صنایع الکترونیک اروپا برای جبران عقب ماندگی خود، باید تا چند سال آینده رقمی در حدود صد میلیارد دلار سرمایه گذاری نماید که تا این امر ساده ای بنظر نمیرسد.

حقایق فوق، در عین حال یانگر پیچیدگی و دشواری رشد غیر وابسته کشور های جهان سوم و از جمله ایران است. آنها از یک طرف برای رشد خود ناچارند که از این تکنولوژی بهره گیرند و از طرف دیگر چشم انداز غلبه بر عقب ماندگی و پر کردن فاصله موجود در این عرصه بسیار دشوار و

مشاهده اهمیت کامپیوترها در صنایع نظامی در دهه ۶۰ تصمیم گرفت تا با ایجاد شرکت دولتی BULL و تمرکز توان علمی و فنی فرانسه و صرف بودجه های کلان به تولید کامپیوتر های بزرگ دست یابد تا از این طریق استقلال خود را در برابر امریکا تضمین نماید. این امر هر چند که از نظر تکنیکی تحقق یافت، اما از نظر تجاری نتوانست در مقابل این تحولات تاب آورد و نتیجه این گردید که این شرکت در سال گذشته با ۶ میلیارد فرانک ضرر روبرو گردید و مجبور گردید که برای تأمین بودجه خود وارد مذاکره با شرکتهای خارجی و از جمله ژاپنی برای فروش بخشی از سهام خود گردد. کارشناسان در تحلیلی که پیرامون علت این بحران در مطبوعات به چاپ رساندند خاطر نشان ساختند که یکی از علل بحران اخیر اینست که رشد سریع تکنولوژی باعث گردیده تا قیمت قطعات اولیه الکترونیکی بکار گرفته شده در کامپیوترها، سالانه ۵۰٪ کاهش یابد و از اینرو قیمت جهانی کامپیوترها و بویژه انواع کوچک و متوسط آن، دائما رو به کاهش گذارد. در نتیجه تولید کنندگان برای حفظ سهم خود از بازار (از نظر رقم فروش) باید هر چه بیشتر کامپیوتر بفروشند در حالی که بازار آن هر چند که کماکان رو به افزایش است، نمی تواند با این سرعت گسترش یابد.

### بقیه از صفحه ۳۰

«کره سیاه» یک ستاره در هم فرو ریخته دارای نیروی جاذبه فوق العاده ایست که هیچ چیز حتی نور را یارای مقاومت در برابر آن نیست. اولین نظریه در باره کره های سیاه در سال ۱۹۶۲ به وجود آمد (راه حل KERR). بر اساس این نظریه یک «کره سیاه» زمانی تشکیل میشود که یک ستاره با جرمی حد اقل سه برابر جرم منظومه شمسی در هم میپاشد. سپس پوسته ای ستاره درهم پاشیده را درون خود میکشد، پوسته ای که از خروج همه چیز به بیرون جلوگیری کرده ولی همه چیز را بدرون خود راه میدهد. بر اساس این تئوری ماده به محض قرار گرفتن در درون پوسته فوق الذکر بینهایت فشرده و سنگین می شود. یک توپ تیس با وزن مخصوص یک «کره سیاه» بیشتر از تمام خورشید وزن دارد.

نظریه فوق همچنین بر آن است که «کره های سیاه» بتدریج در اثر جذب مواد بیشتر، بزرگتر میشوند و دو «کره سیاه» میتوانند درهم یکی شوند کره های سیاه میتوانند ابعاد متفاوتی داشته باشند بزرگی آنها بسته به بزرگی اولیه ستاره ای دارد که آنها از آن بوجود آمده اند. قطر این کره های سیاه میتواند از بیست کیلومتر تا مثلا باندازه کره زمین متغیر باشد. کره هایی حتی بزرگتر از این هم در مرکز برخی کهکشانها وجود دارد از جمله در کهکشان خولمان راه شیری نوعی از کره های سیاه میتوانند باندازه تمامی یک کهکشان انرژی منتشر کنند. استیفن هاوکس از دانشگاه کمبریج اخیرا پیش بینی کرده است که کره های سیاه میتوانند تشعشعاتی را از خود ساطع نمایند. به نظر هاوکس این تشعشعات الزاما پایدار و همیشگی نیستند بلکه احتمالا پس از یک مرحله پایانی ناپدید خواهند گردید.

اگر اولین تئوری از دو تئوری پیش گفته در مورد مسیر آتی جهان هستی مصداق پیدا کند و جهان پس از یکدوره گسترش و انبساط شروع به جمع شدن و انقباض نماید، پر بیراه نیست تصور اینکه تمام ماده سرانجام بصورت کره های سیاه درآمد و تمام کره های سیاه در هم یکی شوند و مجموعه در هم تنیده کره های سیاه مجددا بصورت یک تخم مرغ عظیم کیهانی درآید.

خیلی بهتر از این نباشد که مثلا برای بررسی پستی و بلندیهای بستر اقیانوس در سواحل استرالیا، آبگیر های موسمی کنار رودخانه تایمز را مورد تحقیق قرار دهیم. بهر رو، تجربیات و مشاهدات تا کنونی دلالت بر این دارد که مقدار ماده موجود در جهان بایستی بیش از میزانی باشد که تاکنون توسط بشر کشف گردیده است. اگر قرار نباشد که روند گسترش و انبساط جهان تا بینهایت ادامه یابد. شاید این مقدار ماده در غبار های فضایی باشد که میلیاردها میلیارد تن از آنها در فضا شناورند. شاید در «کره های سیاه» باشند و شاید اصلا وجود نداشته باشند که در این صورت گسترش جهان تا جایی ادامه خواهد یافت که تمام انرژی موجود مصرف گردد.

اما، این تنها فیزیکدانها، ستاره شناسها و دانشمندان نیستند که راجع به پیدایش جهان نظریه داده اند. داگلاس آدامس در پاورقی خود راهنمای سفر رایگان به کهکشانها، فرضیه کاملا متفاوتی را راجع به آفرینش و آغاز جهان ارائه مینماید. او راجع به گروهی از موجودات فضایی مینویسد که تصور میکند پیدایش جهانشان در پی عطسه یک هیولای عظیم الجثه و فنا ناپذیر صورت گرفته و همه موجودات هنگام عطسه او به فضا پرتاب شده اند. زندگی این موجودات همواره توأم با نگرانی و دلهره از روزیست که آنها خود آترا «ظهور دستمال جیبی سفید» مینامند. این روز سر آغاز فنا ی این موجودات خواهد بود.

تئوری انفجار عظیم اولیه با جامعه کنونی و ریاضیات امروز ما است که همخوانی دارد. ولی اگر چه دانش بشری در حال حاضر نقطه، وضعی در این نظریه نیست، با این حال هرگز نمیتوان اطمینان کامل داشت. شاید سر انجام همان هیولای فنا ناپذیر و عظیم الجثه با دستمال جیبی سفید باشد که به قیمت نابودی همه ما، خنده شادی را سر خواهد داد.

### زیر نویس ها

#### COSMIC BACK GROUND EXPLORER (۱)

(۲) «کره سیاه» فشرده ترین و سنگین ترین شیئی موجود در جهان است.



## انفجار عظیمی که در آغاز پیدایش جهان به وقوع پیوست هنوز بصورت يك راز باقی مانده است.

بشر درست از زمانیکه متوجه هستی خود شد، تلاش کرده است تا راه حل معمایی آفرینش را پیدا کند. در زمانهای گذشته و تا حدودی امروز، یکی از وسایلی که بشر برای توضیح آفرینش به آن توسل جسته است مذهب بوده است. ولی از سوی دیگر نظرات و شیوه تفکر ما امروز بسیار

تغییر کرده و با پیشرفتهای شگفت آوری که علم بخصوص در سده بیستم داشته، بنظر میرسد که انسان به کشف اسرار آغاز

زمان نزدیکتر شده است. در آغاز قرن حاضر نو فرضیه علم فیزیک را از اساس متحول کرد. اولین این فرضیه ها تئوری عام نسبیت انشتین (۱۹۱۶) بود که برك بشر را از جهان عمیقا دگرگون نمود. بر اساس تئوری نسبیت، فضا و زمان مستقل از یکدیگر وجود نداشته و رابطه این دو با هم يك رابطه نسبی است. آنچه‌ی که جهان از آن پدید آمده و آنچه‌ی که سیارات و کهکشانها در درون آن در حرکتند، به اینترتیب «فضا-زمان» است. انشتین همچنین

اعتقاد داشت که جهان لا یتهاهی نیست ولی در عین حال بدون حد و مرز است. این مفهوم را میتوان به سطح رویه بالکنکی تشبیه کرد که در حال باد شدن است. سطح گسترش یافته بالکنک ، حد و مرزی ندارد ولی پایان ناپذیر هم نیست. آزمایشات و مشاهدات بعدی، درستی فرضیه انشتین را ثابت کرد.

پیشرفت بسیار مهم دیگر در علم فیزیک، مکانیک کوانتوم بود. تئوری که در دهه ۱۹۲۰ و در تلاش برای توضیح دنیای پایان ناپذیر و کوچک درون اتم، پا به عرصه علم گذاشت. دانشمندان فیزیک اتم در واقع در جستجوی این بودند که کوچکترین ذره تشکیل دهنده ماده را کشف نمایند. این که بالاخره اتم از چه چیزی به وجود آمده است؟ از پروتون ها، نوترونها و الکترونها. خوب پروتونها و الکترونها از چه درست شده اند؟ از کوارک ها. ذرات تشکیل دهنده کوارک ها چه هستند... هر قدر بیشتر میرفتند، ذرات باز هم تازه ای کشف میکردند و هرگاه عمیق تر و بیشتر

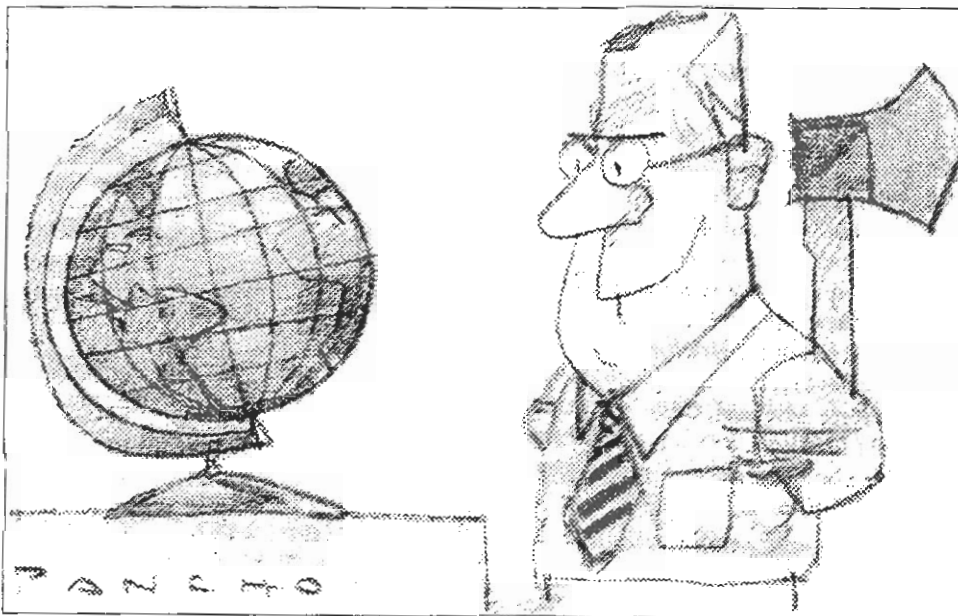
در ساختمان اتم دقیق میشدند در مییافتند که انگار به لحظه نخستین جهان مینگرند، به اولین ذره آن انفجار عظیم.

فرضیه انفجار عظیم اولیه، اولین بار در پی تحقیقات ستاره شناسی بنام را. هوبلس بود که مطرح شد. او متوجه شده بود که کهکشان هایی که در فاصله دورتری قرار دارند نوری با تشعشعات قرمز منتشر میکنند و این نور، قرمز تر از نور کهکشان هایی است که در فاصله نزدیک تری قرار

## راز پیدایش زمین

نوشته: MAC IVER

ترجمه: فرهاد



انفجار فوق العاده وسیع، تمام اجزاء تشکیل دهنده جهان را به اطراف پرتاب کرد. در اولین لحظه هستی، در اولین یکصد میلیاردم ثانیه و بر اساس محاسبات انجام شده، حرارت به صد میلیارد درجه سانتیگراد رسید. و این بسیار بسیار بیشتر از دمای مرکزترین نقطه، گرمترین ستاره جهان ما و به طریق اولی خیلی خیلی گرمتر از مرکز خورشید کوچک خردمان است. در این اولین فاصله زمانی بسیار کوچکتر از يك لحظه، هیچ ماده ای به اشکالی که امروز

میشناسیم وجود نداشت. میزان حرارت بحدی بالا بود که اتم ها قادر نبودند بیکپارچگی خود را حفظ کنند و بنا بر این ماده وجود نداشت. جهان نو رسیده مجموعه ای بود از ذرات منفرد: الکترونها، پروتونها و نوترونها. بتدریج با استمرار انفجار، دما کاهش یافت. پس از يك دهم ثانیه حرارت به سی میلیارد درجه رسید.

بعد از يك ثانیه حرارت

به ده میلیارد درجه و پس از چهارده ثانیه به سه میلیارد درجه سانتیگراد تنزل پیدا کرد. کم کم حرارت تا حدی پایین آمد که پروتون ها و نوترونها میتوانستند با هم يك هسته ترکیبی را بوجود آورند. بموازات گسترش بسیار سریع ماده، هسته ساده ترین اتم، یعنی هسته اتم هیدروژن که از يك پروتون و يك نوترون تشکیل میشود بوجود آمد و پس از گذشت چند صد سال درجه حرارت بحدی پایین آمد که الکترونها میتوانستند خود را به هسته اتم هیدروژن متصل کرده و اتم هیدروژن و هلیوم را تشکیل دهند و از این لحظه بیعد بود که مجموعه آنها تحت تاثیر نیروی جاذبه شروع به گرد آمدن کردند و ستارگان و کهکشانهای جهان ما پدیدار شدند. هنوز هم حقایق بسیاری مربوط به آنها برای بشر روشن نیست. اتم ها گاهی خصوصیات ذره را از خود بروز میدهند و گساهی هم خصوصیات حرکت امواجی را دارند که از میان «فضا- زمان» عبور میکنند.

دارند. از این مشاهدات و تجربیات او نتیجه گرفت که این کهکشان ها در حال دور شدن و فاصله گرفتن از کره زمین هستند. (همانطور که مثلا از شنیدن صدای آژیر آمبولانس میتوان تشخیص داد که آمبولانس در حال دور شدن از ما است یا دارد به طرف ما حرکت میکند). در واقع تمام کهکشان ها در حال دور شدن از یکدیگرند. و از همین جا بود که این فرضیه شکل گرفت که تمام کهکشانها. زمانی در فاصله بسیار نزدیک تری از آنچه امروز هست نسبت به هم قرار داشته اند. با اندازه گیری میزان تشعشعات قرمز و در پی آن محاسبه سرعت حرکت کهکشان ها این نتیجه بدست آمد که تمام اجزاء متشکله جهان بین ۱۵ تا ۲۰ میلیارد سال قبل در يك جا متمرکز بوده اند. همه چیز - تمام فضا، تمام زمان- تمامی ماده وهمه انرژی در يك تخم مرغ عظیم کیهانی. هیچ امتداد فضایی وجود نداشت و چون فضایی در بین نبود پس زمان هم وجود نداشت. بنا به علی که هنوز برای بشر روشن نشده است، این توده عظیم کیهانی، در جریان يك



کننده برای مردوی این نظریه ها یا عبارت درست تر عاملی که مشخص خواهد کرد کدامیک از این دو نظریه با واقعیت تطبیق میکند، میزان کل ماده موجود در جهان است. اگر ماده به اندازه کافی وجود داشت باشد، نیروی جاذبه (ثقل) - در عرض صد ها میلیارد سال- باعث کاهش سرعت انبساط و گسترش جهان خواهند شد. در نقطه اوج، انبساط (کریز از مرکز) متوقف شده و روند جمع شدن و تمرکز شروع خواهد شد. و اگر ماده بمقدار کافی موجود نباشد، پس نیروی جاذبه هم به اندازه ای نخواهد بود تا کهکشانش را بسوی هم بکشد و به این ترتیب همه چیز در جهت نور شدن از عرچیز دیگر حرکت خواهد کرد.

بنا بر این سؤال این است: میزان ماده موجود در جهان چقدر است؟



فاصله این سو تا آن سوی جهان برابر با ۱۵ تا ۲۰ میلیارد سال نوری است. (یکسال نوری فاصله ای است که نور در عرض یکسال میپیماید. سرعت نور ۳۰۰/۰۰۰ کیلومتر در ثانیه است و نور فاصله خورشید تا کره زمین را در عرض ۸ دقیقه میپیماید. بنا بر این ۲۰ میلیارد سال نوری یک فاصله کاملاً نور از تصور و تجسم است.) اشاره به وسعت خارق العاده جهان از این زاویه ضروری است که این وسعت عظیم موجب یک اشکال عملی و آن اینکه جهان را نمیتوان بصورتی دقیق و همه جانبه مورد تحقیق و بررسی قرار داد. روش دانشمندان این است که بخشی از جهان را مورد تحقیق قرار داده و به این ترتیب محاسبات خود را به سایر بخشها تعمیم دهند. ولی این روش شاید بقیه در صفحه ۲۸

(۱) COBE (کاشف اسرار فضا) برای بررسی و ثبت تشعشعات مابین ستارگان به فضا پرتاب شد. اطلاعات و یافته های این سفینه از محدوده خارج از جو زمین تاکنون در نوع خود از دقیق ترین ها بوده است.

ستاره شناسان، دانشمندان علوم فضایی و فیزیکدانان امیدوار بودند آثار و شواهدی بدست آورند که تئوری انفجار عظیم اولیه را تأیید نماید. ولی اینک به نظر میرسد که حیرت زده شده اند چرا که همه چیز آنطور که آنها پیش بینی و روش حساب میکردند، پیش نرفته است. مأموریت سفینه فضایی COBE، اندازه گیری و ثبت امواج بسیار کوتاهی است که در اثر انفجار عظیم اولیه منتشر گردیده اند تا دانشمندان به کمک آنها قادر باشند زمان شکل گیری و پیدایش ستارگان را بدست آورند. ولی جالب اینجا است که دستگاهها و تجهیزات سفینه، COBE، آثار و شواهدی را که بتوان با تکیه بر آنها فرضیه انفجار عظیم اولیه را اثبات کرد، پیدا نکرده اند، به این ترتیب پیدایش ستارگان و کهکشانش را نمیتوان بدرستی توضیح داد. در واقع بنظر میرسد که پیش شرطهای نظری برای توضیح این موضوع هنوز فراهم نیست، اگر خواهیم به اطلاعات جمع آوری شده توسط سفینه فضایی COBE تکیه کنیم، ما اکنون نمیایستی وجود داشته باشیم.

ستاره شناسان که حسابی از این نتایج کلافه شده اند، اکنون ناچارند تأمل کرده و با آرامش و خونسردی به بررسی مجدد حد اقل بخش هایی از تئوریهای خود بپردازند هنوز ناشناخته های متعددی وجود دارد که بدون شناخت آنها توضیح چگونگی پیدایش «فضا- زمان» و جهان هستی میسر نیست. اگر محاسبات و نظریه های فعلی در کلیت خود صحیح باشند، مسیر آینده جهان بستگی به کل مقدار ماده ای دارد که در آن موجود است.

انفجار اولیه هنگام آغاز زمان انرژی مشخصی را آزاد کرد. حال در اینکه مسیر آینده جهان چگونه طی خواهد شد نو نظریه وجود دارد:

اول اینکه: سرعت گسترش و انبساط جهان ما، بتدریج آهسته تر و آهسته تر شده تا اینکه سر انجام جهت خود را تغییر داده و حالت انبساط تبدیل به انقباض و جمع شدن میشود. جهان در مسیر بازگشت، سرانجام مجدداً به نقطه اولیه خواهد رسید. با احتمال زیاد جهان سرانجام بصورت یک «کره سیاه» (۲) درآید، و بعد ها مجدداً در پی یک انفجار سیر انبساط و گسترش خود را از سر خواهد گرفت.

دوم اینکه: جهان را میتوان «باز» تصور کرد. یعنی این خصوصیت را برای آن قابل شومیم که توان بسط و گسترش همیشگی و ابدی، اگر بتدریج سرد تر و آهسته تر، را دارد. عامل تعیین

زمانی - یا عبارت دقیقتر- در گذشته ای نه چندان نور، گروهی از متخصصین کامپیوتر، از بزرگترین و پیشرفته ترین کامپیوتر دنیا پرسیدند: «چگونه میتوان آنتروپی جهان را تغییر داد؟» (آنتروپی فرضیه ای است در علم فیزیک مبنی بر اینکه جهان فرسایش یافته است و انرژی از مجموعه آن در حال خارج شدن. بر اساس این فرضیه، ستاره ها زمانی خاموش میشوند، کهکشانها میمیرند و سر انجام جهان توده بیشکلی از خاکستر است که هیچ گرمایی ندارد.) کامپیوتر پاسخ داد: «اطلاعات موجود ناکافی است» هزار سال بعد انسان ها خورشید را بصورت مستعمره خود درآورده بودند. انسان هنوز در قالب کالبد کوچک خود به زندگی ادامه میداد ولی قوه دماغی او بدوی رشد کرده بود که تشعشعات پیرامون سر او بصورت یک واقعیت فیزیکی قابل رؤیت در آمده بود. و در این ماهه، دور سر انسان فعل و انفعالات فکری و ذهنی متعدد و پیچیده ای در جریان بود. کامپیوتر هم توسعه یافته و به چنان درجه ای از تسهیلات و امکانات رسیده بود که هر کدام از سفینه های حاکم مستعمرات، مدلی از آن را در اختیار داشتند. بخشی از وجود کامپیوتر ها عم به صورت یک میدان نیرو در اطراف کالبد فیزیکی آنها بود. و اینک دوباره همان سؤال از کامپیوتر پرسیده شد: «چگونه میتوان آنتروپی جهان را تغییر داد؟» کامپیوتر پاسخ داد: «اطلاعات موجود ناکافی است».

پنجاه سال بعد، کامپیوتر به راز بسیاری از معماهای جهان هستی پی برده بود. در این زمان دیگر کامپیوتر پدیده ای بود که تنها بصورت یک میدان نیرو تعین داشت و فاقد کالبد فیزیکی بود. انسانها هم همینطور. تعین آنها نیز بصورت یک میدان نیرو بود. همه مجموعه بشریت در یک محدوده بزرگ، و این دو محدوده یعنی محدوده انسانها و محدوده کامپیوترها شروع به ادغام و نوب شدن در یکدیگر کردند. و درست یک لحظه قبل از اینکه جریان این درهم آمیزی به پایان رسیده و تکمیل شود، آخرین بازمانده بشریت پرسید: «ما چگونه میتوانیم آنتروپی جهان را تغییر دهیم؟»

کامپیوتر صدها میلیارد سال روی سؤال فکر کرد. جریان آنتروپی هم در این بین شروع شد، ستاره ها خاموش شدند. کهکشانها میمیرند و جهان هستی پروسه سرد شدن را طی کرد. وقتی آخرین ستاره هم خاموش شد تنها کامپیوتر بود که در یک خلا بیشکلی از فضای مابین ستارگان و در سرمای صفر مطلق باقی مانده بود. تازه در این لحظه بود که کامپیوتر پاسخ را یافت. آری کامپیوتر راه حل مساله را پیدا کرده بود و اکنون قادر بود آنتروپی جهان را تغییر دهد. کامپیوتر گفت: «همه جا روشن شود.» و همه جا روشن شد.

فرضیه های علمی مدام در حال تغییر و تحول اند و یافته های آنها دائماً توسط کشفیات جدید محک میخورند. در ۱۸ نوامبر ۱۹۸۹ سفینه

## درباره علل و عوامل جنگ

آنچه مرا واداشت تا چند خطی در مورد نقطه نظرات دوست گرامیم بیژن رضایی بنویسم اینستکه اولاً تمام مطالب شماره ۷۱ «فدایی»، بجز یکی دومقاله، مبتنی بر همان دیدگاههای کهنه ی «ضدامپریالیستی» است. مثلاً مقاله ی «جنگ هنوز برای رشد اقتصادی لازم است» با این جمله شروع میشود که «بعد از هر جنگی اقتصاد آمریکا قویتر شده است». مقاله ی «جنگ را متوقف کنید!» از «جنگ ویرانگری»

حرف میزند که «با ماجراجویی رژیم عراق در اشغال کویت و بهره جویی دولت امریکا» راه افتاد. و سرمقاله از «چشم انداز صلح و جنگ طلایی امریکا» سخن میگوید. ثانیاً، خود مقاله ی بیژن رضایی تحت عنوان «جنگ خلیج فارس، آینده جهان، منافع ملی ایران»، دلیلی ارائه میدهد که بر اساس آنها، نمیتوان عامل اصلی بحران و مسئول فاجعه ی جنگ را امپریالیسم دانست. به همین دلیل، خواننده بطور طبیعی به این نتیجه میرسد که دیدگاه مقاله، همان دیدگاه کهنه ی «ضدامپریالیستی» است. در زیر به پاره ای از آنها اشاره میکنم. این نکته را یادآور شوم که

در جنگ خلیج فارس، آمریکا با همان قدرتی مقابل صدام و علیه تجاوز آن ایستاد که با همان قدرت از تجاوز اسرائیل حمایت و پشتیبانی میکند.

اما کمال خوش بینی خواهد بود اگر تصور شود که آمریکا و یا هر کشور دیگری باید با زیرپا گذاشتن منافع ملی خود، از منافع دیگر کشورها و یا حتی از حقوق بشر مورد قبول خود حمایت کند. این امر بارها و بارها در عمل نشان داده شده است. اما دیدگاه کهنه ی «ضدامپریالیستی»، همیشه عاملین اصلی یعنی دیکتاتوری های کشورهای خودی را نادیده میانگارد و بقول آقای حاج سیدجواد «امپریالیستهای کوچک» را نادیده گرفته یا به آنها کم بها میدهد. این دیدگاهها بهمین دلیل یا راه دفاع از استتال را پیش میگیرند و یا از سیاست تغییر ماهیت ارتجاعیترین رژیمها در اثر فشار بین المللی یا شرایط جهانی دفاع میکنند و نه از بهره گیری از این شرایط برای سرنگونی این رژیمها. درست است که دولت آمریکا تحمل اتنده یا مصدق یا دهها رژیم مموکرات دیگر را نداشت و ندارد. اما نباید فراموش کرد که همین دولت متبوعه حتی

تحمل ژاپن، فرانسه، آلمان، سوئد و غیره را هم نداشت و ندارد. ممکن است سؤال شود که پس چرا این کشورها ایران نشدند یا تایلند یا مجموعه کشورهای تحت سلطه ی آسیا و آفریقا و آمریکا ی لاتین. در این زمینه اگر بحث فرماسیونها پیش کشیده شود باید توجه داشت که اولاً این کشورها جزئی از کل نظام میباشند و نه تمام آن، و ثانیاً سیستمهای غربی سرمایه داری ظرفیت بیشتری

گرفته بود، تا آخرین لحظات روابط ربا او حفظ کرده بود و... دیوانگی سوم اینست که در حالیکه بلافاصله پس از شروع بحران، صدام تحت تاثیر عکس العمل هماهنگ بین المللی و میانجیگری برخی کشورهای عربی مانند اردن و مصر پذیرفته بود مسأله میان اعراب حل شود و حتی حاضر شده بود کویت را ترک نماید، دولت آمریکا دستور داد هرگونه میانجیگری و طرح عربی را کنار بگذارند و به جای آن اعزام نیروهای خود به منطقه را تسریع کرد... و ادامه میدهد که «فهرست این دیوانگی ها را میتوان تا دهها و صدها مورد ادامه داد».



اولین سؤال خواننده اینستکه چرا صدام اینهمه دیوانگی را نفهمید یا نتوانست بفهمد؟ آیا صدام دیوانه تر از رهبران غرب بود؟ وگرنه چرا نفهمید؟ اگر درست است که صدام دیوانه تر بود حداقل منطق حکم میکند که پدیرم که عملکرد دیوانه تر است. دیوانه تر بهتر است. ممانظور که ناچاراً دفاع از صدام در مقابل حاکمیت شیعه

یا اسلام اصولی تر است. ضمن اینکه میچکدام از اینها مطلوب نیستند. بنظر من، خواننده به این نتیجه میرسد که صدام عاملی است که بهر شکل میتوان آن را دستمایه کرد. کاربرد تفکر کهنه ی مائونیستی هم از همین جا ناشی میشود که برآنست که رژیمهای دیکتاتوری عاملی بیش نیستند و آنها را میتوان بهر شکلی درآورد و یا اینکه هر کاری کرده اند ناچار بودند و غیر از این نمیتوانستند بکنند. درحالیکه امثال صدام حسین، حامل سیستم تفکری هستند که عامل اصلی این بحرانها و جنایات میباشد. برای رسیدن به عدالت اجتماعی باید این عوامل را مورد تجزیه و تحلیل قرارداد تا بتوان به نتایج درست رسید. جا دارد سؤال شود چرا مردم کویت، امریکا را ناجی خود میدانند؟ چرا همین مردم ایران که شاه را بعنوان عامل آمریکا سرنگون کردند، امروز آرزو دارند همین آمریکا رژیم اسلامی را سرنگون کند و حمایت آمریکا از رژیم اسلامی موجب نگرانشان میشود؟ بنظر من، بهتر بود آمار و ارقام ارائه شده که بسیار ارزشمند و مفید میباشد، در مقاله ای

برای پذیرش دموکراسی دارند تا نظامهایی از نوع صدام حسین یا رژیم اسلامی یا حاکمیت شیوخ عربی. در این رابطه بویژه باید کشورهای کمونیستی سابق را که ابعاد جنایتشان خارج از حد بوده است، کلا فاکتور گرفت. بنظر من آنچه باید مورد توجه اندیشه ی نو، یعنی تفکری که مرجعیت مردم و آزادی و دموکراسی را قبول دارد، باشد اینست که خود را از برخورد احساسی و صرفاً اخلاقی خلاص کند و هر چه بیشتر به واقعیت ها توجه نماید.

دوست گرامی، آقای رضایی مینویسد: «رسانه های گروهی غرب... در تبلیغات توده ای خود که با افکار عامه سروکار دارد، صدام را فردی دیوانه مینامند... و ادامه میدهند که «اما انصاف و عدالت حکم میکند رفتار آمریکا و غرب را نیز با همین معیار واحد دیوانگی محک بزنیم» «دیوانگی اول آمریکا و متحدانش در جنگ کنونی... اینست که عراق را به زرانخانه ای ملو از انواع سلاحها تبدیل کردند... دیوانگی دوم اینست که دولت امریکا علیرغم اطلاع از امیبال صدام حسین و علیرغم اینکه از ماهها قبل رژیم عراق را بعنوان رژیمی که قدرت آن باید درهم شکسته شود، در نظر



# ویولتا آب می‌رود

مایک رایب - گزارش خبرنگار کاردین از ماناگوا

روز شنبه وقت ناهار است و ماناگوا در گرما تب کرده است. در کیوداد

ساندینیا، مایا ترزا و ریکاردو پتین با سه تا از چهار فرزندشان سرگرم تماشای کارتون تلویزیون کوچک سیاه و سفیدی هستند.

ما سرگرم بحث پیرامون اقدامات اقتصادی دولت پرزیدنت ویولتا چمورا هستیم که طی ماه گذشته اعلام شده است. هدف این اقدامات پایان دادن به تورم فزاینده در نیکاراگوئه است این مسئله به قشر کم درآمد صدمه سختی زده است. ارزش کوردوبا (ارز کشور) ۵ بار کاهش داده شده است در حالیکه قیمتها ۴ برابر افزایش داشته و دستمزد شانغلان دو برابر شده است.

ریکاردو، کارگر بیکار کشاورزی، معتقد است که: «اینکار لازم بود، ما برای ما بسیار غم انگیز و درآورد است چون گرسنگی بیشتری متحمل می‌شویم»

مایا اضافه می‌کند: «ما دیرتر چیزی نخوریم». این بیان ساده یک واقعیت است. سه تا پسر آنها که بجز یک شورت چیزی بر تن ندارند با چشمهای بیرنگ و شکمهای ورم‌آمده شاهد زنده سوء تغذیه هستند. این خانواده برخی روزها برنج می‌خورند و آن هنگامی است که

مازیای ۲۴ ساله اتفاقا کار رختشویی با درآمدی حدود ۵ کوردوبا (۶۶ پنی) بدست می‌آورد یا ریکاردو دستش جانی بند می‌شود.

نگرانی دیگر اینها هزینه کتاب مدرسه است. در حکومت ساندینیستها کتاب مجانی بود، اما اکنون میگویند: «اگر ما کتاب نخریم بچه‌ها را اخراج می‌کنند.»

این خانواده سال گذشته به ائتلاف چهارده گانه خانم چامورا رأی دادند زیرا میخواستند که جنگ بین دولت ساندینیستها و کنتراهای مورد حمایت آمریکا پایان یابد. پدر خانواده دو سال قبل با فرار از جنگال سربازگیری به منطقه ساندینو کیوداد که منطقه کارگری حومه غربی ماناگواست فرار کرد. ریکاردو میگوید: «ما برای تغییر شرایط رای دادیم و هنوز هم بانتظار نشسته ایم.»

بعضی چیزها در نیکاراگوئه تغییر کرده است. عصرهای شنبه پارکینگ دیسکود لوبوچک در خیابان ماسایا پر از اتومبیل‌های تویوتا و میتسویشی با شماره جنوب فلورید است. اینجا مرکز تجمع بچه‌های پولدار و مانکین نیکاراگوئه است. فرزندان اقتدار متخصص که والدینشان طی دوران حکومت ساندینیستها کشور را ترک کرده بودند و اکنون به کشور باز میگردند. رود ریگو کویتانا، دانشجوی ۲۱ ساله علوم



کامپیوتر که از فلوریدا بازگشته است می‌گوید: «اینجایی می‌نیست اما همه دوستان من نیز باز گشته‌اند و دوباره به اینجا عادت کرده‌ایم.»

تقریباً یکسال پس از بقدرت رسیدن خانم چامورا و پایان حکومت ۱۱ ساله ساندینیستها، نیکاراگوئه کم‌کم قیافه یک کشور دیگر امریکای لاتین را به خود می‌گیرد. با این تفاوت که فقیرتر است. سالیهای قهرمانانه انقلاب اکنون جزو خاطره است، بویژه که با جنگ همراه بوده است. تهیدستان بسرعت فقیرتر میشوند. نیمی از نیروی کار بسختی کار تا بقسطی بدست می‌آورند. با خلع سلاح کنتراها و بخشش از نیروهای ارتش، بیکاری افزایش یافته است. شبکه مطمئن تامین اجتماعی ساندینیستها با تلاش دولت جدید در جهت بدست آوردن ثبات اقتصادی به نصف تقلیل یافته است. با این وجود بانکهای غربی هنوز هم قانع نشده‌اند. کمکهای امریکا، کم و با احتیاط بوده‌اند.

یک اقلیت ثروتمند - که بسیاری از آنها تبعیدیان بازگشته‌اند - وضعیت نا مطمئن دارند و منتظرند که خانم چامورا دستاوردهای انقلاب ۱۹۷۹ را کاملاً نابود کند تا سرمایه خود را باز گردانند. یکی از معلمان مدرسه آمریکائی ماناگوئه می‌گوید: «مردمی که ز میامی بازگشته‌اند قدرت ساندینیستها را درک نمی‌کنند. آنها ادعا می‌کنند که حکومت ساندینیستها یک دیکتاتوری بدون حمایت توده‌ای بود. شاگردان این مدرسه از ۶۰۰ نفر سال گذشته به ۸۳۰ نفر افزایش یافته‌اند. این معلم می‌افزاید: «آنها که در کشور باقی ماندند حساسیت بیشتری دارند. آنان مایل نیستند که زیر یوغ قدرتی چون سوموزا بریند و به چشم خود دیده‌اند که پیشرفت در حالی بدست می‌آید که کاری برای تهیدستان

انجام شود. بیوه خاکستری موی ناشر روزنامه (پدر و ژاکین چامورا، که قتل او توسط سوموزا انقلاب را تسریع کرد)، خانم ویولتا چامورا، به هدفی که قوت انتخاباتی آنها داده بود، یعنی آشتی ملی وفادار مانده است. وی موفق شد کنتراها را بسرعت خلع سلاح کند و نیکاراگوئه قدمهای سریعی بسوی صلح برداشته است.

انتقادات متعددی به خانم چامورا وارد میشود. یکی از اولین فرامینی که او صادر کرد پوشیدن لباس تیره در مراسم رسمی، به جای لباسهای غیر رسمی دوران ساندینیستها بود. او در عین حال نقش مندر ملت را نیز بازی میکند. خانم چامورا با نادیده گرفتن تلاشهای جناح راست ائتلاف به رهبری معاون رئیس جمهوری، ورجیلیو گاندزی، و پیا کمک مشاوران پراگماتیک خود، بریاست دامادش آنتونیو لاکایوکه نقش نخست وزیرا نیز دارد، حاکمیت خود را با نوعی ائتلاف تاکتیکی با ساندینیستها ادامه میدهد.

ساندینیستها مسئول پلیس و ارتش باقی مانده‌اند. ولی در عوض، مسئول ارتش، ژنرال هامبرتو اورتگا (بر در دانی اورتگا)، تعداد نفرات ارتش را از ۲۵۰ هزار به ۸۰ هزار

بقیه در صفحه ۱۱

حق اشتراک نشریه فدائی برای کشورهای اروپائی، سالانه معادل ۱۸۰ فرانک فرانسه، ۶ ماهه ۹۰ فرانک فرانسه و برای سایر کشور

ها بترتیب معادل ۲۲۰ و ۱۱۰ فرانک فرانسه است. تقاضای اشتراک خود را همراه با حق اشتراک به آدرس فرانسه و حساب بانکی

زیر ارسال دارید

فرانسه  
آلمان غربی  
H.FEDAI  
Pf.Nr3431  
1000BERLIN  
30,GERMANY

حساب بانکی  
M.IRAJ  
CCP:2002776-L  
PARIS

سوئد  
انگستان  
KAR BOX7082  
S.17107 SOLNA  
SWEDEN  
P.O.BOX226  
LONDON N 1 1yn  
ENGLAND